

به بهانه بحران اقتصادی

تعرض به

حقوق کارگران

تشدید شده است

برای کاهش فشار اقتصادی، حکومت جمهوری اسلامی، به روش معمول خویش، پیش از هر اقدام دیگری به سراغ کارگران و زحمتکشان رفته و می‌خواهد بار بحران را بیش از پیش بر دوش آنان بیاندازد.

دستگاه‌های حکومتی، «بازنگری در قانون کار» را مورد بررسی دوباره قرار داده‌اند. این بازنگری ظاهراً قرار است به دلیل «عدم انطباق قانون کار با واقعیات و نیازهای اقتصادی کشور» صورت گیرد و یکی از اهداف آن، محدود ساختن دامنه شمول آن است. محافل وابسته به سرمایه داران و تجار قصد دارند کارگاه‌هایی را که زیر ۱۰ نفر کارگر دارند، از شمول این قانون خارج سازند. کارفرمایان بهانه می‌آورند که «به دلیل مشکلات استخدام کارگر جدید» آنان مجبورند از استخدام کارگر خودداری کنند، زیرا به گفته آنان قانون کار حقوق زیادی به کارگران داده است و آن‌ها چند ادا می‌دهند در صفحه ۵

علیرغم مخالفت سخنگوی دولت، در اجتماع دانشگاه تهران: دانشجویان خواهان «انحلال مجلس ضد ملت» شدند

● دانشجویان شعار می‌دادند: «مجلس ضد ملت، انحلال، انحلال!»، «مجلس زوری نمی‌خواهیم، ناطق نوری نمی‌خواهیم!» و «آزادی اندیشه، همیشه، همیشه»
● خاتمی، شعارهای دانشجویان را «نادرست و بسیار خطرناک» خواند
● ناطق نوری رئیس مجلس: انتظار داشتم وقتی این شعارها داده می‌شد، آقایان مسئولین آن جلسه را ترک می‌کردند

ارشاد و سخنگوی دولت، چندین بار از دانشجویان و مردم گرد آمده در محل خواست که «اخلاق اسلامی» را رعایت کنند و «شعارهای تند» ندهند، اما شور و هیجان جمعیت و اراده آنان برای نشان دادن اعتراض خود علیه مجلس و استبداد فقاهتی، چنان اوج گرفته بود که سخنان مهاجرانسی در میان طنین شعارهای دانشجویان و جوانان پژواکی نیافت، اما هر کجا که سخنرانان از آزادی و ایستادگی سخن گفتند، جمعیت با شوق و هیجان به تائید سخنان آنان برخاست.

بر در و دیوار محل تظاهرات در دانشگاه تهران، پارچه نوشته‌ها و شعارهایی نصب شده بود که بر روی آنان نوشته بودند: «استیضاح اراده ملت، نتیجه مستقیم نظارت استصوابی!»، «مجلس ضد ملت، انحلال، تقب، تقب!»، «استیضاح، استیضاح، تقب، تقب!» در این گردهمایی که به دعوت ادامه در صفحه ۴

وقتی عطاءالله مهاجرانی، وزیر ارشاد وارد سالن گردهمایی شد، دانشجویان از جای برخاستند و در حالی که نسخه‌های روزنامه جامعه را بر سر دستان خویش گرفته بودند، شعار دادند: «جامعه، جامعه، نیروی انتظامی اصلاح باید گردد!»، «وزیر کشور ما آقا باید گردد!»، «یک مسکلت، یک دولت، آن هم به رای ملت!»، «توسعه سیاسی، تحقق، تحقق!»

انحلال!»، پاره‌ای از شعارهای دانشجویان در این مراسم به قرار زیر بود: «دانشجو بیدار است، از انحصار بیزار است!»، «ناطق، ناطق، شرمت باد!»، «سیمای انحصاری اصلاح باید گردد، نیروی انتظامی اصلاح باید گردد!»، «وزیر کشور ما آقا باید گردد!»، «مجلس فرمایشی آقا باید گردد!»، «یک مسکلت، یک دولت، آن هم به رای ملت!»، «توسعه سیاسی، تحقق، تحقق!»

مراسمی که قرار بود روز یکشنبه هفته گذشته برای تجلیل از خدمات عبدالله نوری وزیر سابق کشور، برگزار شود، به صحنه تظاهرات دانشجویان دانشگاه‌های تهران برای انحلال مجلس شورای اسلامی تبدیل شد. انبوه دانشجویان، کارمندان، مسدیران و جوانانی که روز یکشنبه از گوشه و کنار تهران در دانشکده فنی تهران گرد آمده بودند، یک صدا فریاد می‌زدند: «مجلس ضد ملت، انحلال،

کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید:

سه زندانی سیاسی

به اعدام محکوم شده‌اند

● حکم اعدام علیرضا کرمانی، نادر جعفری و عزیزالله خیری در تاریخ ۲۵ فرودین امسال به تصویب شورای عالی قضایی رسیده است

با اعلام یک دقیقه سکوت در روز ۱۷ خرداد، یاد این اعتصاب و قربانیان آن را گرامی داشتند. زندانیان پس از اطلاع از این اقدام زندانیان، وارد بندها شده و به ضرب و شتم جمعی زندانیان پرداختند. در زندان عادل‌آباد ملاقات‌ها را قطع کرده و گروه زیادی از زندانیان را به بندهای انفرادی منتقل کردند. بنا به این گزارش، زندانیان سیاسی زندان ملائانی اهواز در اعتراض به این وحشی‌گری، به مدت دو شب از خوردن غذا خودداری کردند. بنا بر همین گزارش، رژیم کلیه ملاقات‌ها را در زندان اوین قطع کرده است و تسلیزبون‌ها و روزنامه‌ها را از بندها جمع کرده است. در خرداد ماه گذشته، گروهی ادامه در صفحه ۲

کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید خبر داده است که جمهوری اسلامی ۳ نفر دیگر از زندانیان سیاسی ایران را به اعدام محکوم کرده است. نام این زندانیان سیاسی، علیرضا کرمانی، نادر جعفری و عزیزالله خیری اعلام شده است. به گزارش این کانون، احکام اعدام این سه زندانی سیاسی از سوی شعبه ویژه دادستانی انقلاب در اوین صادر شده و در تاریخ ۲۵ فرودین ماه امسال به تصویب شورای عالی قضایی رسیده است. به گزارش این کانون، در سالگرد اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در خرداد ماه گذشته، زندانیان سیاسی زندان‌های عادل‌آباد شیراز، دستگرد اصفهان، ملائانی و کارون اهواز

بیانیه مشترک سازمان فداییان خلق

ایران (اکثریت)؛ سازمان جمهوری خواهان

ملی ایران و حزب دموکراتیک مردم

ایران در باره روی دادهای اخیر در کشور

در صفحه ۲

ابزارهای کینه در شرایط تازه

در صفحه ۳

مصاحبه «کار» با بصیر نصیبی
دریچه سینمای ایران
هم‌چنان بسته مانده است
در صفحه ۷

روزنامه‌نگاران کشور از خاتمی خواستند

مانع تعطیل روزنامه جامعه شود

نیست، بلکه عده بسیار زیادی از افرادی را که در چارچوب آن شخصیت حقوقی فعالیت دارند، در بر می‌گیرد.

آقای رئیس‌جمهور! چنین پدیده‌ای، معضلی به نام فقدان امنیت شغلی برای دست‌اندرکاران مطبوعات فراهم آورده است، زیرا حضرت‌عالی به این عنوان شخصیتی فرهنگی به این نکته آگاهید که برای پیشرفت در هر کاری، علاقه و دلگرمی شرط ضروری است و دلگرمی و علاقه نیز نیازمند امنیت شغلی است. حال چگونه از خبرنگار، گزارشگر، نویسنده و به‌طور کلی تمامی کسانی که در عرصه مطبوعات اشغال دارند، می‌توان انتظار داشت که با دلگرمی و ادامه در صفحه ۴

● مهاجرانی وزیر ارشاد و سخنگوی دولت: ما طرفدار قانون و حکم دادگاه هستیم

یکی از واقعیت‌های تلخ و اندوهبار تاریخ مطبوعات و به ویژه روزنامه‌های کشور ما، عدم تداوم حیات آنهاست که این نیز خود ناشی از عدم تفکیک شخصیت حقوقی نشریات و شخصیت حقیقی مسدیران آنهاست. در حالی که در اکثر کشورهای جهان مجازات هرگونه جرم مطبوعاتی متوجه شخصیت‌های حقیقی است، متأسفانه در کشور ما این مجازات متوجه شخصیت حقوقی مطبوعات می‌شود و عوارض ناشی از این عمل، دیگر متوجه شخص حقیقی مدیرمسئول

در حالی که روزنامه جامعه در انتظار دادگاه تجدیدنظر خود به سر می‌برد، ۲۲۲ نفر از روزنامه‌نگاران ایرانی در یک نامه سرگشاده از محمد خاتمی خواستند که مانع از توقیف و تعطیل این روزنامه شود. پس از انتشار این نامه، عطاءالله مهاجرانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی تأکید کرد که تعیین نحوه مجازات نشریات متخلف بر عهده قوه قضاییه است و باید به حکم دادگاه احترام گذاشت. در نامه‌ای که به امضای روزنامه‌نگاران کشور رسیده، از جمله چنین آمده است:

سرمقاله

آقای خاتمی

جنبش مردم را

تابع مصالح دولت خود نسازید!

عبدالله نوری وزیر کشور سابق دولت خاتمی که توسط اکثریت دست‌راستی مجلس معزول شد و اکنون معاون رئیس‌جمهوری است، طی سخنانی در مراسم قدردانی دفتر تحکیم وحدت انجمن‌های اسلامی دانشجویان در دانشکده فنی دانشگاه تهران گفته است که «ملت از دولت مظلوم خاتمی در حد توان آن توقع داشته باشد». نوری افزوده است خاتمی متناسب با مسئولیت‌هایش اختیاراتی ندارد. وزیر کشور سابق خاتمی در عین حال گفته است برکناری او توسط مجلس، «هشدار» هم برای مردم بود تا تصور نکنند به صرف حضور در دوم خرداد، همه چیز بر اساس خواست آنها تحقق می‌یابد.

اطرافیان خاتمی که نوری به عنوان پیگیرترین آنها در اجرای وعده‌های اصلاحات شناخته شده، از یک سو مردم را به کاهش سطح توقعاتشان دعوت می‌کنند و از سوی دیگر به مردم هشدار می‌دهند که تنها رأی دادن خاتمی کافی نیست. معلوم نیست توقع آنان از مردم چیست. اگر توقع، این است که مردم از خاتمی در برابر هجوم جناح راست دفاع کنند که به راستی کسی نمی‌تواند منکر تلاش گسترده و حضور وسیع مردم در صحنه مبارزه با جناح مسلط حکومت گردد. مگر مردم (و در آن مورد مشخص دانشجویان) نبودند که می‌خواستند با تظاهرات، خواهان آزادی کرباسچی از زندان شوند، و مگر دولت خاتمی نبود که از مردم خواست در خانه‌های خود بمانند. مگر مردم نبودند که در تظاهرات هفته گذشته دانشگاه در حمایت از نوری شعار دادند «مجلس فرمایشی، انحلال، انحلال» و مگر مهاجرانی وزیر ارشاد و سخنگوی دولت خاتمی نبود که در همین مراسم دانشجویان و مردم را از دادن این شعار منع کرد و آنها را متهم به «دوستی افراطی» با دولت خاتمی نمود؟ مگر همین آقای مهاجرانی نبود که نخست با دیدار از دفتر روزنامه جامعه، ژست پشتیبانی از مطبوعات مستقل را گرفت، اما وقتی که معلوم شد جناح مسلط، کمر به تعطیل جامعه بسته، زیر پای این روزنامه را خالی کرد و به بهانه‌ای واهی، آن را مورد حمله قرار داد؟

آقای نوری باید از سرنوشت خود به عنوان وزیر کشور نیز عبرت بگیرد. چرا آقای خاتمی در روز استیضاح به مجلس نیامد و در برابر تهاجمات گروه ناطق نوری به دفاع از او برخاست؟ کسی که طعم عواقب کوتاه آمدن در برابر دشمنان آزادی را چشیده است، محق نیست که از مردم کاستن از توقعاتشان را بخواهد. توقعات مردم، ادامه در صفحه ۵

مردم با حلقه‌های گل به استقبال تیم ملی فوتبال ایران شتافتند

چارچوب رقابت‌های جام جهانی به ایران بازگشتند. بازی‌کنان موفق‌ترین تیم آسیا در جام جهانی فرانسه ساعت چهار و پنجاه دقیقه صبح روز یکشنبه هفته گذشته وارد فرودگاه مهرآباد شدند و با استقبال چند هزارتن از شهروندان تهران مواجه شدند. جمعیت حاضر در فرودگاه، به هنگام ورود اعضای تیم ملی فوتبال ایران به محوطه ترمینال فرودگاه مهرآباد با فریاد ایران، ایران از تلاش فوتبالیست‌های ایرانی قدردانی کردند و حلقه‌های گل به گردن بازی‌کنان و مسروران تیم ملی فوتبال کشورمان اویختند. تیم ملی فوتبال ایران در ادامه در صفحه ۴

تیم ملی فوتبال ایران در ادامه در صفحه ۴



یادداشت

برای عزت و ارزش انسان

روز ۲۶ ژوئن (۵ تیر)، از سوی سازمان ملل متحد به عنوان روز جهانی حمایت از قربانیان شکنجه اعلام شده است. هر چند ۵۲ سال از امضای منشور جهانی حقوق بشر می‌گذرد و بیش از ۱۰۰ کشور، معاهده علیه شکنجه را امضا کرده‌اند، اما همچنان بخش بزرگی از انسان‌ها در سراسر جهان شکنجه می‌شوند و یا در خطر شکنجه شدن قرار دارند. در منشور جهانی حقوق بشر تأکید شده است: «هیچ کس نباید در معرض شکنجه یا رفتار یا تنبیه بی‌رحمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز قرار گیرد». اما اشکال مختلف بروز رفتار غیرانسانی و بی‌رحمانه با انسان‌ها، در کشورهای مختلف، گاه کاملاً سازمانیافته، از سوی حکومت‌ها، همچنان با گستردگی ادامه دارد.

در ایران گفتگو پیرامون وجود شکنجه و رفتار غیرانسانی با دستگیرشدگان، در مواردی از شکل تابو به در آمده و به عرصه مطبوعات راه یافت. تا قبل از دستگیری شهرداران نواحی تهران، هیچ سخنی و هیچ نوشته‌ای از وجود شکنجه در جمهوری اسلامی در مطبوعات قانونی راه نمی‌یافت، اما وجود اختلاقات جناحی و اعمال شکنجه علیه کسانی که حامیان قدرتمندی در خود حکومت داشتند، باعث شد تا دیوارهای سکوت در این زمینه شکاف بردارد. اما تاکنون با دقت و به طور مطلق، از سکوت در مورد شکنجه انبوه انسان‌های خارج از مدار حاکمیت حفاظت می‌شود و این داستان در آوری است که اگر سخن گفتن در مورد آن آغاز شود، تمامی وجدان‌های بیدار جامعه ما را به سختی تکان خواهد داد.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی از همان آغاز تاسیس حاکمیتش و به همین منظور، در چنان ابعاد و با چنان برپیریتی به اعمال شکنجه بر زندانیان سیاسی پرداخت که از وصف خارج است. انواع شکنجه‌های روانی و جسمی، جان و سلامت هزاران انسان را به کام خود کشید. سرانجام روزی پرده فرو می‌افتد و عمق و گسترده اعمالی که توسط شکنجه‌گران جمهوری اسلامی، و با پوشش و نام شرعی تعزیر و حد، بر فرزندان این مرز و بوم رفته است، آشکار خواهد شد. آن زمان آشکار خواهد شد که چگونه انسان‌های بی‌دفاع به صلابه کشیده شدند، پیکرشان از هم دریده شد، روح و روانشان در هم تنیده شد، زن در برابر شوهر و فرزند در برابر مادر به بی‌شرمانه‌ترین شکل مورد سواستفاده و تجاوز قرار گرفت تا «نظام» تثبیت شود و حاکمیت آن تداوم یابد و ننگ بر آن نظام و حاکمیتی که نجات و تداوم خود را در چنین شیوه‌هایی می‌بیند و می‌داند.

شکنجه‌ها برای حفظ نظام صورت می‌گرفت و می‌گیرد و همراهی با آن و توجیه آن و سکوت در برابر آن نیز از سوی بسیاری از منتقدان حکومت، به عنوان «مصلحت نظام» صورت می‌گیرد. نظامی که مصلحت آن در پوشاندن تبهکاری‌هایش باشد، آینده‌ای ندارد و سکوت و سرپوش گذاشتن بر جنایات آن، خود توجیه کنندگان را نیز شریک در تباہی می‌کند. در دنیای امروز ما، بر این حقایق هیچگاه نمی‌توان سرپوش گذاشت.

شکنجه در ایران متأسفانه مربوط به گذشته نیست. گستردگی سال‌های ۶۰ تا ۶۸ را ندارد، اما همچنان روال معمول و هنجار پذیرفته شده در برخورد با دستگیرشدگان سیاسی و غیرسیاسی است. انسان‌های بسیاری در سراسر ایران و به ویژه دستگیرشدگان سیاسی، همچنان و به گستردگی در معرض شکنجه یا رفتار یا تنبیه بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز قرار دارند.»

ما نیز با این پیام دیویرکل سازمان ملل متحد همراهیم که آرزو کرد: «بر بنیاد اعتقاد به عزت و ارزش انسان، زمانی برسد که شکنجه سرانجام پدیده‌ای متعلق به گذشته باشد.»

کدام «مصلح ملی» مانع از آن است که بگوئید در اصفهان و نجف آباد با مردم چه کرده‌اید؟

به نوشته روزنامه‌های تهران، استاندار اصفهان در نامه‌ای خطاب به رئیس مجلس شورای اسلامی، «گزارش روشنگرانه‌ای» در باره وقایع اصفهان و نجف آباد ارائه داده است. سر تا سر این «گزارش روشنگرانه» در این باره است که «مصلح ملی» اجازه نمی‌دهد آن چه که در اصفهان و نجف آباد گذشته است، به آگاهی مردم برسد. استاندار اصفهان در این باره به ناطق نوری نوشته است: جناب‌عالی! بهتر از دیگران می‌دانستید که بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها و عملکردهای شورای تأمین استان و شهرستان و نیز کمیته ویژه، به دلایل امنیتی، قابل طرح در رسانه‌های گروهی نیست و جناب آقای عبدالله نوری وزیر سابق کشور... از بیان آن‌ها در روز استیضاح خودداری کردند.

استان‌دار اصفهان، در «گزارش روشنگرانه» خود تنها اشاره کرده است که ریاست جمهوری و شورای عالی امنیت ملی، از «عملکرد قاطع و موثر» استان در زمینه وقایع نجف آباد و اصفهان زبان تشکر و تقدیر و تشکر

و بسیج حزب الله شد. استاندار اصفهان در نامه‌ای خطاب به رئیس مجلس شورای اسلامی، «گزارش روشنگرانه‌ای» در باره وقایع اصفهان و نجف آباد ارائه داده است. سر تا سر این «گزارش روشنگرانه» در این باره است که «مصلح ملی» مانع از آن است که بگوئید در اصفهان و نجف آباد با مردم چه کرده‌اید؟

روزنامه همشهری:

جریان غالب در انتخابات از حضور مردم

در تقابل‌های سرنوشت‌ساز می‌کاهد!

● شمشیرهای دو لبه به آرامی تحت عنوان محاکمات، استیضاح، تعطیل نشریات و... فرود می‌آیند و این ناظران صبور در عرصه قانون، نجیبانه گرفتار آمده‌اند

● آیا هنگامی که در مقابل شما نیروهایی بی‌اعتقاد به قانون و منافع ملی حضور دارند، امکان قانونمند و قانونگرا بودن تا چه حد باقی می‌ماند

روزنامه همشهری، در یک یسارداشت سیاسی چهار شماره‌ای، که بعد از استیضاح نوری در مجلس نوشت، خاموشی و سکوت خانی و اصلاح‌طلبان در برابر تهاجمات جناح راست را مورد انتقاد قرار داد و «به نظر می‌رسد نوعی تجدید نظر در وقایع جاری کشور، چه از سوی رئیس جمهور و چه از سوی نیروهای طرفدار دولت و اکثریت رای دهندگان به برنامه‌های دولت، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. همشهری از دولت و مردم خواست که به «گرفتاری نجیبانه در عرصه قانون» پایان دهند. همشهری نوشته است:

حقیقت این است که همه جناح‌های سیاسی در کشور و اسامی حضور و مشارکت حماسی مردم‌اند؛ جناح بازنده، از جهت‌گیری و خواست‌های مردم با کمترین هزینه اطلاع حاصل کرده و از ورود ناآنیانه به عرصه‌ای که صلاحیت و مشروعیت لازم را نداشته برحذر داشته شده و جریان غالب نیز با پشتوانه اکثریتی عظیم و بی‌مانند، به بلندترین عرصه‌های مشروعیت و اعتبار ملی صعود کرده است. در مقابل این واقعیت آشکار، جناح متوقع نشان داده است که قابلیت درک شرایط موجود و ظرفیت و حساسیت نهفته در آن را ندارد و به جای گام نهادن در مسیری که به کسب وجهه و مشروعیت مردمی بینجامد، به دنبال درهم شکستن تمایلات مردمی و کسب سریع

قدرت یکپارچه و انحصاری رفته است. در مقابل، جریان غالب در انتخابات نیز، با اتکالی یک سویه به قوانین جاری و ممانعت اخلاقی، از حضور مردم در صحنه تقابل‌های سرنوشت‌ساز می‌کاهد و بهای لازم را به افکار عمومی و قدرت نهفته در آن نداده است. شاهد مثال در این زمینه: عدم افشای جرائم و تقلب‌های انتخاباتی، عدم اشاره مستقیم به کارشکنان و خط تخریب و کارشکنی در کشور، عدم انتشار پرونده شکنجه‌های مدیران شهرداری، عدم موضع‌گیری و برخورد فعال با نیروهای کارشکن که قوانین جاری را سیر کرده‌اند و حتی عدم گفتگوهای صریح و بی‌پرده در باب حقایق و مشکلات و سیاست‌های جاری با مردم. حقیقتاً سریع‌تر از این ممکن نبود که جای را برپایزگران بی‌اعتبار چنان باز کنند که سخنان دولتیان در صدا و سیما سانسور شود، گردهمایی‌های کوچک دانشجویی درهم شکسته شود، مدیران سازندگی به بند و شکنجه از میدان خارج شوند، نشریات در هراس و در معرض تهدید و تعطیل قرار گیرند، وزیر محوری و پر قدرت دولت با آرای مخدوش برکنار شود، تنش‌زدایی و آرامش و حیثیت بین‌المللی که با خون دل و ظرافت فراوان به دست می‌آید با چند کلمه و چند حرکت قبیح به ضد آن تبدیل شود، کاندیداها و نیروهای مستقل و با سابقه در هر

رفتارندومی رد صلاحیت شوند، برنامه‌های اقتصادی و هدف‌های اجتماعی بزرگ تحت‌الشعاع هدف‌های کوچک سیاسی قرار گیرد، تریبون‌هایی با اعتبار دینی و سیاسی به عقده‌گشائی افراد کم‌صلاحیت و کم‌سواد اختصاص یابند، هر استنقاد و تحلیل سازنده‌ای با ارباب و تهدید خفه شود، کسانی در این عصر و این شرایط از بریدن و قلع و قمع اندیشه‌ها سخن بگویند و... در مقابل، مردم و رئیس‌جمهوری و نیروهایی که آرمان توسعه سیاسی و تعالی و تکثر فرهنگی و بهبود شرایط اجتماعی را دنبال کرده‌اند، ناظرانی خموش و نجیب و صبورند که با این عناوین به عقب رانده می‌شوند. شمشیرهای دو لبه به آرامی تحت عنوان محاکمات، استیضاح، تعطیل نشریات و... فرود می‌آیند و این ناظران صبور در عرصه قانون، نجیبانه گرفتار آمده‌اند. اگر قانون برای بهبود شرایط زندگی و احقاق حقوق ملت تدوین گردیده است، پس این تناقض را چگونه می‌باید حل کرد؟ روح قانون کجاست و در نهایت آیا هنگامی که در مقابل شما نیروهایی بی‌اعتقاد به قانون و منافع ملی حضور دارند، امکان قانونمند و قانونگرا بودن تا چه حد باقی می‌ماند. مسلمانان به این سؤال پاسخ دهند: «آیا شما می‌توانید در مقابل شیوای متفاوت»

عبدالله نوری وزیر سابق کشور:

در جریان استیضاح وزارت را از من گرفتند

ولی اندیشه مرا نمی‌توانند بگیرند

وزیر جدید اواخر تیرماه معرفی می‌شود

عبدالله نوری معاون توسعه و امور اجتماعی رئیس جمهور روز شنبه ۸ تیرماه در مراسم خداحافظی با کارکنان وزارت کشور اظهار داشت از روزی که استیضاح مطرح شد، بیش از آن که به خردم فکر کنم به رئیس جمهور فکر می‌کردم که با تکیه بر ۲۰ میلیون رای مردم یا به عرصه گذاشته ولی از اختیارات متناسب با مسئولیت خود برخوردار نیست و به این لحاظ می‌گویم که خاتمی مظلوم است.

نوری افزود: من از یازده ماه پیش مسئله استیضاح را پیش‌بینی کرده و در این باره حدس زده بودم که پس از شش ماه روی کار آمدن دولت، من استیضاح خواهم شد ولی آقایان لطف کردند و چهار ماه اضافه به من مهلت دادند. من آنگونه عمل کردم که احساس می‌کنم رضایت مردم و حساسی اکثریت قاطع جامعه همراه من و پشتوانه حرکت من بوده و این از هر چیزی برای من

بزرگ‌تر می‌کند؟ استیضاح‌کنندگان نوری، «سهل‌انگاری» او در سرکوب مردم نجف آباد را دلیل بی‌کفایتی او دانسته‌اند و گفته‌اند که این بی‌کفایتی به اندازه‌ای بوده است که خاتمی‌ها برای پایان دادن به «غائله» شخصاً مجبور به دخالت و بسیج حزب الله شد.

بیانیه مشترک

در رابطه با رویدادهای اخیر ایران

مرجعین تام‌گرا در حاکمیت با گشایش چپ‌های جدید، علیه آزادی‌خواهان و اصلاح‌طلبان و برای به شکست کشاندن تجربه جدید مردم و بازگرداندن جامعه فضای پیش از دوم خرداد به تعرض گسترده‌ای دست‌زده‌اند. جناح ارتجاعی در گام نخست به مطبوعات مستقل و منتقد یورش آورده است. قوق قضاییه که در انحصار این نیروهاست، روزنامه مستقل جامعه را که در مقابل تهدیدات فرمانده سپاه پاسداران ایستاده و علیه سخنان وی موضع گرفته بود توقیف و امتیاز آن را لغو کرد.

روزنامه جدیدالتاسیس گزارش روز را به خاطر افشا و دزدی‌های مقامات حکومت اسلامی توقیف و مدیر آن را بازداشت نمود. سران این جناح در تریبون‌های نماز جمعه و در اظهاراتشان بر حملات خود به مطبوعات مستقل و منتقد افزوده‌اند. آنها می‌گویند که مطبوعات مستقل و منتقد «امنیت ملی» کشور را به خطر انداخته است.

همزمان با یورش به مطبوعات، حمله دستجات چماقدار به اجتماعات، تظاهرات و جلسات سخنرانی حدت یافته است. کسانیکه به کمک‌آبادی چماقدار خود و با حمایت نیروهای انتظامی به جلسات و میتینگ‌های قانونی و مسالمت‌آمیز حمله کرده و امنیت را از مردم سلب کرده‌اند. وزیر کشور و آقای عبدالله نوری را به دلیل دادن مجوز قانونی به این جلسات و تظاهرات به سیاست ایجاد تشنج و درگیری متهم نموده و با داشتن رای اکثریت در مجلس وی را استیضاح کرد و به او رای عدم اعتماد می‌دهند. برنامه بعدی آنها استیضاح وزیر ارشاد است. به همراه پیشبرد این برنامه‌ها، قوه قضاییه شهردار تهران را به دادگاه کشیده و می‌کوشد وی را محکوم کند.

هم‌میهنان عزیز: اقدامات سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی‌شده و اظهارات مشابه گردانندگان جناح راست و تاکتیک‌های یکسان آنها حاکی از آن است که همه این برنامه‌ها در ستاد معینی طراحی شده و از آنجا هدایت و رهبری می‌شود. تاکتیک طراحان توطئه‌ها از یک سو سرکوب حامیان اصلاحات وی و از سوی دیگر فاصله انداختن بین خاتمی و نیروهای طرفدار وی است. آنها می‌گویند، خاتمی انسانی خوب و وفادار به ولایت فقیه است و همه تقصیرها به گردن طرفداران اوست. نیروهای ارتجاعی در همین راستا حملات خود را به روی وزیر کشور و ارشاد که پیش‌برنده برنامه‌هاست در عرصه سیاسی و فرهنگی هستند متمرکز نموده‌اند. جناح حاکم در عین حال پیشبرد برنامه‌های گفته شده، همچنان در امور اقتصادی کارشکنی می‌کند و می‌کوشد ناراضی‌ها در میان مردم افزایش یابد و سرانجام مردم از دولت خاتمی ناامید شده و ضوابط برای برکناری وی فراهم گردد.

هموطنان گرامی، نیروهای آزادخواه: جناح ارتجاعی با برنامه سازمان‌یافته در صدد مصادره آن دستاوردهایی است که مردم کشور ما در انتخابات ریاست جمهوری و در طی یکسال اخیر با تلاش و مبارزه پیگیر به دست آورده‌اند. آنها می‌خواهند، مطبوعات مستقل و منتقد دفاع نمود، حمایت محافل مترقی وزیر کشور، وزیر ارشاد را نیز برکنار سازند. فضای خفقان‌آور بر کشور تحمیل کنند و زبان مخالفین را بی‌رنگ و رعب و مرگ را بر کشور حاکم کنند و بی‌مهیا ثروت ملی را غارت کنند.

در چنین شرایط حساسی باید در مقابل این یورش ارتجاع ایستاد و آن را عقب‌نشاند. برای حصول به این هدف لازمست توطئه‌های ارتجاع را افشا کرد، از مطبوعات مستقل و منتقد دفاع نمود، حمایت محافل مترقی بین‌المللی را نسبت به جنبش آزادخواهانه کشور جلب کرد و از دولت خاتمی خواست که هر چه سریعتر موانع حضور احزاب سیاسی کشور و تشکیل سازمان‌های صنفی و دمکراتیک را از میان بردارد، افکار عمومی را در جریان کارشکنی و خرابکاری‌های جناح حاکم در پیشبرد برنامه‌هایش قرار دهد و حضور مردم در صحنه سیاسی کشور را به اشکال مقتضی تأمین کند.

تیر ماه ۱۳۷۷ دفتر همکاری جمهوریخواهان دمکرات سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) سازمان جمهوریخواهان ملی ایران حزب دمکراتیک مردم ایران

نخست وزیر ایتالیا به ایران سفر کرد

رومانو پرودی، نخست وزیر ایتالیا، که سه شنبه هفته گذشته در راس یک هیات سیاسی - اقتصادی به ایران سفر کرده بود، پس از گفتگو با رهبران جمهوری اسلامی، روز پنجشنبه ایران را ترک کرد.

پرودی به هنگام ورود به تهران به خبرنگاران گفت وی فقط به عنوان نخست وزیر ایتالیا به ایران سفر کرده و از طرف اتحادیه اروپا هیچگونه مسئولیتی در گفتگو با مقامات جمهوری اسلامی به وی سپرده نشده است. اما گزارش‌هایی که از گفتگوهای وی با خاتمی و خاتمی‌ها در مطبوعات بازتاب یافت، نشان داد که نخست وزیر ایتالیا نه تنها از جانب این کشور، بلکه به نمایندگی از طرف اعضای اتحادیه اروپا و نیز آمریکا، به ایران سفر کرده است. موضوعات حمایت جمهوری اسلامی از تروریسم، کارشکنی آن در روند صلح خاورمیانه و تلاش‌های حکومت اسلامی برای دستیابی به سلاح‌های

نمی‌تواند این حق را سلب کند و یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد. وی اظهار داشت: با تمام توان با حرکات قیم‌آبانه برای مردم مقابله خواهیم کرد و سمت و سوی کشور را به گونه‌ای جلو خواهیم برد که بهترین ابزار را در انتخابات چه خبرگان، ریاست جمهوری، مجلس و شوراها نمایشی نباشد. از سوی دولت اعلام شده که وزیر جدید کشور اواخر تیرماه به مجلس معرفی خواهد شد. یکی از ایرادهایی که استیضاح کنندگان بر نوری داشتند می‌گفتند که وی با اقدامات خود راه معامله را بسته است. باهنر از اعضای بانفوذ جناح رسالت گفت: «حالا که استانداران، فرمانداران، بخشداران، دهداران عوض شده‌اند و کنار گذاشته شده‌اند، لایحه فقط برای ما آبدارچی‌ها باقی می‌ماند که با هم معامله کنیم». حالا آنان از رئیس جمهور می‌خواهند وزیر اهل معامله‌را به مجلس معرفی کند. □

رومانو پرودی، نخست وزیر ایتالیا، که سه شنبه هفته گذشته در راس یک هیات سیاسی - اقتصادی به ایران سفر کرده بود، پس از گفتگو با رهبران جمهوری اسلامی، روز پنجشنبه ایران را ترک کرد. پرودی به هنگام ورود به تهران به خبرنگاران گفت وی فقط به عنوان نخست وزیر ایتالیا به ایران سفر کرده و از طرف اتحادیه اروپا هیچگونه مسئولیتی در گفتگو با مقامات جمهوری اسلامی به وی سپرده نشده است. اما گزارش‌هایی که از گفتگوهای وی با خاتمی و خاتمی‌ها در مطبوعات بازتاب یافت، نشان داد که نخست وزیر ایتالیا نه تنها از جانب این کشور، بلکه به نمایندگی از طرف اعضای اتحادیه اروپا و نیز آمریکا، به ایران سفر کرده است. موضوعات حمایت جمهوری اسلامی از تروریسم، کارشکنی آن در روند صلح خاورمیانه و تلاش‌های حکومت اسلامی برای دستیابی به سلاح‌های

«کمیته بحران» تشکیل شد

برای مقابله با وخامت اوضاع اقتصادی برنامه موثری وجود ندارد

به نوشته روزنامه‌های تهران، یک «کمیته بحران» در سازمان برنامه و بودجه کشور تشکیل شده است تا با آثار منفی کاهش قیمت نفت مقابله کند. بهای نفت ایران که به حدود ۱۰ دلار در هفته‌های اخیر حتی زیر ۱۰ دلار رسید، موجب کسر بودجه عظیمی شده، درآمدهای ارزی ایران را به شدت کاهش داده و اقتصاد کشور را در یک بحران سخت فرو برده است. مسئولین دولتی از عدم تحقق ششصد میلیارد تومانی بودجه امسال سخن می‌گویند.

کمیته است. مقامات جمهوری اسلامی، هنوز مردم را از تبعات کاهش شدید قیمت نفت، آگاه نکرده‌اند. فروش نفت به میزان ۶ دلار کمتر از آن چه در برنامه بودجه سال ۷۷ پیش‌بینی شده بود، اقتصاد ایران را به سمت یک پرتگاه عمیق می‌برد. وابستگی اقتصاد ایران به نفت چنان است که هر تغییر در قیمت‌ها به سرعت بر آن تاثیر می‌گذارد.

ناموفق تر دارد. پیشنهادهای که «کمیته بحران» ارائه داده است، حساسی سم‌گیری‌های تازه‌ای نیست و بیشتر در جهت تقویت بخش خصوصی از یک سو و محدود کردن بیشتر حقوق اندک کارگران و زحمتکشان ایرانی، از جمله بازنگری در قانون کار، است. در این حال مقامات دولتی همچنان به جای اقدامات جدی و چاره‌ساز، به شعارهای توخالی ادامه می‌دهند. رئیس کل بانک مرکزی اخیراً گفته است به هیچ وجه اجساز نمی‌دهد ارزش سهرده‌های ارزی از سطحی که جوابگویی شش ماه واردات باشد، پایین‌تر نباید. او نگفته است پست‌وانه این حرف در کجاست و آیا او می‌خواهد از جیبش این پشتوانه را تامین کند؟ وزیر بازرگانی نیز در اظهار نظری مشابه گفته است: کاهش بهای نفت برای کشور نعمتی الهی است. اینگونه اظهارنظرها، مسئولین دولتی را به یک‌هایی شبیه می‌سازد که سر خود را در برف فرو کرده‌اند.

در هیاهوی «موفقیت‌های بزرگ در مبارزه با مواد مخدر» واقعیات تلخ پنهان مانده است!

در هفته گذشته، جمهوری اسلامی تبلیغات گسترده‌ای را در مورد موفقیت‌هایش در زمینه مبارزه با مواد مخدر به نمایش گذاشت. اوج این تبلیغات مراسم سوزاندن ۵۱ تن مواد مخدر بود که با حضور آقای رئیس‌جمهور و نماینده ویژه سازمان ملل متحد صورت گرفت.

در مبارزه با مواد مخدر نمایانده می‌شود، سوی دیگر و تلخ این پدیده در هیاهوی این تبلیغات پنهان مانده است. اعتیاد به مواد مخدر در ایران و به ویژه در میان جوانان با سرعت و ابعاد نگران‌کننده رو به افزایش دارد. یک ماه پیش از این تبلیغات گسترده، دبیر ستاد مبارزه با مواد مخدر اعلام کرده بود:



«تعداد معتادان کشور در چهار سال گذشته دو برابر شده، به طوری که از ۵۰۰ هزار نفر در چهار سال قبل به یک میلیون نفر در حال حاضر رسیده است.»

اشتباهی که جبران شد...!

«و اما اشتباهی که ما کردیم این بود که به طور انقلابی عمل نکردیم و مهلت دادیم به این قشرهای فاسد، و دولت انقلابی و ارتش انقلابی و پاسداران انقلابی، هیچ یک از این‌ها عمل انقلابی نکردند و انقلابی نبودند. اگر ما از اول که رژیم فاسد را شکستیم و این سد بسیار فاسد را خراب کردیم، به طور انقلابی عمل کرده بودیم، قلم تمام مطبوعات را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد را تعطیل کرده بودیم و روسای آن‌ها را به محاکمه کشیده بودیم و حزب‌های فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم و روسای آن‌ها را به سزای خودشان رسانده بودیم و چوبه‌های دار را در میدان‌های بزرگ برپا کرده بودیم و قاسدین را درو کرده بودیم، این زحمت‌ها پیش نمی‌آمد.» (آیت‌الله خمینی)

ابزارهای کهنه در شرایط تازه

عصر ما: حامیان راستین خاتمی و بحرانی کنونی می‌بایست بدانند که چپ‌روی و آنارشسیسم بیش از راست‌روی و فاشیسیسم، به این نیروها لطمه می‌زند و وظیفه جناح‌های حامی خاتمی، مقابله جدی با چپ‌روی و آنارشسیسم است و نه دنباله‌روی از آن

اگر بخواهیم در باره مجاهدین انقلاب اسلامی بسیار خوشبینانه سخن بگوییم، آن‌ها هدف و وسیله را با هم عوضی گرفته‌اند! برای آنان هدف، ادامه حکومت و بقای دولت آقای خاتمی است و آزادی‌های سیاسی و حقوق مشروع مردم، ظاهراً وسیله‌ای برای توجیه و حفظ این حکومت است. اگر چنین نبود، مجاهدین انقلاب اسلامی این قدر آسان رای به محدود ساختن همین اندک فضای آزادی که در کشور به وجود آمده است، به بهانه حفظ دولت آقای خاتمی نمی‌دادند

نشریه عصر ما، در مقاله‌ای با عنوان «آیا خطر تکرار مشروطه یک توهم است؟»، «پیشنهادات جدیدی به دولت خاتمی» ارائه داده است. عصر ما نوشته است:

رئیس‌جمهور محترم می‌بایست ضمن تاکید بر شعارهای انتخاباتی خویش همچون آزادی اجتماعات، مطبوعات و... توجه داشته باشند، دولتی که اطلاعات و نیروی انتظامی را اختیار ندارد، نباید مجوز اجتماع، راهپیمایی و انتشار نشریه به عناصر مشکوک بدهد که با برنامه‌های از پیش طراحی شده، به طرح مسایل و شعارهای تند و غیرمسئولانه و یا ترویج ابتذال بپردازند و با هماهنگی مخالفان، به تشنج و بحران دامن بزنند. دولتی که به دلیل عدم تسلط بر سیستم اطلاعاتی و انتظامی نمی‌تواند ریشه‌های تشنج و درگیری چهارم خرداد ۷۷ را در پارک لاله دقیقاً کشف کند، نمی‌بایست اجازه برگزاری چنین اجتماعاتی را در مکان‌های عمومی داده و پاسخ‌گویی درگیری‌های از پیش طراحی شده و بعضاً ساختگی شود. دولتی که امکان تحقیق در باره هویت و ماهیت مدیر مسئول نشریه‌ای که بلافاصله پس از انتشار سه درج مطالب مبتذل می‌پردازد، ندارد، نمی‌تواند از سابقه همکاری او با برخی نهادها کسب اطلاع کند، می‌بایست در صدور مجوز نشریات احتیاط بیشتری به خرج دهد.

عصر ما از این «رهنمودها» نتیجه‌گیری کرده است: «حامیان راستین خاتمی در شرایط حساس و بحرانی کنونی می‌بایست استراتژی خود را با توجه به اهداف، امکانات، توانایی‌ها و محدودیت‌های خود طراحی کنند، از طرح شعارهای غیرعملی، دور از دسترس و غیر متناسب با توانایی‌هایشان اجتناب ورزند و بدانند که چپ‌روی و آنارشسیسم بیش از راست‌روی و فاشیسیسم، به این نیروها لطمه می‌زند و وظیفه جناح‌های حامی خاتمی، مقابله جدی با چپ‌روی و آنارشسیسم است و نه دنباله‌روی از آن.»

عصر ما در نتیجه‌گیری‌های خود این داستان کهنه را نیز تکرار کرده است که: «چپ‌نمایی‌های امروز که به نظر می‌رسد با هماهنگی راست صورت می‌گیرد تا زمینه شبه کودتا را فراهم کند، یادآور چپ‌روی‌های حزب توده در ماه‌های آخر حکومت مرحوم مصدق بود که زمینه‌ساز کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گردید.»

برای آن که بتوان تصویر کامل‌تری از دیدگاه‌های سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به دست آورد، باید تحلیل این سازمان از نیروهای سیاسی کشور را نیز به آن چه این سازمان رهنمود می‌دهد، اضافه

کسانی که همیشه در جمهوری اسلامی از این حق برخوردار بوده‌اند؟ عصر ما در این مقاله نوشته است: «دولت باید آموخته باشد که برای انحصارطلبان هدف وسیله را توجیه می‌کند.» سخنی است بسیار بجا، به ویژه در همین مقاله «آیا خطر تکرار مشروطه یک توهم است؟» سخن این جاست که چه چیز امروز در ایران هدف است و چه چیز وسیله؟ هر عقل سلیمی این را به خوبی می‌داند که هدف در ایران امروز استقرار آزادی‌های سیاسی در کشور است و دولت آقای خاتمی، اگر بتواند و همت کند، یک وسیله برای کمک به این‌هدف خواهد بود. اما مجاهدین انقلاب اسلامی، اگر بخواهیم در باره آن‌ها بسیار خوشبینانه سخن بگوییم، هدف و وسیله را با هم عوضی گرفته‌اند! برای آنان هدف، ادامه حکومت و بقای دولت آقای خاتمی است و آزادی‌های سیاسی و حقوق مشروع مردم، ظاهراً وسیله‌ای برای توجیه و حفظ این حکومت است. اگر چنین نبود، مجاهدین انقلاب اسلامی این قدر آسان رای به محدود ساختن همین اندک فضای آزادی که در کشور به وجود آمده است، به بهانه حفظ دولت آقای خاتمی نمی‌دادند. آیا به راستی دولت آقای خاتمی آمده است تا وعده خود در مورد آزادی‌های سیاسی را عملی کند، یا سود و زیان انتشار نشریات و برگزاری اجتماعات را برای دولت خود پایه تصمیماتش قرار دهد؟ برای مجاهدین انقلاب اسلامی، هنوز افکار پوسیده و خطرناکی نظیر «عناصر مشکوک»، «عدم امکان تحقیق» و... کافی است تا حکم به بستن روزنه کوچکی که رو به آزادی پدید آمده است، بدهند!

۲. مجاهدین انقلاب اسلامی هشدار می‌دهند که خطر چپ‌روی و آنارشسیسم، بیش از راست‌روی و فاشیسیسم است. مظهر چپ‌روی و آنارشسیسم نیز برای آنان تظاهرات دانشجویان در پارک لاله و انتشار روزنامه‌هایی مثل

«جامعه» و اقداماتی است که دانشجویان ایران انجام می‌دهند. این سازمان علیرغم تحلیل‌های بسیار آتشینی که علیه «راست سنتی» داده است، هیچ‌گاه تاکید بر این نکته را فراموش نکرده است، که خود را با این «راست سنتی» بسیار نزدیک‌تر از نیروهایی می‌داند که در درون حکومت نیستند. اما تحلیل اخیر عصر ما، در این زمینه، حاوی عنصر کاملاً تازه‌ای است. این نشریه تا کنون می‌گفت و می‌نوشت که خطر اصلی از سوی همین جناح «راست سنتی» است، اما حالا این نشریه می‌نویسد که «چپ‌روی و آنارشسیسم» به خطر اصلی تبدیل شده است.

«عصر ما» صاف و ساده خاک در چشم مردم می‌پاشد و آنان را از خطر عظیم هیولای بازار و نیروهای وابسته به خاندان‌های و افرادی چون رحیم صفوی‌ها غافل می‌سازد و آنان را به دانشجویانی حواله می‌دهد که در پارک‌ها گردمی‌آیند و خواهان آزادی و حقوق خویش می‌شوند. این نشریه هنوز در خیال آن است که اگر دانشجویان به خیابان‌ها نیایند، اگر روزنامه‌ها زبان خود را ببندند، اگر «چپ‌گرایان» و آنارشسیست‌ها توسط دولت «مهار» شوند، آن‌گاه دیگر آقای عبدالله نوری در مجلس استیضاح نمی‌شود و رحیم صفوی فرمانده سپاه پاسداران شمشیر خود را غلاف می‌کند. این خوابی است که اگر تحقق یابد، اصلاح‌طلبان واقعی در هر صورت در آن بازنده خواهند بود. چه آقای نوری از وزارت خلع شود و چه مشی را در پیش گیرد، که «راست سنتی» را راضی کند، اصلاح‌طلبی در ایران باخته است.

توصیه‌های سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در مورد ضرورت پرهیز از چپ‌روی و به بیان درست‌تر میدان دادن به مردم و شعارها و خواست‌های آنان، امروز بیش از پیش ناکارایی خود را نشان داده است. بعد از دوم خرداد ۷۷ و هم‌زمان با تهاجم آشکار راست،

نیروهایی که هنوز می‌خواهند با جناح سرکوبگر زبان مشترکی بیابند و تحولات را با رضایت و موافقت آنان ادامه دهند، در بن‌بست کامل قرار گرفته‌اند. بعد از دوم خرداد ۷۷ این نیروها هیچ ابتکار تازه‌ای نداشته‌اند و تنها خود را به دفع حملات جناح مخالف و در برخی موارد به تسلیم به آن‌ها سرگرم ساخته‌اند. به چه امیدی؟

عصر ما امیدوار است که از این طریق دولت آقای خاتمی را حفظ کند، اما دولتی که بخواهد این گونه حفظ شود، بقایش هیچ افتخاری برای هیچ کس نخواهد بود. مجاهدین انقلاب اسلامی، جزو نخستین نیروهای خط امامی سابق بودند که توانستند برخی اندیشه‌های نورا را در تفکر خویش وارد سازند و تا اندازه‌ای مورد استقبال جوانان مذهبی شیفته تغییر و دگرگونی قرار گیرند، اما آنان اکنون متأسفانه، در هنگامی که نباید، موضعی اتخاذ می‌کنند که نشانه ناتوانی از همراهی با پیشرفت جنبش مردمی است. آنان به راستی در این خیالند که با متقاعد ساختن دولت خاتمی، می‌توان مانع حرکات جوانان و مردمی شد که از ساخت و پاخت با سرکوب‌گران آزادی ناامید شده و به نیروی خود روی آورده‌اند؟

مجاهدین انقلاب اسلامی، ظاهراً انحصار «موافقت با دستاوردهای دوم خرداد» را به نام خود به ثبت رسانده‌اند و در این زمینه خود را بی شریک می‌دانند، اما واقعیت چیز دیگری است. اگر بتوان یک جمله در باره تمام این تحلیل‌های نشریه عصر ما و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی گفت، شاید بهترین جمله این باشد که اتفاقاً این سازمان است که در میان همه نیروهای وابسته به جناح اصلاح طلب حکومت، کمتر از همه از «دستاوردهای دوم خرداد» آسوده است. دوم خرداد نشانه قدرت مستقل توده‌های مردم نبود که اراده‌ای جسداً از آن چه بالایی‌ها می‌خواستند را بر آنان تحمیل کردند و حالا عصر ما به نام دفاع از «دستاوردهای دوم خرداد» می‌خواهد که این اراده مستقل را به اتساع چپ‌روی و آنارشسیسم، بار دیگر قربانی دولت و متافع دولت سازد.

عصر ما چشم بر این واقعیت بسته است که اگر امیدی به نجات این دولت (و منظور شعارها و وعده‌های آن است) باشد، همان در خیزش دانشجویان و جوانان و توده‌های مردمی است که بیشتر و بیشتر می‌خواهند!

عصر ما در تقسیم‌بندی خود، تنها به همین گروه‌ها اشاره می‌کند. از نظر این روزنامه، هنوز هم هر کس مخالف جمهوری اسلامی است، لاجرم مسلح و تروریست است.

صادق چوبک نویسنده «تنگسیر» درگذشت

صادق چوبک از پایه گذاران پر آوازه ادبیات و داستان نویسی معاصر ایران شب جمعه در سن ۸۲ سالگی در آمریکا در گذشت. صادق چوبک در جنوب ایران در شهر بوشهر در سال ۱۲۹۵ شمسی متولد شد و تحصیلات متوسطه را در «کالج آمریکایی» خرمشهر به پایان رساند. نخستین مجموعه داستان چوبک در سال ۱۳۲۸ با عنوان «عنتری که لوطی اش مرده بود» منتشر شد. چاپ این اثر و آثار بعدی: روز اول قبر، چراغ آخر، کفترباز، خیمه شب بازی و دو داستان بلند سنگ صبور و تنگسیر چوبک را در میان مردم به عنوان داستان نویس صاحب سبک پر آوازه کرد. هر یک از این داستانها با ساز تابگر جنبه‌های مختلف زندگی مردم عادی ایران است که با زبان و روحیات همان مردم نوشته شده است و نویسنده تلاش کرده برای بیان واقعی‌تر زندگی مردم عادی زبان آنان را بازسازی کند. داستان «سنگ صبور» که در سال ۴۴ نوشته شده، زبان مردم کوچه و بازار شیراز است. داستان تنگسیر در سال ۴۲، بر اساس لهجه و فرهنگ محلی بوشهر نوشته شده است. برخی از مستندان بر ارزش ادبی تنگسیر خرده گرفته‌اند. برخی بر این عقیده‌اند که این داستان، بیان عریان بی‌رحمی‌های اجتماعی است. در تنگسیر قهرمان داستان، زار محمد انسانی است که علیه سرنوشت اجتماعی می‌شورد و در جهت تغییر موقیعت خود می‌جنگد و حاضر به تسلیم در برابر بی عدالتی اجتماعی نیست. زار محمد قهرمانی است که چوبک در سال ۴۲ و حوادث آن سالها با تکیه بر فرهنگ محلی بوشهر بازسازی می‌کند. در گذشت صادق چوبک را «کار» به جامعه ادبی ایران و خانواده وی تسلیت می‌گوید.

اجلاس اخیر کشورهای اوپک در کنترل قیمت‌های نفت موفقیتی به دست نیاورد و بهای نفت همچنان کاهش می‌یابد

علیرغم تصمیم اوپک به کاهش باز هم بیشتر تولید، بهای نفت در بازارهای جهانی همچنان بسیار پایین است و تغییرات مثبتی در آن به چشم نمی‌خورد و این در حالی است که عربستان اعلام کرده است در صدد تشکیل یک کارتل نفتی جدید به جای اوپک است.

بهای نفت، علیرغم تصمیم اخیر اوپک به کاهش تولید همچنان در سطحی پایین باقی مانده است. نفت سبک ایران در روز چهارشنبه دهم تیر ماه، به قیمت ۱۰/۴۶ دلار به فروش رسید که نسبت به سال گذشته حدود ۷ دلار کاهش داشت. وزرای کشورهای اوپک در اجلاس یک صد و پنجم خود تصمیم گرفتند ۱/۳ میلیون بشکه از تولید روزانه خود بکاهند. در اجلاس پیشین نیز تولید روزانه اوپک ۱/۲۴ میلیون بشکه کاهش یافته بود. به این ترتیب تولید این کارتل نفتی نسبت به ماه ژوئیه، ۲/۵

اوپک جدیدی تاسیس می‌شود؟

نفتی عربستان سعودی خبر داد این کشور در صدد ایجاد سازمان تازه‌ای از کشورهای نفتی است. وال استریت ژورنال نوشت: این گروه جدید، جدا از اوپک شکل می‌گیرد و مرکب از هفت تا نه کشور از جمله ایران خواهد بود و هدف آن اعمال کنترل بر قیمت نفت در جهان است. پنتاگون کشور بنیان‌گذار اوپک شامل ایران، عربستان سعودی، عراق، کویت و ونزوئلا، همراه با امارات متحده عربی، مکزیک و شاید یکی دو کشور دیگر این سازمان جدید را تاسیس خواهند کرد که ۷۰ درصد ذخایر نفتی جهان را در اختیار خواهند داشت. رهبری فعالیت‌هایی که برای تشکیل این اجلاس صورت می‌گیرد، با عربستان سعودی است.

روزنامه جمهوری اسلامی: ایران در وضعیت فعلی بحران نفتی مقصر است

در ایران انتقاد از سیاست‌های ناتوانی اوپک در سقوط قیمت‌ها، اندیشه تشکیل یک کارتل نفتی جدید به جای اوپک را به میان آورده است. نخستین بار روزنامه آمریکایی وال استریت ژورنال از قول مقامات

دانشجویان خواهان «انحلال مجلس ضد ملت» شدند

مردم بدانند شرایط داخلی کشور و نحوه اداره امور کشور چه راحتی صورت نمی‌گیرد. وی در باره آزادی گفت: تنها راه مواجهه با فکر و اندیشه، همان فکر و اندیشه و از راه منطق و گفت‌وگو است. صدیق و سوسی در سخنرانی خود گفت: حتی اگر دهها وزیر در مجلس استیضاح شوند، چون مردم و گروه‌های سیاسی و دانشجویان خواستار توسعه سیاسی هستند، این حرکت ادامه خواهد یافت. در پایان گردهمایی، صداهای نافر از دانشجویان در خیابان‌های اطراف دانشگاه راه‌پیمایی کردند و شعارهای خود را مورد انحلال مجلس را تکرار کردند.

خاتمی نادرست خوانند

یک هفته پس از تظاهرات

اگر شما به جای من بودید

● به دنبال چاپ این مقاله، حجت‌الاسلام محسن سعیدزاده دستگیر شد

هفته پیش خبر رسید که محسن سعیدزاده از مدرسین حوزه علمیه قم دستگیر شده است و از محل دستگیری او نیز اطلاعی در دست نیست. دستگیری سعیدزاده پس از انتشار مقاله‌ای از او به نام «اگر شما به جای من بودید» در روزنامه جامعه صورت گرفته است. او در این مقاله، به مناسبت تصویب طرح انطباق امور پزشکی، فرهنگ طالبان را مبتنی بر روایات دینی خوانده و بنیادگرایان ایرانی را با آن‌ها مقایسه کرده است. پس از انتشار این مقاله، روزنامه‌های ضد آزادی حملات شدید و هماهنگی را علیه او آغاز کردند. یکی از موارد اتهام روزنامه جامعه نیز انتشار همین مقاله عنوان شد.

سعیدزاده از روحانیونی است که مقالات زیادی نوشته است و از جمله در نشریه «زنان» نظرات فقهی در رد برخی قوانین جمهوری اسلامی پیرامون حقوق زن به چاپ رسانده است. در زیر بخش‌هایی از مقاله «اگر شما به جای من بودید» را می‌خوانید:

متون مستتب به دین و مجموعه‌ای که به نام دین عرضه می‌شود، به قدری انعطاف دارد که هم خشن‌ترین نوع حکومت‌ها را بر می‌تابد و هم انسانی‌ترین آن‌ها را. نرمن متون تا حدی است که هر طایفه و صاحب فکری می‌تواند خود را به دین مستتب کند و از این نور جواز مشروعیت بگیرد.

درست بسرخلاف همه روشنفکران ایرانی (با دلایلی که طرح خواهم کرد)، طالبان، یعنی حاکمان روحانی بخشی از سرزمین همسایه - افغانستان - را تایید می‌کنم!

محکوم کردن طالبان (طلبه‌های علوم دینی) افغانی، حاصل یک بی‌توجهی و گاهی جهل به مبانی موجود در مجموعه دین شناخته شده فعلی است.

طالبان زبیده متونی‌اند که اکنون در دست ماست و اگر ایرانی‌ها هم بخواهند سستی عمل کنند، باید همان راهی را طی کنند که طالبان رفته‌اند، گاهی نیز چنین شده است. داستان دوپرخه سواری و ممانعت برخی از طلبه‌ها و مذهبی‌ها از آن، به استاد همان روایاتی بود که از مرکب سواری زنان سخن گفته است:

مجموعه احادیث موجود در حوزه‌های علمیه ایران، حاوی همان مبانی فکری و دیدگاهی است که طالبان به اجرا در آورده‌اند. خشونت و زهر این مجموعه در باره زنان، ملموس‌تر از هر موضوع دیگری است. کوتاه و در یک کلام، روایات موجود در مجموعه‌های حدیث مورد استفاده حوزویان (بفرمایید مسلمانان جهان)، مقرر می‌دارند:

۱. زنان حق حضور و رفت و آمد در جامعه را ندارند؛
۲. باید در خانه بمانند؛
۳. اگر ضرورت اقتضا کند که از خانه بیرون آیند، باید از کنار دیوارها و کستار پیاده روها با

سه زندانی سیاسی...

ادامه از صفحه اول زندانیان سیاسی، در اعتراض به شرایط زیستی غیرانسانی در زندان‌ها دست به اعتصاب زدند. مطابق گزارشاتی که بعداً منتشر

مردم با حلقه‌های گل به...

ادامه از صفحه اول پرسیدند آیا رهبری تیم ملی ایران در سیزدهمین دوره بازی‌های آسیایی را بر عهده خواهد داشت یا نه گفت: تصمیم نهایی فدراسیون فوتبال در چند روز آینده اعلام خواهد شد.

تیم ملی فوتبال ایران در آخرین دیدار خود در جام جهانی به مصاف تیم ملی فوتبال آلمان رفت و دو بر صفر شکست خورد. در نیمه اول این دیدار ایران لغو و صاحب امتیاز و مدیر محرومیت از صاحب امتیازی و مدیر مسئولی روزنامه‌ها محکوم ساخت. در حالی که وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، همگان را به اطاعت از بهانه‌گیری‌های دشمنان آزادی برای تعطیل مطبوعات ضد انحصار فرا خوانده است، کارزار علیه تعطیل روزنامه جامعه و تشدید فشارهای بیشتر به مطبوعات در ایران و خارج از ایران بالا می‌گیرد.

با کمک‌های مالی خود ما را در انجام وظایف ملی و دموکراتیک‌مان یاری کنید!

شد، در جریان این اعتصاب، شش تن از زندانیان سیاسی به شهادت رسیدند. چند زندانی از جمله معصومه بهتاش، ناهید آذری، میتا نمازی و رضا امیری ناپدید شدند که دیگر هیچ‌گاه اطلاع‌ها دست به اعتصاب زدند. دست نیامده است.

زنده باد ما طرفداران آقای خاتمی

زنده باد ما طرفداران آقای خاتمی که فروتنانه کتک می‌خوریم، موه‌بانه مورد اهانت و فحاشی قرار می‌گیریم، خالصانه مجلس را به جناح مقابل واگذار می‌کنیم، صبورانه استیضاح وزیر کشور را تحمل می‌کنیم، متواضعانه در برابر شکنجه‌های مدیران در زندان‌ها سکوت می‌کنیم، قانون‌مدانسه تفسیری خور جناح انحصارطلب می‌شویم و بالاخره روزی هم محترمانه از صحنه کنار می‌رویم. واقعاً زنده باد ما! از پیام‌ها به «الر سلام»!

مردم از خاتمی چه می‌خواهند؟

اشاره مختلف مردم، تا آنجا که مطبوعات پیام‌هایشان را به چاپ می‌رسانند، خواسته‌های خود از از رئیس‌جمهوری رامطالبه می‌کنند. این پیام‌ها بیانگر انتظارات مردم، و به‌ویژه جوانان، از رئیس‌جمهور است: ● شما که صحبت از قانونگرایی می‌کنید پس چرا به وعده‌های انتخاباتی خود عمل نمی‌کنید. آیا این خود نوعی بی‌قانونی نیست؟ ● وقتی افرادی در جامعه از حداقل امکانات زندگی محروم باشند جامعه مدنی و آزادی چطور در جامعه نهادینه می‌شود؟ ● در دوم خرداد بار دیگر جوانان ایران هرچه داشتند در طبق اخلاص گذاشتند و با شما یکصدا شدند. اما شما با تمام توهین‌هایی که به آنها شد سکوت اختیار کردید و به جانبداری از آنان سختی نگفتید. ● شما همین امروز از پشوانه مردمی خود استفاده کنید. باید هم اکنون به مقابله توطئه‌هایی نظیر دادگاه شهردار، لغو امتیاز روزنامه جامعه و استیضاح وزیر کشور بپردازید قبل از اینکه مردم دل‌سرد شوند کاری نکنید. آخر نظارت بر اجرای قانون اساسی برعهده شماست. ● خط قرمز شما کجا است؟ تا کجا عقب‌نشینی خواهید کرد؟ آیا شما اجازه خواهید داد روزنامه جامعه را ببندند؟... وای به حال مردم. ● تحقق دیدگاه‌های آزادمنشانه و اصلاح‌طلبانه شما بستگی به ارتباط دائمی و مستقیم با پایگاه تأمین اجرایی شما، یعنی مردم دارد. با مردم صحبت کنید. ● مردم آگاه شده‌اند و زیر بار سلطه عوام‌فریبی نمی‌روند. آنها می‌خواهند به نام اسلام تمام آزادی‌ها و حتی روح اعتماد به نفس مردم را بگیرند... این مردم عاشق آزادی و دموکراسی و شادی هستند. □

آقای خاتمی جنبش مردم را تابع...

ادامه از صفحه اول
چیزی نیست که آقایان خاتمی و نوری و مهاجرانی بخواهند آن را موکول به ظهور مهدی موعود کنند. توقعات مردم، همان چیزهایی است که آقای خاتمی در انتخابات گفته است و هنوز هم به طور کلی تکرار می‌کنند: آزادی اندیشه و بیان، توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، گشایش کشور به سوی جهان. مگر آقای خاتمی هنگامی که این وعده‌ها را می‌داد نمی‌دانست که ولایت فقیه، اکثریت مجلس، نیروهای مسلح، شورای نگهبان، قوه قضائیه، رادپو و تلویزیون، مجلس خبرگان و ... در اختیار مخالفان آزادی و توسعه سیاسی است؟ مصطفی تاج‌زاده سرپرست وزارت کشور گفته است نوری می‌توانست در مجلس، مسائلی را افشا کند که به ناکام ماندن قصد مخالفین برای برکناری او می‌انجامید، اما بنا به «مصلحت نظام» از عنوان کردن آن‌ها خودداری کرد. همین «مصلحت نظام» است که همچون بندی سنگین بر دست و پای جناح طرفدار خاتمی قرار دارد. این بند خودخواسته، مانع از هر گونه مقاومت مؤثر آن‌ها در برابر هجوم یکپارچه دشمنان آزادی است. چنین نیست که گویا آقای خاتمی به اندازه کافی از مقاصد جناح مسلط حکومت خبر نداشته است، بلکه خاتمی و اطرافیانش تاکنون در انتخاب میان آنچه به مردم وعده داده‌اند و «مصلحت نظام»، عاملاً و عامداً دومی را برگزیده‌اند.
نوری در سخنان خود در دانشگاه تهران گفت: «دو اندیشه وجود دارد، اول اعتقاد به توسعه سیاسی و دفاع از حقوق و آزادی‌های مشروع، دوم گرایش به این اعتقاد را به استیضاح می‌کشند. اگر نوری و خاتمی و جناحشان، واقعاً در اعتقاد به توسعه سیاسی و حقوق و آزادی‌ها پیگیرند، باید بپذیرند که میان گرایش اعتقاد به آزادی و دشمنی بر سر آزادی، نمی‌تواند سازشی صورت گیرد. اگر آنها با دشمنان آزادی بر سر «مصلحت نظام» سازش کنند، این اعتقاد به آزادی است که باید قربانی شود. خلاف ادعای نوری که «من بر سر اصول معامله نمی‌کنم» تاکنون جناح خاتمی درست بر سر اصول آزادی‌ها و حقوق مشروع مردم با جناح راست مسلط در حکومت سازش کرده است.

نادرست‌ترین راهی که می‌توان در برابر مردم گذاشت، این است که از مردم بخواهیم سطح توقعاتشان را پایین ببرند. حتی برای بقای جناح خاتمی در قدرت نیز این راه، خطرناک‌ترین راه است. پشتیبانی مردم و توقعات مردم بود که این جناح را از موقعیت حاشیه‌ای پیش از دوم خرداد به موقعیت فعلی رساند. جناح خاتمی با دعوت از مردم به ماندن در چارچوب سازش‌های این جناح با دشمنان آزادی، خود را از نیروی عمده‌ای که می‌تواند با آنها بر آن، ورنه‌ای در مقابل مجموعه اهرم‌های نیرومند جناح راست ایجاد کند، محروم خواهد کرد.
مدافعان اعتدال در جناح خاتمی چنین خواهند گفت که «افراط» در طرح خواسته‌های مردم، رحیم صفوی‌ها را به میدان خواهد آورد و به قطع ریشه آزادی خواهد انجامید. هستند کسانی که می‌گویند خاتمی نباید راه بنی‌صدر را در پیش گیرد. در پاسخ به این دعوت‌ها به اعتدال، باید پرسید رحیم صفوی‌ها در کدام شرایط، زمینه مساعدتری برای «زبان بردن» و «گردن زدن» خواهند داشت، در شرایط حضور مردم در صحنه سیاست کشور، یا در شرایطی که مردم بنا به توصیه اطرافیان خاتمی، «توقع‌های خود را فراموشی کنند و مبارزه‌ای را که در دوم خرداد آغاز کردند، در میدان‌های مملو شده ادامه دهند که «قابل تحمل» باشد؟ کسی از خاتمی انتظار ندارد که به بقیه حکومت اعلان جنگ دهد، اما حداقل انتظار از جناح خاتمی این است که مانع تشکل و سازماندهی مردم برای دفاع از حقوق خود نگردد، مردم را به پیروی از مصالح خود و دولت خود دعوت نکند و بگذارد آنان آن گونه که خود می‌خواهند و تشخیص می‌دهند، به نبرد با ارتجاع برخیزند، در بستن زبان مطبوعات مستقل، و در «آرام کردن» دانشجویان و جوانان و زنان، با جناح راست هم‌آواز نشود.
آیا جناح خاتمی در مرجع شمردن «مصلحت نظام» بر حقوق و آزادی‌های مردم تجدید نظر خواهد کرد؟ پاسخ به این سؤال، توانایی‌های پیش‌گویانه می‌طلبید و موضوع این نوشتار نیست. مهم این است که اصلاح‌طلبان درون حکومت، در این تناقض، به انتخاب به سود مردم و آزادی تشویق گردند. □

رسوایی نظام قضائی نا کارآمد و غیر متعارف

در فاصله انتشار شماره پیشین نشریه تالین شماره، دو جلسه دیگر محاکمه غلامحسین کریاسچی شهردار معلق تهران برگزار شد. در این دو جلسه نیز چون جلسات پیش از آن، قاضی در موارد متعددی از جمله دادن هدیه به مدیران شهرداری و تأمین تسهیلاتی برای بعضی از افراد و مؤسسات خصوصی و دولتی، به کریاسچی اتهام اختلاس زد و او نیز متقابلاً چون گذشته عملکرد خود را قانونی و در چهارچوب اختیارات مدیران اجرایی دانست. در این دو جلسه به‌کرات از عدم «تفهم اتهام» به متهم از جانب کریاسچی و وکیلانش سخن رفت و از سببی محسنتی در هر جلسه موارد اتهام جدیدی بر اتهامات قبلی افزوده و به اصطلاح «تفهم» شد. محسنتی در جریان محاکمه، حق «استطاق» را نیز برای خود قائل شد و به این ترتیب نشان داد که قادر است جسران دادگاه را به درازا بکشد.
محسنتی، کریاسچی را بارها متهم نموده که از پاسخ به سؤالات وی طفره می‌رود و کریاسچی ضمن رد این ادعا، به‌کرات خواهان آن شده که شهادتی چون قبه معاون اداری وی،

در مورد صحت گفته‌های او شهادت دهند که رئیس دادگاه از دعوت این شاهدان به جایگاه ادای شهادت طفره رفت. کریاسچی در دادگاه تأکید کرد که آن بخش از اظهارات مدیران خود را که در زندان (زیرزمین نیروهای انتظامی) ابراز شده است، قبول ندارد و به این ترتیب این اقرارات را ناشی از شکنجه دانست و فاش ساخت که او و مقامات قضائی توافق کرده‌اند که این‌گونه «اعترافات» مبتنی کار دادگاه نباشد.
کریاسچی در بسیاری از موارد نتوانست پاسخ روشنی به علل وقوع فعل و انفعالات مشکوک در واحدهای تحت مسئولیت خود بدهد و در مقابل اظهار داشت که تمامی ادارات و مؤسسات تحت نظارت دولت جمهوری اسلامی بدون حساب و کتاب درست اداره می‌شوند و شهرداری از این نظر نمونه بوده است.
در جریان دادگاه از دولتمردانی چون بهشارتی، زواره‌ی، نوری و کسانی چون علی‌هاشمی از نزدیکان رفتمحسنتی نیز سخن رفته است. محسنتی از وی حدائق در ظاهر نشان داد که علاقه‌ی به گسترش

تعرض به حقوق کارگران تشدید شده است

تومان می‌رسد. کارفرمایان بخش خصوصی نیز به عنوان مختلف از پرداخت حق بیمه کارگران به سازمان تأمین اجتماعی سر باز می‌زنند. این سازمان هشدار داده است که درآمدهای آن در سال ۱۳۷۹ دیگر تکافی هزینه‌ها را نخواهد داد و پیش‌بینی کرده است که سازمان تأمین اجتماعی برای نخستین بار با ۳۸۲ میلیارد ریال کسر بودجه مواجه شود.
کارگران اعتراض می‌کنند
کارگران در برابر افزایش فشارهای اقتصادی حکومت، در یک گردهمایی گسترده به این سیاست‌ها اعتراض کرده و خواهان حمایت قاطع قانون کار از امنیت شغلی شدند. این گردهمایی در ورزشگاه معتمدی تهران و با هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان تهران برگزار شد. محجوب، دبیر کل خانه کارگر، امنیت شغلی را حداقل خواسته کارگران خواند. وی در سخنرانی خود گفت: مزد کارگران تنها شامل یک سوم نیاز واقعی آنان است و این در حالی است که عده‌ای اعتقاد دارند حقوق کارگران باید کاهش یابد. محجوب گفت: بررسی‌ها نشان

خبرهای کوتاه

اعتراض گروهی از نمایندگان

رحمان قلی‌زاده نماینده بجنورد و عضو مجمع حزب‌الله مجلس گفت: پیرو اعتراض بیست و پنج تن از نمایندگان مجلس نسبت به محدود بودن نحوه رای‌گیری و کانی نبودن توضیحات هیات رئیسه در این زمینه، عده‌ای از نمایندگان مجلس قصد دارند با امضای نامه‌ای خطاب به رئیس مجلس خواستار تشکیل جلسه فوق‌العاده مجلس شوند و با توجه به ابهامات و شبهات جدی که برای جمع‌گیری از نمایندگان مجلس، جامعه و گروه‌های سیاسی مطرح شده، به استناد ماده ۱۶۵ آیین‌نامه داخلی مجلس که تشکیل جلسه فوق‌العاده را به امضای ۵۰ نماینده موکول کرده است، نامه‌ای تهیه شده و در حال جمع‌آوری امضا برای رسیدن به حد نصاب قانونی آن هستیم.

کتکور سراسری برگزار شد

پنجشنبه و جمعه ۱۱ و ۱۲ تیر روزهای سرنوشت‌ساز برای ۶۵۴ هزار و ۸۶۰ هزار نفر از جوانان کشورمان بود. در این دو روز مرحله‌ی دوم آزمون برای داوطلبان نظام قدیم و آزمون یک مرحله‌ی نظام جدید برگزار شد.

داوطلبان نظام قدیم شامل ۸۹۹۶۰ نفر در گروه ریاضی و فنی، ۸۹۲۲۰ نفر در گروه علوم تجربی، ۱۰۸۶۳۲ نفر در گروه علوم انسانی و ۲۴۷۴۵ نفر در گروه هنر و داوطلبان نظام جدید شامل ۸۷۵۱۲ نفر در گروه علوم ریاضی و فنی، ۱۴۲۴۵۱ نفر در گروه علوم تجربی، ۷۷۷۶۲ نفر در گروه علوم انسانی و ۲۹۲۷۶ نفر در گروه هنر بودند.

جلسه «جامعه اسلامی مهندسين»

حسن غفوری فرد، مرتضی نبوی و ولایتی در همایش دوسالانه «جامعه اسلامی مهندسين»، مواضع سیاسی این گروه را تشریح کردند. غفوری فرد دبیر این گروه گفت: مشاقت و مهلت دادن به گروه‌ها، لیبرال‌ها، مخالفین و معاندین جمهوری اسلامی جز غفلت از آرمان‌های امام راحل و انقلاب اسلامی، پی‌آمد دیگری نداشته و ندارد.
مرتضی‌نبوی مدیر مسئول روزنامه رسالت نیز گفت: احزاب دارای مضراتی هستند که تضعیف همبستگی ملی، ایجاد انحصار و محدودیت در امور سیاسی و اجتماعی و مشارکت مردم و افراط در سیاسی‌نگری به مسائل و منافات با آزادی فردی، از جمله آنها هستند.

زیان مالی مصرف مواد مخدر

مدیرکل مطالعات و پژوهش‌های ستاد مبارزه با مواد مخدر گفت: ضرر و زیان ناشی از مصرف مواد مخدر در ایران، امسال به ۷۰۰ میلیارد تومان خواهد رسید که این رقم تنها در برگزیده عوارض جانبی مصرف مواد مخدر است.

وی در عین حال اظهار داشت که ایران برای ترانزیت تولیدات مواد مخدر پاکستان و افغانستان که در حدود ۴۵۰۰ تن است، ارزان‌ترین و کوتاه‌ترین مسیر است.

جیره بندی آب آشامیدنی در اراک

مصطفی نظری مدیر روابط عمومی شرکت آب و فاضلاب استان مرکزی گفت به‌دلیل افزایش مصرف، آب آشامیدنی در اراک جیره‌بندی شد. وی کاهش برداشت از چاه‌های منطقه سنجان، گرمای هوا را از علل دیگر جیره‌بندی آب در اراک اعلام کرد.
بر اساس پیش‌بینی انجام شده، آب تقاطع مختلف اراک براساس جدول معین، سه تا چهار ساعت در روز قطع می‌شود.

میزان شهریه نام‌نویسی در مدارس

عسکری از مسئولین وزارت آموزش و پرورش در زمینه شرایط ثبت نام در مدارس غیرانتفاعی گفت: شهریه مدارس ابتدایی در شهر تهران تا یک میلیون ریال و در شهرستان‌های کشور تا یکصد هزار ریال در مدارس راهنمایی شهر تهران تا یک میلیون و در شهرستان‌ها و در شهرستان‌ها تا شش صد و شصت هزار ریال و در مقطع متوسطه در تهران تا یک میلیون و پانصد هزار ریال و در شهرستان‌ها تا هشتصد و هشتاد هزار ریال است.

بابت کلاس‌های فوق برنامه برای ابتدایی نیز تا صد و شصت هزار ریال، راهنمایی در صد و بیست هزار ریال و متوسطه سیصد و سی هزار ریال تعیین شده است و مدارس نمونه مردمی سابق به هنگام ثبت نام دانش‌آموزان می‌توانند در مقطع ابتدایی بابت هر درس فوق برنامه مبلغ ده هزار ریال، مقطع راهنمایی پانزده هزار ریال و در مقطع متوسطه برای هر درس فوق برنامه بیست هزار ریال دریافت کنند.

محروریت درماني مردم خرم‌دَره

بیست و سه سال از آغاز عملیات ساختن تنها بیمارستان شهرستان خرم‌دَره می‌گذرد، اما مردم این شهرستان مانند بسیاری از شهرهای دیگر ایران کم‌اگان از داشتن بیمارستان محروم می‌باشند و این بیمارستان هنوز به مرحله‌ی بهره‌برداری نرسیده و به این ترتیب ضریب تخت بیمارستانی در این شهرستان ۵۲ هزار نفری صفر است. مردم این شهرستان ناگزیر بیماران خود را برای معالجه به شهرهای دیگر می‌برند.

صادق زیبا کلام:

پایان زمان سیاست آشتی جویانه خاتمی فرا رسیده است

کشور پرداخت. صادق زیبا کلام در این زمینه گفت: «اکنون زمان آن رسیده است که رئیس جمهور در موضع خود در قبال مخالفان تجدیدنظر کنند، زیرا سیاست آشتی‌جویانه او، کارگر نیتاده است و

کشور پرداخت. صادق زیبا کلام در این زمینه گفت: «اکنون زمان آن رسیده است که رئیس جمهور در موضع خود در قبال مخالفان تجدیدنظر کنند، زیرا سیاست آشتی‌جویانه او، کارگر نیتاده است و

برای وی رنج آور و غیر قابل تحمل شده بود. وی از خامنه‌ای و رفسنجانی به عنوان سرکردگان فساد یاد کرد و گفت این حکومت لکه‌ننگی برای ایران است. رضایی افزود: آنان- رهبران جمهوری اسلامی- نه تنها دانش اداره کشور را ندارند، بلکه آدم‌های هستند که به اموال کشور دست دراز می‌کنند و در نابامانی اوضاع کشور همه رهبران رژیم و در راس آنان خامنه‌ای و رفسنجانی دخالت دارند.
احمد رضایی در مصاحبه‌اش با رادیو بی. بی. سی به دفاع از سپاه پاسداران پرداخت و دخالت این ارگان در سرکوب مردم را انکار کرد.
وی در باره دولت خاتمی گفت: خاتمی را تا وقتی مردم قبول دارند که در راه مردم قدم

احمد رضایی فرزند ارشد

فرمانده سپاه پاسداران به آمریکا پناهنده شد

احمد رضایی فرزند ۲۲ساله محسن رضایی دبیر شورای تشخیص مصلحت نظام و فرمانده سابق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی روز پنج‌شنبه ۱۱ تیرماه در گفتگو با خبرنگار بخش فارسی صدای آمریکا اعلام کرد که هدف مبارزه علیه رهبران جمهوری اسلامی به آمریکا پناهنده شده است.
احمد رضایی در اولین اظهارات خود گفت: مدتی‌های زیادی در سپاه پاسداران، بسیج و بخش‌های ویژه آیین دو ارگان بوده و از مسائیل، مشکلات و اطلاعات پشت پرده دولت آگاهی دارم و برای افشاکردن این اطلاعات از ایران خارج شده است. احمد رضایی تأکید کرد که با رهبران جمهوری اسلامی از نزدیک آشنایی دارد و چپاول درآی‌های کشور توسط آنان

بی.بی.سی رادیو دولتی انگلیس در یک میزگرد تلفنی با سعید لیلان، صادق زیباکلام و مسعود بهنود که از آن‌ها به عنوان کارشناس یاد کرد، به بررسی وظیفه رئیس جمهور پس از رای عدم اعتماد به مجلس به وزیر

مورگان خیابانی در ایران!

در شهرهای بزرگ کشور گروه‌های نسبتاً ناشناخته‌ای از کودکان شکل می‌گیرند. این گروه از کودکان، کودکان خیابانی خوانده می‌شوند، کودکانی که عمده وقت خود را بدون سرپرستی بزرگسالان در خیابان‌ها تلف می‌کنند. نتیجه ناخوشایندی از فقر و تنگدستی!

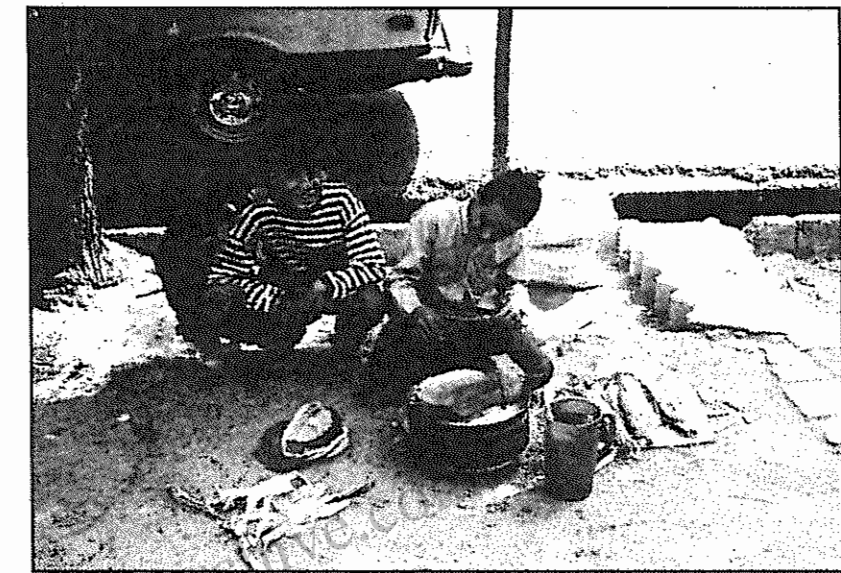
پنج سال ندارند. این کودکان با خطرات گوناگون و گناه‌ها و ناساخته‌ای مواجهند؛ از تصادف با اتومبیل و اشتقاق دودهای مسموم‌کننده گرفته تا خشم و غضب رانندگان و مسافران شهری و همچنین دستگیر شدن توسط مأموران به جرم پسر زدن در خیابان‌ها و سدمعبر. این بچه‌ها همچنین در معرض

خطر تسبیح‌کاران بزرگسال و سازمان‌یافته‌ای هستند که از آنان برای جیب‌بری، دزدی و فروش مواد مخدر استفاده می‌کنند و یا برای رسیدن به هدفهای پلیدشان آنان را مورد سوء استفاده بدنی و جنسی قرار می‌دهند.

این کودکان معمولاً به علت محرومیت از غذای مناسب دچار سوء تغذیه بوده و در نتیجه محروم بودن از امکانات پزشکی و آموزش‌های بهداشتی از بیماری‌های پوستی و گوارشی رنج می‌برند و به طور کلی سالم نیستند.

گروهی از کودکان خیابانی، کودکانی هستند که از خانه فرار کرده‌اند. آنان به دلیل سوء استفاده‌های بدنی و روانی پدر و یا ناپدری و نامادری از خانه فرار کرده‌اند و فرار آنان پیامد طلاق، مرگ، ترک خانواده و یا ازدواج مجدد یکی از والدین است. این کودکان با خانواده خود ارتباطی ندارند و در نتیجه خانهای هم ندارند که پس از کار به آن پناه ببرند و اغلب در مساجد، اتوبوس‌های پارک‌شده و حتی کانال‌های تهویه اداره‌ها و قنادی‌ها می‌خوابند. در زمستان بچه‌های کمتری در خیابان‌ها دیده می‌شوند. تعداد بسیاری از آنها به مناطق گرم‌تر مانند بندرعباس سفر می‌کنند. به هر حال در تابستان اغلب دیده می‌شود که بچه‌ها در پارک‌ها و زیر پلها می‌خوابند.

این دسته از کودکان برای تسبیح‌کاران بزرگسال لقمه‌های آماده‌ای هستند و خیلی زود به وسیله آنان با دنیای تسبیح‌کاری آشنا می‌شوند. کودکانی که به دست این تسبیح‌کاران می‌افتند، در طی دوره کارآموزی، چنان مورد سوء استفاده بدنی و جنسی قرار می‌گیرند که چشم‌انداز زندگی آینده آنان شکل نگرفته کور می‌شود. آن‌ها خیلی زود



بیش تثبیت می‌شود و تداوم می‌یابد. هر چند تمامی کودکان خیابانی زندگی بسیار سختی پیش روی دارند، اما فوت و فن تنازع بقا را خیلی زود فرا می‌گیرند و به نظر می‌رسد که به آینده خوش بینند. هر چند که کودکی آنها زیر فشار امرار معاش و نگهداری از افراد خانواده مدفون شده و مجالی برای دنبال کردن تحصیلات و یا حتی بازی‌های کودکانه ندارند، اما حتی برخی از آنان آرزو دارند در آینده معلم، دکتر، مغازه‌دار و یا تاجر شوند. در مواردی که کودکان با خانواده خود زندگی می‌کنند، کارفرما همان پدر خانواده است که فرزندان خود را به زور سرکار می‌فرستد تا درآمد خانواده تقویت شود. در موارد خاصی بچه‌ها برای یک صاحب‌کار کار می‌کنند. صاحب کار، بزرگسالی است که یک گروه از کودکان را نگهداری می‌کند. از دستگیری آنها جلوگیری می‌کند و اجناسی را که کودکان باید بفروشند در اختیار آنها می‌گذارد. این صاحب کار مقدار فروش و درآمد روزانه کودکان را معین می‌کند و در پایان هر روز، بچه‌ها نخواست باید درصد معینی از درآمدشان را به صاحب‌کار بدهند و آنگاه می‌توانند بقیه آن را برای خود و خانواده‌شان نگهدارند.

به این ترتیب کودکان خیابانی از کلیه حقوق بقا، رشد، امنیت اجتماعی، مراقبت‌های بهداشتی، حفاظت در برابر سوء استفاده‌های جسمی و روحی و محیط خانوادگی سالم، محرومند و در نتیجه گروه بسیار آسیب‌پذیری را تشکیل می‌دهند که محتاج توجه و رسیدگی فوری است.

تعداد و محل زندگی
کودکان خیابانی تاکنون به طور رسمی سرشماری نشده‌اند و

میانگین آن ۸ نفر است. در حدود ۸۰ درصد از این خانواده‌ها مهاجر هستند. ۴۴ درصد از

روستاها و شهرهای دیگر مانند تبریز، مشهد، اردبیل، بوم‌هن، مشکین شهر و سبزوار به تهران مهاجرت کرده‌اند و حدود ۳۶ درصد، مهاجران افغانی هستند که پس از جنگ به ایران پناهنده شده‌اند. این خانواده‌ها در منطقه ورامین در جنوب تهران، میدان شوش و منطقه افسریه سکنی دارند. اکثر خانواده‌ها در یک اتاق اجاره‌ای که کلیه افراد خانواده را در خود جای می‌دهد سکونت دارند. این اتاقها معمولاً از امکانات آب و برق برخوردارند اما گاز و توالت (مستقل) ندارند. بعضی از مهاجران افغانی که در کشور خود از رفاه نسبی برخوردار بوده‌اند، در محل سکونت خود تلویزیون هم دارند. خانواده‌ها و حتی گروه‌هایی از کودکان نیز هستند که در خرابه‌ها و ساختمان‌های متروکه زندگی می‌کنند. در میان مهاجران، افغانی‌ها گروه بسیار پست‌های هستند. آنها به دلیل ناآشنایی به زبان فارسی و همچنین ترس از دستگیری و اخراج از کشور، از مصاحبه اجتناب می‌کنند. این گروه از کودکان معمولاً تحت سرپرستی یکی از اعضای بزرگسال جماعت خود قرار دارند. همچنین از آنجایی که اکثر پناهندگان افغانی کارت شناسایی ندارند، فرزندان آنها از امکانات اولیه آموزش و مراقبت‌های بهداشتی محرومند. اعضای این خانواده‌ها در نظر شغلی آینده‌ای ندارند. خانواده‌های ایرانی شناسنامه دارند و بعضی از فرزندان کوچکتر آنها به مدرسه می‌روند اما به دلیل محدودیت‌های اقتصادی، بسیاری از فرزندان بزرگتر مجبورند ترک تحصیل کنند و مسئولیت خانواده را به دوش گیرند. یک گروه تقریباً هزار نفری هم در نزدیکی میدان شوش زندگی می‌کنند که ظاهراً کولی بوده و در خانه‌های متروکه سکنی دارند. سایر ساکنین این منطقه از این گروه بیزارند، چون آنها را مشکوک به ترویج فحشاء و مواد مخدر می‌دانند.

مصاحبه با بچه‌هایی که از خانه خود فرار کرده‌اند نشان می‌دهد که فرار این کودکان اغلب به دلیل سوء استفاده‌ها و آزارهای جسمی و روحی پدرانشان، پس از مرگ مادر و ازدواج مجدد پدر بوده است و در برخی از موارد یکی از والدین خانواده را ترک گفته و باعث بروز محیطی ناسالم در خانواده شده است و در بعضی دیگر، پدر در حادثه و یا زلزله کشته شده و برخورد بین خواهران و برادران منجر به فرار کودکان شده است.

سن و جنسیت:
۹۵ درصد از کودکان خیابانی از جنس مذکر هستند. مشاهدات نشان می‌دهند که معمولاً دختران به تنهایی در خیابانها دیده نمی‌شوند به طور سنتی دختران اغلب در خانه می‌مانند و به امر مربوط به خانه نمی‌پردازند. سن کودکان خیابانی بین ۵ تا ۱۸ سال است. کار کودکان در خیابان‌ها غالباً به‌خود آنها واگذار می‌شود و ظاهراً بزرگسالی بر آنها نظارت ندارد. در مواردی به نظر می‌رسد که برخی از این کودکان می‌ترسند و پیش از آنکه بتوانند آزادانه صحبت کنند لازم است که از بزرگسالان اجازه بگیرند. ظاهراً این بزرگسالان (صاحب‌کارها یا مراقبین) هر چند که هیچگاه به چشم نمی‌آیند، به گروه کودکان خود کاملاً تسلط دارند. برخی از این کودکان اظهار داشتند که یک بزرگسال هر روز صبح آنها را به سرکار می‌آورد و در آخر روز به خانه برمی‌گرداند. تقریباً ۵۵ درصد این کودکان شناسنامه دارند. □

مانند بشدرعباس مهاجرت می‌کنند. این کودکان تقریباً هر روز از نخستین ساعت صبح تا عصر در محل‌های ثابت و تعیین‌شده خود مشغول گدایی یا دست‌فروشی هستند. آنها معمولاً در طول شب با والدینشان به سر می‌برند و یا در اتوبوس‌های پارک شده، زیر سرهای ساختمان‌های مخروبه، خانه‌های نیمه‌ساز و حتی بیرون کانال‌های تهویه شرکت‌ها و قنادی‌ها بیهوده می‌کنند. بعضی از این کودکان، اگر بتوانند از چشم خادمان مساجد دور بمانند، ممکن است موفق شوند شب را در درون مسجد به صبح برسانند. تعدادی از این کودکان که پدر و مادر ندارند یا بزرگسالان دیگری زندگی می‌کنند، این افراد بزرگسال از کودکان مراقبت می‌کنند ولی در عین حال می‌توانند از وجود آنها سوء استفاده کنند.

زمینه خانوادگی
تقریباً در نود درصد از موارد بررسی شده، کودکان پدر و مادری دارند و با آنها زندگی می‌کنند. تعداد اندکی از آنان نیز یتیم و یا فراری هستند. در اکثر موارد، والدین بیسوادند و بقیه نیز به زحمت قادر به خواندن و نوشتن هستند. پدران که اغلب بیسواد و فاقد مهارت حرفه‌ای هستند به کارهایی از قبیل پینه‌دوزی، دستفروشی، گدایی و گاهی سنگتراشی اشتغال دارند و درآمد حاصل از اینگونه مشاغل برای معیشت خانواده کافی نیست. مادران این کودکان عمدتاً خانه‌دار بوده و سهمی در درآمد خانواده ندارند. خانواده‌ها غالباً پرجمعیتند. تعداد اعضای خانواده از ۵ تا ۱۰ نفر متغیر بوده و میانگین آن ۸ نفر است. در حدود ۸۰ درصد از این خانواده‌ها مهاجر هستند. ۴۴ درصد از

خبرهای علمی

ذرات نوترینو جرم دارند

تا به حال نوترینوها جزو ذرات بنیادی بدون جرم و پا با جرم غیرقابل اندازه‌گیری در نظر گرفته می‌شدند. اخیراً یک تیم بین‌المللی ۱۲۰ نفره از دانشمندان در کنفرانس نوترینو ۹۸ اعلام کرد که توانسته است با یک آزمایش ۱۵۵ میلیون دلاری ثابت کند که نوترینوها جرم دارند. پژوهشگران یک مخزن آب خالص به حجم ۵۰۰۰۰ تن را به ۱۳ هزار تشدیدکننده نوری مجهز کرده و توانسته‌اند تشعشع ضعیفی را هنگام عبور نوترینوها از زمین و سپس از مخزن آب به ثبت برسانند. این تشعشع نشان دهنده پدیده موسوم به نوسان است که در آن نوترینوها از یک نوع به نوع دیگر تبدیل شده‌اند. پدیده نوسان تنها در مورد ذرات جرم‌دار اتفاق می‌افتد.

اثبات جرم‌دار بودن ذرات نوترینو به علت وقوع آن در کپکشان‌ها می‌تواند تئوری شکل‌گیری کپکشان‌ها را متحول کند. دانشمندان مدت‌ها بود که به دنبال علت اختلال بین جرم مشاهده شده و جرم محاسبه شده در کپکشان‌ها بودند. آنها این اختلال را به «ماده تیره» نسبت داده بودند. لاورنس سولاک رئیس تیم تحقیقاتی اعلام کرد که مسأله منشأ ماده تیره یک معضل اساسی در فیزیک بوده است. آرت مک‌دانلد از رصدخانهی نوترینوی سابر در کانادا می‌گوید حتی در صورتی که جرم این نوترینوها بسیار کوچک باشد به علت تعداد بسیار زیادشان، می‌توانند در گسترش جهان تأثیر به‌سزایی داشته باشند؛ به این ترتیب که تأثیر آنها می‌تواند باعث بسط جهان تا ابد و یا انقباض آن به داخل خودش شود. دانشمندان حدس می‌زنند که جرم یک نوترینو یک میلیاردم جرم الکترون باشد.

آخرین آمار بیماری ایدز

آخرین آمار ارائه‌شده در مورد بیماری ایدز نشان می‌دهد که در حال حاضر روزانه ۷ هزار جوان ۱۰ تا ۲۴ ساله (سالانه معادل ۲/۶ میلیون نفر) در جهان به بیماری ایدز آلوده می‌شوند. از این تعداد ۷۰۰ هزار نفر در آسیا و اقیانوس آرام و ۱/۷ میلیون نفر در آفریقا مبتلا می‌شوند. آمار نشان می‌دهد که اکنون زمینه‌ی ابتلای دختران جوان نیز بیشتر شده است.

شیوع این بیماری در اروپای شرقی نیز افزایش چشمگیری یافته است. تا اواسط سال‌های ۹۰ میزان بروز ایدز در این کشورها بسیار پایین بود، اما در سال‌های اخیر با شیوع مصرف مواد مخدر و باز شدن مرزها و عدم آموزش کافی و پیشگیری‌های لازم، میزان ابتلاء به این بیماری در کشورهای اروپای شرقی ۶ برابر شده است و به‌ویژه شهر مسکو با بالاترین میزان بروز بیماری مواجه است.

تحلیل قدرت بویایی در روند تکامل

می‌دانیم که قدرت بویایی انسان بطور کلی از حیوانات کمتر است. اما تحقیقات نشان داده است که در ابتدا انسان از حس بویایی قویتری برخوردار بوده است. هر سلول انسانی حدود هزار ژن مربوط به بویایی دارد که ۷۰٪ آنان غیرفعال هستند. مطابق فرضیه‌های موجود این ژن‌ها در طول سالیان دراز تکامل انسان در اثر جهش ژنی (موتاسیون) غیرفعال شده‌اند. در حال حاضر تلاش پژوهشگران این رشته معطوف به این است که بفهمند آیا این جهش ناگهانی بوده است یا به تدریج صورت گرفته است.

ادویه از عفونت پیش‌گیری می‌کند

دو پژوهشگر آمریکایی با تحقیق بر مواد غذایی ۳۶ کشور به این نتیجه رسیدند که انتخاب غذاهای تند و پرادویه در کشورهای پرجمعیت آسیایی شیوه‌ی طبیعی برای جلوگیری از بیماری‌هاست. سیر و پیاز و فلفل و دیگر ادویه‌ها ۷۵٪ از انواع باکتری را از بین می‌برند و در نتیجه مقاومت افراد را در مقابل بیماری افزایش می‌دهند. این مواد در حقیقت آنتی‌بیوتیک‌های طبیعی هستند که مخلوط آنها در غذاها اثر آنها را تشدید می‌کند.

گوساله شبیه‌سازی شده درگذشت

مارگریت گوساله‌ی یک ماهدی فرانسوی که از طریق تولیدمثل غیرجنسی (Clone) به‌وجود آمده بود، در اثر یک بیماری ساده حیوانی درگذشت. پزشکان و زیست‌شناسان امیدوارند با کنترل گوساله‌ی دیگری که چند روز بعد از مارگریت به دنیا آمده است بفهمند که آیا مرگ مارگریت ربطی به شیوه‌ی تولید او دارد یا خیر؟

ویاگرا، جنجالی‌ترین داروی دنیا

Viagra آخرین دست‌آورد جنجال‌برانگیز دارویی آمریکاست. این قرص در اصل برای معالجه‌ی بیماری‌هایی مجاری ادرار به‌کار برده می‌شود. اما آنچه اخیراً باعث استقبال شدید از این دارو شده است، نه مصرف شناخته‌شده‌ی اولیه بلکه اثر درمانی دیگر آن در رفع ناتوانی جنسی مردان است. استفاده از Viagra در اروپا هنوز مورد تأیید مقامات بهداشتی قرار نگرفته اما دستیابی به آن از طریق شبکه‌ی اینترنت و بازار قاچاق غیرممکن نیست. مصرف این دارو در مدتی کوتاه در آمریکا به‌سرعت افزایش یافته است و بازار آن چنان گرم است که حتی کلیسای انگلستان نیز اقدام به سرمایه‌گذاری برای تولید آن کرده است. ولی مرگ مشکوک ۶ تن از مصرف‌کنندگان این دارو در فاصله‌ی دو ماه پس از مصرف، سؤال‌های تازه‌ی را ایجاد کرده و نگرانی‌هایی را برانگیخته است، تاحدی که شرکت تولیدکننده‌ی آن نسبت به مصرف و تجویز بی‌رویه Viagra هشدار داده است.

دریچه سینمای ایران همچنان بسته مانده است



تسویه کرد. قوانین سرمایه در مورد فیلم نقش اساسی ایفا می‌کند. معمولاً اگر فیلمسازی بخواهد فیلمی در کشور درست کند و با موانعی روبرو باشد و مجبور به خارج رفتن و تهیه فیلمش در خارج از کشور بشود، نساموفق می‌ماند. کما اینکه بهرام بیضایی سعی کرد فیلمی در خارج بسازد ولی در نهایت نتوانست و به ایران بازگشت.

● پس از اهدای جایزه نخل طلائی

در فستیوال کن به عباس کیارستمی بخاطر فیلم «طعم گیلاس» یحیی و حیدرهای زیادی بر سر این موضوع درگرفت. الان که یک سال از این رویداد گذشته و کمی خونسردتر می‌توان با این قضیه برخورد کرد، ارزیابی شما از برخوردها و تفاوت نظرها با موضوع شما در این باره چیست؟

○ مسئله حضور فیلم طعم گیلاس در کن در ابتدا شک برانگیز بود. من وقتی به دخالت و کوشش آقای ولایتی و هستای فرانسوی‌اش برای حضور این فیلم توجه کردم و بعد دیدم که چگونه جشنواره کن تمام ضوابط و مقرراتش را زیر پا گذاشت تا فیلم را به مسابقه وارد کند، کنجاویم افزایش یافت. اتفاقاً نشریه شما از معدود نشریاتی بود که به ارتباط نمایش این فیلم در کن و ماجرای میکونوس به درستی اشاره کرد. با اینکه من در مصاحبه‌هایی که پیرامون این رویداد داشتم و مقالاتی که در همین ارتباط نوشتم، اعتراضم به مقامات جمهوری اسلامی و فرانسوی و مسئولین کن بخصوص پیر ریسان مشاور عالی و مخلوع کن، بوده است با نهایت تأسف و ناباوری کسانی که خودشان را اپوزیسیون رژیم می‌دانستند در مقام جویبگویی به من برآمدند و من بی آنکه این دخالت‌ها را شایسته جواب بدانم هر روز دلایل و مدارک مستندتری را فراهم آوردم. در حقیقت یک جنگ نابرابر درگرفت که یک

باشد می‌شود آن را توقیف کرد. چه کسی و در کجای دنیا فیلمی را به خاطر تکنیک نازلش توقیف می‌کند؟ می‌گویند: صدای ناهنجار در فیلم‌ها سبب توقیف آن می‌شود. صدای ناهنجار چیست؟ صدای هنجار چیست؟ این ضوابط از چه مغزی تراش کرده است؟ با این آئین‌نامه‌ها آقایان خاتمی و مهاجرانی می‌خواهند در سینمای ایران تحول ایجاد کنند؟

● عکس العمل خانواده سینما در ایران در برابر این آئین‌نامه چه بود؟

○ تاکنون سکوت کرده‌اند. چیزی نمی‌گویند. اما ما که در اپوزیسیون هستیم نمی‌توانیم خودمان را با شرایط داخل تطبیق دهیم ما بایستی بالاترین حد ممکن در دنیای امروز را طلب کنیم. ما سانسور و اداره سانسور را اساساً قبول نداریم. فیلمساز داخل ایران می‌خواهد از میان این مجراها اما راهی پیدا کند. ولی وضعیت چنان بسته است که یکی از فیلمسازان بنام ایران که از مخالفین رژیم نیز هست، در یک گفتگو با من گفت: رژیم قبلاً آنچنان عرصه را بر ما تنگ کرده بود که اگر فقط کمی محترم ما با ما رفتار کنند نیز می‌توانند تا حدی رضایت را جلب کنند. آنقدر فشار استبداد زیاد است، آنقدر در جبهه‌ها را بسته‌اند که هر حدانگلی در ایران جلب رضایت می‌کند. اما ما در خارج نباید به این سادگی راضی شویم. ما می‌گوییم به چه دلیلی نظارت. شما می‌گویید مردم حماسه آفرینند. ۲۰ میلیون نفر بدون هیچ حزب و سازمان سیاسی تشخیص دادند چه می‌خواهند این آدمها دیگر وزارت ارشاد نمی‌خواهند. باید به اقدامات وزارت ارشاد در امور سینما

تیر اشاره کنیم. دولت به جای این که قیمت بلیط سینماها را کنترل کند قیمت‌ها را افزایش داده است. صاحبان سینما اعتراض کرده‌اند و گفتند مردم توانایی این را ندارند و شما با افزایش قیمت بلیط‌ها وضع ما را بدتر می‌کنید. مدیران سینما می‌گویند: دولت به زور این را به ما تحمیل کرد. دولت به جای این که در تعدیل قیمت‌ها بکوشد، علیرغم میل صاحبان سینماها اقدام به گران کردن قیمت بلیط سینماها کرده است. آنان می‌گویند ما می‌خواهیم تغییر شغل بدهیم و دولت و همین آقای داد به آنها اجازه نمی‌دهند. حتی در دوره فاشیسم گویلز مانع تغییر شغل سینماداران نبود. در مورد خروج فیلم از کشور در آئین‌نامه چنین آمده است: هر فیلمی که بخواهد به هر شکل و به هر منظوری فروش، اجاره، فستیوال، علاوه بر پروانه نمایش که برای داخل صادر می‌شود برای خارج نیز پروانه‌ای جداگانه بگیرد. خروج فیلم از مملکت بر همان روال سابق است. در ید قدرت دولت است. حرفی که ما می‌زنیم و از آن برداشت غلط می‌کنند. من نمی‌گویم که فیلم‌ها نباید به خارج کشور بیایند. من می‌گویم هر فیلمساز و تهیه‌کننده فیلم باید مستقلاً و آزادانه اجازه داشته باشد فیلمش را به خارج بفرستد. وقتی قرار شد فیلم‌ها پروانه مخصوص برای خروج داشته باشند وضعی پیش می‌آید که ما در سالهای اخیر شاهدش بودیم. فیلم‌هایی به خارج می‌آیند که برای رژیم استفاده تبلیغاتی داشته باشند. ما از حق فیلمسازان و تهیه‌کنندگانی دفاع می‌کنیم که فیلمشان به دلایل مختلفی اجازه خروج نمی‌گیرند.

● واقعیت این است که در عرصه کتاب بسیاری از کتابهایی که سابقاً اجازه چاپ نداشتند در سال اخیر منتشر شده‌اند و در عرصه نشریات نیز ایران سال‌ها پرباری را پشت سر گذاشت. ولی چرا در مورد فیلم محدودیت‌ها همچنان باقی مانده‌اند؟

○ واقعیت این است که برد تبلیغاتی سینما بعدی فراتر از عرصه‌های دیگر است. همه حکومت‌ها بر این مسئله واقفند. برای گویلز خروج کتاب مهم‌تر بود یا فیلم؟ مسئله فیلم در نازیمس مهمترین مسئله فرهنگی بود و مسائل ساختن فیلم و خروج آن مشابهت عجیبی با مقررات جمهوری اسلامی دارد. قدرت دولت برای کنترل کتاب با فیلم قابل مقایسه نیست. ببینید، اگر یک کتاب را در ایران چاپ نکنند به راحتی می‌توان آن را در خارج از کشور به چاپ رساند. ولی فیلم را نمی‌شود در خارج از کشور

است. بسینیم «نگین» وزارتخانه‌ها چه آئین‌نامه‌ای صادر کرده است. این آئین‌نامه می‌تواند به ما بگوید اصلاً در وضعیت سینما در ایران چه تغییری کرده است. مثلاً در آئین‌نامه آورده‌اند «کمک به نفوذ فرهنگی یا سیاسی یا اقتصادی بیگانگان که مغایر با سیاست «نه شرقی، نه غربی» جمهوری اسلامی باشد، ممنوع است». فیلمنامه‌نویس باید این سیاست سیاست مبهم «نه شرقی، نه غربی» را چگونه رعایت کند و در ضمن این چه تفاوتی با گذشته دارد یا این که در ماده دیگر: اهانت مستقیم یا غیر مستقیم به پیامبران الهی، ائمه معصومین علیه السلام، مقام رهبری (ولی فقیه) یا شورای رهبری و مجتهدان جامع الشرایط، ممنوع شده است. اهانت غیر مستقیم چیست؟ شما هر چیزی را می‌توانید بگویید که این اهانت به این‌هاست. قشر مجتهد و جامع‌الشرایط در ایران هر روز فرق می‌کند یک روز منتظری و آذری قمی‌اند، روز دیگر افرادی دیگر. فیلمنامه‌نویس بیچاره چگونه باید فیلمنامه‌ای بنویسد که غیر مستقیم به این آدمها توهین نکند. و اساساً چه سرمایه‌گذاری حاضر است در این وانفسا برای تهیه فیلم سرمایه‌گذاری بکند. در آئین‌نامه قبلی آمده بودند حد و مرزی تعیین کرده بودند. مثلاً گفته بودند: حجاب زن چگونه باید باشد. چون آن موارد خیلی برخورنده بود در این آئین‌نامه این موارد حذف شده‌اند، اما آن وقت وضع تهیه‌کننده روشتن بود، چون آئین‌نامه جدید می‌گوید: هیئت نظارت موظف است ضوابط نحوه حضور زن را به طوری که با کرامت انسانی زن مغایرت نداشته باشد و با توجه به ضوابط شرعی در کلیه فیلم‌ها اعم از ایرانی و خارجی تعیین و در اختیار سازندگان داخلی و خارجی قرار بدهد. در این میان کرامت زن را چه کسی تعیین می‌کند؟ در سابق تهیه‌کننده ضوابطی داشت و با آن ضوابط خود را تطبیق می‌داد. اما الان اگر فیلمی ساخت و ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون تومان بودجه برای تهیه فیلم خرج کرد و بعد از آن آمدند و گفتند این فیلم شما به کرامت انسانی زن توهین کرده است، هماهنگ با کرامت زن نیست، چه منماینی خواهد داشت. این بندهای مورد اشاره و هر کسی به هر گونه که میل داشت می‌تواند تفسیر و تعبیر کند. آقای داد می‌رود و آقای بیداد می‌آید و یک جور دیگری تفسیر می‌کند. وقتی که سانسور باشد وقتی که ارشاد باشد وقتی که برای مردم قیم تعیین می‌کنند آن هم با چنین آئین‌نامه‌هایی وضع همین است که هست. اصلاً ما به همین خاطر هم می‌گوییم که سانسور یعنی چه؟ وزارت ارشاد چرا؟ اگر خواست‌ها را محدود کردیم ضوابط مطرح می‌شوند و آخراً مرز چنین نامه‌هایی صادر می‌شود. موارد دیگری که در این آئین‌نامه حتماً باید اشاره کرد چنین‌اند مثلاً نوشته‌اند: بیان حقایق تاریخی و جغرافیایی به نحوی که موجب گمراهی... شود، ممنوع است. خوب وقتی که وزارتخانه «نگین» بیان حقایق را ممنوع می‌کند دیگر تکلیف روشن است. این که چطور بیان حقایق سبب گمراهی می‌شود را کسی نمی‌داند. در دست‌یخت وزارت ارشاد که آقای رئیس جمهور به حتماً دخالت داشته‌اند و پس از ماه‌ها مشورت با یکدیگر چنین آئین‌نامه‌هایی صادر می‌شود دیگر جای شکی برای تغییر و تحول نمی‌ماند. آن کسانی که از این‌ها حمایت می‌کنند باید پاسخگو باشند. من که از اول گفتم حکومت دینی نمی‌تواند باشد واپسگرائی و ادع کند. مورد دیگر: بیان و یا عنوان هرگونه مغالیه که مغایر منافع و مصالح کشور بوده و مورد سوءاستفاده بیگانگان قرار گیرد، ممنوع است. شما خودتان را به جای فیلمنامه‌نویس بگذارید. با این مشکلات چه خواهید کرد؟ هدف اصلی اینها این است که تهیه‌کنندگان مستقل که بسیار اندک هستند به تدریج از کارشان دلسرد شوند و از کارشان کناره‌گیرند و دولت خودش مستقیماً امور سینما را بیش از پیش به عهده گیرد. در مورد پروانه نمایش فیلم، آئین‌نامه می‌گوید: پروانه نمایش فیلم برای همه کشور معتبر است به استثنای نقاطی که در پروانه نمایش بیاید. یعنی اینکه فیلمی در تهران به نمایش گذاشته می‌شود ولی مثلاً همین فیلم در زاهدان ممنوع می‌شود. بر طبق اساننامه خودشان از این پس ما در ایران شاهد یک سانسور محلی (منطقه‌ای) نیز خواهیم بود. می‌گویند اگر فیلمی از نظر تکنیکی نازل

● کار: پس از به روی کار آمدن مهاجرانی در وزارت ارشاد و انتصاب سیف‌الله داد به سمت معاونت امور سینمایی در این وزارتخانه چه تحولاتی صورت گرفته است؟

○ بصیر نصیبی: اتفاقاً از زمانی که خاتمی کابینه‌اش را معرفی کرد به دو وزارتخانه خیلی اتکا کرد، یکی وزارت ارشاد و دیگری وزارت امور خارجه، بررسی کار وزارت امور خارجه را من به اهل سیاست واگذار می‌کنم. ولی در مورد وزارت ارشاد بویژه مسائل سینما می‌توان قضاوت کرد. اگر جملات زیبا و حرف‌های قشنگی را که می‌زنند مبنای قرار ندهیم و عملکرد آنها مبنای قضاوت باشد، به نتایج دیگری می‌رسیم. در ضمن از طریق تحولات ادعا شده در این وزارتخانه می‌توان کارنامه خاتمی را را راجع به مسائل دیگر نیز بررسی کرد. وقتی که وزارتخانه‌هایی که در اختیار وی هست چنین کارنامه‌ای دارند وای به حال وزارتخانه‌هایی که خاتمی اعتقاد دارد در دست جناح دیگر است.

● مگر کارنامه امور سینمایی در این وزارتخانه چه بوده است؟

○ بگذارید از این نقطه شروع بکنیم که چه کسی را مسئول امور سینما در ایران کرده‌اند. سیف‌الله داد. سابقه سینمایی سیف‌الله داد چیست؟ سیف‌الله داد در کار فیلمسازی آدم خلاق نبوده است. فیلمی هم اگر ساخته فیلم‌های تبلیغاتی برای رژیم بوده است. سیف‌الله داد در خانه سینما فعالیت داشت. خانه سینما تشکیلاتی است مانند سندیکای فیلم، آژان در رژیم گذشته. این نهاد در ارتباط مستقیم با دولت جمهوری اسلامی است. و در چند سال اخیر در وزارت ارشاد ضرغامی مسئول آن بود. سیف‌الله داد در خانه سینما هیچ حرکتی در مقابل سیاست‌های ضرغامی نداشت و وقتی هم که پست جدیدش را تحویل گرفت در اولین اقدام خود جلمه‌ای ترتیب داد و لوحه سپاسی به فرستجانی اهدا کرد. در حقیقت هیچکس بیرون از بافت رژیم وارد وزارت ارشاد نشد. اما به هر حال از زمانی که «داد» بر سر کار آمد یک سری امیدها در کسانی بوجود آمد. حتی از خانواده سینمایز کسانی امید بستند و از «داد» حمایت کردند. ولی وقتی دقیق‌تر بررسی کنیم آئین‌نامه جدید امور سینمایی را که قاعدتاً باید ماحصل تغییرات جدید باشد، متوجه می‌شویم که کسانی که از این تغییرات حمایت کردند. الان سکوت کرده‌اند، بعداً چه خواهند کرد را من نمی‌دانم.

● فضای غالب در جامعه روشنفکری و مردم به تغییرات فرهنگی یک سال اخیر به دیده مثبت می‌نگرد. آیا در عرصه سینما هم همین نگرش عمل می‌کند؟

○ اخیراً آئین‌نامه امور سینمایی از سوی وزارت ارشاد تعیین شده است. مواد آئین‌نامه جدید وزارت ارشاد در مطبوعات داخلی انتشار نیافت. البته راجع به آئین‌نامه اظهارنظرهایی صورت گرفته است و مجله فیلم این آئین‌نامه را منفی ارزیابی کرد. اما بندهای این آئین‌نامه را نقل نکردند برای اینکه اگر نقل می‌کردند خود بخود با ادعایشان در مورد تغییرات و تحولات در سینمای ایران در تضاد می‌افتاد. اول آقای «داد» آمد و گفت می‌خواهد سینما بسازد. آیا واقعا مشکل سینمای ایران کمیود سالن است؟ اگر این مشکل را جدی بدانیم، واقعا آنها در این عرصه چه کرده‌اند؟ هیچی. سالن‌های سینما در سراسر کشور همان وضعیت سابق را دارند. سالن سینمای آزادی را که دو سال پیش در قلب شهر تهران تخریب کردند و پس از آن که به مناقصه گذاشتند به همان وضع سابق باقی مانده است. در این دو سال حتی یک آجر روی آجر دیگری گذاشته نشده است. دوم گفتند می‌خواهند در ساختن سینمای ایران تغییر بنیادی ایجاد کنند. این تغییر ادعایی بنیادی با آئین‌نامه‌شان ناهماهنگ است. این آئین‌نامه‌ای که اکنون صادر کرده‌اند هیچ تفاوتی با وضعیت سابق ندارد و بعضی زمینه‌ها حتی پس رفته است. من فکر می‌کنم شخص رییس جمهور از این آئین‌نامه مطلع

سنتش من تنها و بی‌یار بودم با قلمی الکن و امکاناتی محدود، و جهت دیگرش یک گروه خشمگین با امکانات وسیع، خود من هم تصور نمی‌کردم به این سرعت ماجرای قلب در کن ۹۷ برملا شود. اما اخراج پیر ریسان مشاور عالی کن و سهامدار شرکت پخش فیلم «سی. سی. ب. دومیل» (پخش‌کننده فیلم طعم گیلاس) به دلیل صریح زد و بند با جمهوری اسلامی و بعد مصاحبه غافلگیرکننده مدیرعامل جدید بنیاد فارابی با نشریه «ارزش‌ها» که پیر ریسان را متقلب و مزور نامید، که تلاش داشته است برای فیلم‌های جمهوری اسلامی «نخل طلا» در کن را جور کند. و به دنبال آن این عنوان درشت در هفته‌نامه سینما و ویدئو - اعتبار و اهمیت نخل طلای ایران در برابر علامت سوال بزرگ - با چنین فاکت‌هایی به نظر من دیگر آخرین پرده نمایشنامه نخل طلا در کن نیز بسته شد. البته دلایل فاشگویی‌های مدیرعامل جدید به دلیل اینکه چرا رژیم به دست خود آبروی کاذب را از کف داد در اطلاعیه‌هایی که از این پس نیز منتشر می‌کنیم را مطرح خواهیم کرد. اما فقط نمی‌دانم آنان که با توسل به توهین و افترا می‌رواستند ما را از فاشگویی باز دارند چه حال و روزی دارند؟

بخش‌هایی از «آئین‌نامه نظارت بر نمایش فیلم و اسلاید و ویدئو و صدور پروانه‌ی نمایش» وزارت ارشاد اسلامی

- نمایش هر گونه فیلم در سینماها و سالنهای عمومی و عرضه یا فروش آنها در بازار فروش که نهایتاً متضمن نکات مشروحه زیر باشد در سراسر کشور ممنوع است.
- ۱- نفی یا تحریف و یا مخدوش کردن اصل توحید و دیگر اصول مقدس اسلام و یا اهانت به هر شکل و طریق که باشد.
 - ۲- نفی یا تحریف و یا مخدوش کردن فروع دین مقدس اسلام.
 - تبصره: تشخیص موارد مربوط به بندهای ۱ و ۲ با روحانی عضو هیئت نظارت می‌باشد.
 - ۳- اهانت مستقیم یا غیر مستقیم به پیامبران الهی و ائمه معصومین علیهم‌السلام و مقام رهبری (ولی فقیه) یا شورای رهبری و مجتهدان جامع‌الشرایط.
 - ۴- تنگ حرمت مقدسین و مقدسات اسلامی و سایر ادیان شناخته شده در قانون اساسی.
 - تبصره: هیات نظارت موظف است ضوابط نحوه حضور زن را به طوری که با کرامت انسانی زن مغایرت نداشته باشد، با توجه به ضوابط شرعی در کلیه فیلم‌ها اعم از ایرانی و خارجی تعیین و در اختیار سازندگان داخلی و واردکنندگان فیلمهای خارجی قرار دهد.
 - ۹- کمک به نفوذ فرهنگی یا سیاسی یا اقتصادی بیگانگان که مغایر با سیاست نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی ایران است.
 - ۱۰- بیان و یا عنوان هرگونه مغالیه که مغایر منافع و مصالح کشور بوده و مورد سوءاستفاده بیگانگان قرار گیرد.
 - ۱۲- بیان حقایق تاریخی و جغرافیایی به نحوی که موجب گمراهی بیننده شود.
 - ۱۳- نشان دادن تصاویر و اصوات ناهنجار اعم از آن که ناشی از نقص فنی یا غیر آن باشد به نحوی که سلامت تماشاگر را به خطر اندازد و تماشاگران را به انحطاط و ابتذال بکشد.
 - ۱۴- نمایش فیلمهایی که از ارزش تکنیکی و یا هنری نازلی برخوردار بوده و یا ذوق و سلیقه و پسند تماشاگران را به انحطاط و ابتذال بکشد.
 - ۴- معاونت سینمایی می‌تواند بنابه ضرورت‌های سیاسی و فرهنگی از نمایش فیلمی که دارای پروانه نمایش است جلوگیری‌گیری نموده و پس از رفع موانع (در صورت امکان) اجازه نمایش صادر بنماید.
 - ۵- صدور فیلمهای ایرانی به کشورهای دیگر به منظور فروش یا اجاره و یا شرکت در فستیوال مستلزم صدور پروانه مخصوص می‌باشد
 - ماده ۱۳ - فیلمهایی که جهت بازیابی و صدور پروانه نمایش برای نمایش در آمدن در سینماهای کشور به اداره کل نظارت و نمایش ارائه می‌شود مدت زمان نمایش آنها نباید از ۷۵ دقیقه کمتر باشد.
 - ماده ۱۵ - پروانه نمایش فیلم برای تمام نقاط کشور معتبر خواهد بود به استثنای نقاطی که در پروانه نمایش قید می‌گردد.

محتوای تحولات کنونی و وظایف ما

سعید معمارحسینی

سازمان در قبال حوادث دو دهه اخیر را به دست می‌دهد.

پاسخی هرچند بظاهر منطقی برای موارد گفته شده وجود دارد و اگر پاسخ بخواهد مثل سؤال خیلی کلی باشد، همین کافی است که گفته شود: نظام جمهوری اسلامی و دستگاه حکومتی آن، یکنواخت و یکپارچه نبوده و سرشار از گرایش‌ها گوناگون، طبقات گوناگون و سمت و سوهای گوناگون بوده و لذا...

سریعا سؤال دیگری مطرح میشود: آنچه در طی بیست سال اخیر پیش آمده، تصادفی و در نتیجه کشمکش‌های فراوان داخل حکومت بوده یا مسیر حوادث در محتوی و کنه خویش نظمی قانونمند داشته است؟

هر که بخواهد به این سؤال پاسخ گوید باید به این امر توجه داشته باشد که چه عواملی باعث شده که در مقاطعی که قشری‌ترین جناح‌های حکومتی سرخ حوادث را در دست داشته‌اند، جناح‌های رادیکالی همچون خاتمی‌ها توانسته‌اند حضور هرچند کم‌رنگ خویش را در دستگاه حکومتی حفظ کنند، تا امروز بتوانند در مقابل دیگری کارشکنی و صفا‌رانی کنند؟ انطباق تصادفی سیاست‌ها می‌با و واقعیات در پاره‌ای موارد، توجیهی برای اثبات درست بودن آن نمی‌باشد. چراکه وقتی این سیاست مبتنی بر شناختی واقعی و عینی و علمی از موضوع نباشد، در تحلیل از توان‌ها و ظرفیت‌های تاریخی عناصر و گرایش‌ها، در اسکورت نمودن عناصر، گرایش‌ها و جناح‌هایی از حکومت تا حد زیادی دچار لغزش و اشتباهات و چه‌بسا اغراق خواهد شد.

حوادث و تحولات غیر منتظره، بارها ما را با بحران‌های فکری، برنامه‌ای و تاکتیکی مواجه ساخته است. پیچیدگی اوضاع در روندهای سیاسی کشور، قابل انکار نیست. تحولات ایران در سال ۵۷ و پس از آن دارای ویژگی‌هایی بوده است که شاید در نوع خود در تاریخ ایران بی‌نظیر بوده است. به این دلیل انتظار بیش از این از جریانی که تازه پا به مبارزه در عرصه سیاسی گذاشته بود، می‌تواند و حتما غیرمنطقی و بلندپروازانه است، ولی انتظار این است که امروز توانیم تحلیل و نقدی در خور از گذشته داشته باشیم. مهم این است که امروز چه روش و منشی را برای کندن از آن گردونه اتخاذ کرده‌ایم و بر چه پایه و اساسی میتوانیم سیاست‌ها و تاکتیک‌های امروزین خود را تضمین کنیم که فردا، زندگی دیگرگونه بودن آنها را برآیمان به اثبات نرسانند.

در توضیحات و پاسخ‌های جسته و گریخته یا حتی سیستماتیک، یک هسته مشترک وجود دارد که می‌توان آن را اینگونه بیان داشت: عدم شناخت بنیادین از جامعه خویش، اقبال و طبقات اجتماعی موجود در آن، منافع و ظرفیت‌های کوتاه و بلندمدت آنها، اهرم‌ها و قدرت مادی و عینی و خصلت نهائی آنها و جایگاه امروزیشان در کشور، چه در درون و چه خارج از آن حکومت.

کاری بس بزرگ در پیش است. کشورمان هنوز آستان حوادث بسیار و پیش‌بینی نشده‌ای است. گره‌های کور بسیاری باید در این راه باز شود. گره‌هایی که شاید از خیلی از آنها غافل باشیم. اگر کمی دقیق‌تر و مسئولانه‌تر به واقعیت موجود و راه پیش نگاه کنیم، طریق رسیدن به جایگزینی جمهوری اسلامی به جمهوری دیگری، راهی است بس مهلک، مبهم، پر از سنگلاخ و... اینکه پس از آن چه خواهد شد، در چند کلمه و جمله و کاربرد اسامی گوناگون قابل تعریف نمی‌باشد.

تا به قدرت و توان دارویی واقف نباشیم، تجویز آن برای هر بیماری خطرناک، و تا بیماری را تشخیص نداده باشیم، در تجویز دارو گیج و مبهور و دچار اشتباهات فراوان خواهیم شد. در جهانی زندگی می‌کنیم که حتی سازمان‌های ضد بشری جهان برای هرچه موثرتر بودن و در نهایت موفقیت خویش، صدها و هزاران کارشناس، دانشمند، متخصص و پژوهشگر در سطوح آکادمیک را (با صرف میلیاردها دلار سرمایه) با علم به اینکه برای پیشروی هرچه بیشتر خویش، به شناخت و علم بیشتر نیازمندند به کار گرفته‌اند.

تشخیص و شناسائی طرق دستیابی به یک جامعه مبتنی بر دموکراسی و عدالت اجتماعی کاری بس بزرگ است که مستلزم نه تنها مطالعات و پژوهشهای گسترده، بلکه سازماندهی بس گسترده‌تر جهت رسیدن به آن است.

موضوع تحریم انتخابات، سپس نتیجه آن (نامه به خاتمی) و صدها موضوع دیگر وقتی به درستی ارزیابی شده و پاسخ داده می‌شود که به این اهرم اساسی دست یابیم. صحبت، از یک موضعگیری، اتخاذ یک سیاست در قبال یک پدیده و یک معضل

ریشه در اجتماع دارد و طبقه و طبقاتی به آن تکیه زده و از آن سیراب یا هدایت می‌شوند؛ و حذف قدرت سیاسی آن احتمالا لطمه‌ای به منافع مردمی از مردمان کشورمان وارد می‌سازد؟ ارتباط آن با بازار چگونه می‌باشد؟ بازار چه نقش و موقعیتی در حیات اجتماعی و سیاسی کشورمان دارد؟ پیچیدگی سیستم در بخش توزیع خصوصی کشورمان پیچیده‌تر از آن است که بتوان در این نوشته به آن پرداخت و باید جداگانه بررسی شود، ولی تا همین حد بسنده می‌کنم که منافع اقتصادی بسیاری از زحمتکاران کشورمان نیز به منافع و رونق کسب آن وابسته می‌باشد. برای نمونه می‌توان به وابستگی صنعت قالی‌بافی به بازار اشاره کرد که خود همین صنعت در حول و حوش خویش دهها صنعت ریز و درشت دیگر از جمله دامپروری، صنایع سنتی و مدرن تولید پشم و نیخ و الیاف، صنایع رنگ سازی، رنگرزی، بسته‌بندی، اهرم‌های توزیع و حمل و نقل و... را به خدمت گرفته است. نمایندگان سیاسی بازار در حکومت یا خارج از آن کدام جریانات هستند و با توجه به سطح فرهنگی عقب‌مانده، نوع تفکر، کم‌آگاهی و بی‌سوادی‌شان؛ در قبال تحولات آینده چه عکس‌العملی از خود نشان خواهند داد؟

نتیجه‌گیری کلی از آنچه گفته شد: تمامی موارد ذکر شده یقینا چنین استنباطی را به دست نمی‌دهد که انقلاب ۵۷ برای مردم ایران یا بخشی از آن تماما به شکست انجامید یا پیروز شده است و سیستمی نو تحت یک حکومت سیاسی متمرکز پدید آمده و طبقه و طبقاتی را به تمکین و داشته است.

در دورانی گرایش خاصی در این راه تلاش خود را کرده ولی از آنجا که صلاحیت و آگاهی لازم جهت سازماندهی قدرت و آشتی طبقاتی بین مردم ایران نداشته، به موفقیت نهائی دست نیافته است. همین، عاملی بوده است که در مواضع و سیاست‌هایمان در قبال حکومت (چه در قالب حمایت‌ها و چه در قالب مبارزات) دائما و در نهایت با بن‌بست‌ها یا تردید و دودلی‌هایی مواجه بوده‌ایم.

وجه تولید جامعه و طبقات اجتماعی آن در بخش کار، صاحب جایگاهی در حکومت امروزین کشور نبوده و در خارج از حکومت پراکنده و غیر متشکل (به لحاظ سیاسی) می‌باشد. بقیه طبقات اجتماعی کشور کم و بیش در خارج یا داخل حکومت یا به یکسان، در هر دو موضع، موفقیت‌هایی را (در مواردی شکست) کسب کرده‌اند و به کساکش بر سر قدرت ادامه می‌دهند.

یک جریان و سازمان سیاسی که مدعی هدایت و رهبری توده‌های مردم و یا بخشی از آن است، چه نقش در این روندها داشته، دارد و می‌تواند داشته باشد؟ چنین جریان سیاسی باید انسان‌ها را نه به سمت یک تجربه تلخ دیگر، شکست و یاس و سرخوردگی از ستیز در راه حقوق خویش بکشاند، بلکه وظیفه‌اش هدایت در سمت دستاوردهای بیشتر، شناخت از قدرت خویش برای تعیین سرنوشتش و دادن امیدواری برای پیروزی‌های بیشتر است.

برای دستیابی به هر هدفی باید: ۱- راه و هدف به درستی انتخاب شود. ۲- واقعیات موجود، همواری‌ها و ناهمواری‌ها، منافع و پیچیدگی‌ها و خصایص آن شناسائی شوند و برای گذار از تمامی پل‌ها و گردنه‌های آن آماده و مهیا بود. تا زمانی که به دومی نائل نیائیم، اولی را درست انتخاب نخواهیم کرد و اگر هدف را درست انتخاب کرده باشیم، دومی را بیهوده سفر نخواهیم کرد.

تغییر خظ‌مشی‌ها و مواضع در قبال حکومت و یا جناح‌هایی از آن، چرخش در سیاست‌ها، برخورد‌ها و نحوه نگرش برای هر جریان سیاسی در هر کشوری امری طبیعی و غیر قابل انکار است، هنر و خصلت ذاتی آن می‌باشد. ولی تاریخ مواضع و سیاست‌های سازمان در حیات جمهوری اسلامی، سرشار از پاسخ‌های داده نشده‌ی فراوانی است که اثرات آن تاکنون گویانگار آذهان فراوانی می‌باشد.

ملاطبی به خاطر اشتباهات احتمالی گذشته نیست، اگر قرار باشد ملامتی در کار باشد برمی‌گردد به حال و زمانی که در آن به سر می‌بریم.

سیاست مبارزه همه جانبه، از تحریم انتخابات «آری یا نه» فروردین ۵۸ گرفته تا شرکت در مبارزات مردم کردستان، رویکرد به سیاست‌های حول حمایت از خط امام و جناح‌هایی از حکومت تحت عناوین مختلف (واقع‌بینی، روشن‌بینی و...) و اتخاذ سیاست‌هایی با عناوین اتحاد، انتقاد، مبارزه و... سپس رویکرد دوباره به سیاست مبارزه همه جانبه با حکومت که نطفه آن پس از حوادث سال ۶۲ گذاشته شد و... در نهایت سیاست‌های امروزین، کروی کلی سیاست و روند مواضع سیاسی

برای هر گرایش و... نشانه انقلاب یا محاسبه‌ای جدید در تاریخ کشورمان است. این‌ها ادامه حرکتی است که از سال ۱۳۵۷ آغاز گشته و هرگونه تغییرات هرچند اساسی در آن، به دلیل تحولاتی است که در درون عرصه‌های حکومتی و غیر حکومتی طبقات باقی‌مانده در قدرت سیاسی و به ظاهر جسته از استبداد رخ داده و می‌دهد.

در تمامی انقلاباتی که در کشورهای استبدادی، به‌خصوص در کشور خودمان، رخ می‌دهد، از آنجا که نه یک طبقه بلکه طبقاتی تحت ستم می‌باشند، تنها فروپاشی قدرت سیاسی استبداد برای رهائی و سعادت انسان‌ها کافی نبوده، بلکه اولین قدم در آن راه است. آنچه که نتیجه انقلاب را مشخص می‌سازد، چگونگی حوادث بعد از آن می‌باشد که معمولا در کشور ما، به علت عدم حضور یک رهبری آگاه و متخصص، این روند ممکن است حتی دهها سال طول بکشد.

تکته اصلی این نیست که گرایش‌ها مختلف یا مشخص اجتماعی چه موضعی به دست آورده‌اند، مهم این است که این پرسه در نهایت به کدام سو می‌رود و کدام طبقات و اقشار اجتماعی (با امید به مواضع باقی‌مانده در حکومت یا خارج از آن) قدرت و توان مادی و عینی غلبه بر اوضاع را خواهند داشت؛ نیروهای پیشرو و روشنفکر تا چه اندازه در به‌دست آوردن پایگاه اجتماعی، در به‌وجود آوردن تشکلات و یا نفوذ ایده‌ای در تشکلات فعلی و آتی و هدایت و رهبری آن و در نهایت در ایجاد یک سیستم اجتماعی و اقتصادی و سیاسی متمرکز، موثر و موفق خواهند بود.

امروز پیروزی خاتمی مطرح می‌شود. در شرایطی که بخش عظیمی از مردم کشورمان به فجع‌ترین و غیرانسانی‌ترین روش‌های موجود در حال زندگی طاقت‌فرسای خود هستند. وقتی وضعیت فنگی به حد صدم زدیک می‌شود، هر روزنه‌ای که به امید رساندن اندک اکسیژن باز شود، دیگر خیلی احقانه خواهد بود که به سمت آن حمله‌ور شد. چند بار مردم ایران شرایط مشابهی را پشت سر گذاشته‌اند و چه کسانی سرفراز و پیروز یا بلکه بیرون آمده و به اوضاع چیره گشته‌اند؟ چند بار مردم ایران با آماج‌های فراوان قدرت خویش را با اهدای هزاران قربانی به کار گرفته‌اند و نتیجه‌ای در جهت عکس خواسته‌هایشان گرفته‌اند؟ و اینکه کدامین تحول فکری معلول از تحول اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در ساختار کل کشور و تأثیرات آنها در آگاهی مردم کشورمان، امید بهتر از قبل را در دل‌ها زنده می‌کند؟

رای به خاتمی نه حرکتی متهورانه و بی‌سابقه، بلکه امری اجتناب‌ناپذیر بود. گرایش‌های دیگر حکومتی از شرایطی که پیروزی خاتمی را می‌توانست در پی داشته باشد، ناآگاه نبودند. کسی که به کاندیداتوری وی تن داد، مرتکب یک اشتباه سیاسی نشد، بلکه در برابر بحران‌های اجتماعی و اقتصادی، بن‌بست‌ها؛ احتمال تعرضات پیش‌بینی نشده از سوی گرایش دیگر (که به مردم به‌خصوص جوانان تکیه دارد)؛ به این واقعیت تن داد. پذیرش اصل کاندیداتوری خاتمی، قبل از ۲ خرداد، نشان‌دهنده عقب‌نشینی و تمکین موضعی جناح‌های حاکم، در مقابل بحران‌های موجود اجتماعی بوده و است. در چنین شرایطی اگر مردم به خاتمی، و یا به هرکس دیگری که وعده‌های وی را صادر می‌کرد، رای نمی‌دادند، شاید بتوان گفت که چنین مردمی لایق اوضاعی بودند که در آن قرار دارند.

از طرف دیگر این سؤال مطرح است که خاتمی و جناح وی در درون و خارج حکومت، تا چه اندازه قادر به گشودن گره بزرگ بیست ساله موجود کشورمان می‌باشد و واقعیت‌های موجود در کشور تا چه اندازه در برابر اراده این گرایش گردن خم خواهد کرد؟ و در شرایطی که گرایش‌ها گوناگون و ستیز آنان با یکدیگر می‌تواند قهرآمیز باشد، این گرایش چه ظرفیت‌هایی را داراست و در کساکش نبرد قدرت در کشورمان در نهایت طرف کدامین را خواهد گزید؟ هدف عاجل، حذف ولایت فقیه و برکناری آن از حیات سیاسی جامعه‌مان است (قبل از پرداختن هر چند جزئی به آن، یادآور می‌شوم که منظور نه ولایت فقیه با مدل و شیوه خاتمی‌ها بلکه تمام مضمون آن پس از انقلاب است). شکی در آن نیست که ولایت فقیه سه بسیار بزرگ و بازدارنده‌ای جهت رسیدن به دموکراسی، پیشرفت و عدالت اجتماعی است. ولی ولایت فقیه چیست و چگونه اعمال نظر و عمل میکند؟ آیا مثل قدرت استبدادی رژیم شاه است که به هیچ طبقه اجتماعی متصل نبوده و ارگانی است دولتی، مذهبی و تفکری با ارش و ابزار سرکوبی به اسم سپاه پاسداران که بتواند با برخورد فیزیکی آن را از حیات سیاسی کشور بیرون راند و مضمحل ساخت؟ یا به نحوی

توضیح: این مقاله به دلیل طولانی‌بودن، کوتاه شده است. نویسنده، در ابتدا به بررسی زمینه‌های انقلاب بهمین و دستیابی روحانیت به قدرت پرداخته است.

حرکات و سمت و سوه‌ها، چرخش و تبادل قدرت‌ها و مواضع و پیچیدگی‌ها در حیات حدود ۲۰ سال جمهوری اسلامی، تا به امروز، نشان می‌دهد که هنوز نتیجه نهائی از جنبش توده‌های مردم که نقطه عطف آن بهمین ۵۷ می‌باشد، گرفته نشده است.

کشاکش در کسب قدرت در میان جناح‌های گوناگون حکومتی، نه جنگ و جدال ایده‌ها و برداشته‌ها گوناگون از اسلام و اختلاف سلیقه‌ها در نحوه پیاده کردن آن، بلکه جنگ و جدال برای کسب مواضع طبقاتی بوده و به این مقصود، مذهب و نمایندگانش (روحانیت) به شاخه‌ها و مراجع گوناگون تقسیم شده‌اند.

در این روند دو دهه‌ای، در دو بخش، داخل و خارج حکومت، تغییر و تحولاتی در موقعیت طبقات و اقشار اجتماعی کشورمان رخ داده است که چگونگی آن در هر دو بخش در یکدیگر تأثیر متقابل و دیالکتیکی داشته است: از درون حکومت اگر گرایش‌ها به نفع اقشار زحمتکش جامعه‌مان بوده است به کلی مضمحل و ایزوله گشته‌اند. بقیه گرایش‌ها اجتماعی موجود در حکومت به مقتضای اعتراض و مقابله از خارج از حکومت و بن‌بست‌های برنامه‌ای، بحران‌های اقتصادی، کنش‌ها و تحولات بین‌المللی و تأثیرات آن در سیستم به‌خصوص اقتصادی کشور، و نحوه تسلط و تسلی جستن از ابزارها و اهرم‌های اجتماعی و حکومتی و به‌خصوص دستگاه‌های سرکوب، با یکدیگر آشتی مقطعی، یا برعکس نسبت به هم سبقت و غلبه یا عقب‌نشسته و منفعل گشته‌اند و کسب و حیات قدرت دائما متغیر بوده است.

در خارج از حکومت، آسیب جدی‌تر دیگری به طبقه کارگر صنعتی کشور وارد شده است.

«تعطیلی و انفعال دوره‌ای پس از انقلاب، محاصرات اقتصادی از جانب غرب و پائین آمدن سطح و کیفیت تولید و میزان آن، ضعف یا نبود مدیران متخصص در دوره بسیار طولانی که با توجه به اصلاحاتی در آن، هنوز نیز این ضعف ادامه دارد، آسیب‌های جدی حاصل از جنگ خانمانسوز، عدم ورود صنایع جدید به کشور، تبدیل بخش‌های فراوانی از کارخانجات به صنایع نظامی، ضربات اساسی و جدی به تشکلات‌های صنفی و سندیکائی و سیاسی آن و...» دلایل جدی این امر می‌باشد. این در حالی است که تورم و گرانی و مشکلات فراوان دیگر، این طبقه را بیش از پیش فقیرتر ساخته و از توان اقتصادی و اجتماعی و سیاسی آن به‌طور جدی کاسته است.

چیزی که نباید نادیده گرفته شود، با توجه به این‌که از درآمد حاصله از کار در کارخانه و بخش‌های تولیدی برای بخش اعظم توده‌های کارگر امان معیشت وجود نداشته و ندارد، لاجرم به شغل دوم در عرصه‌های خدماتی و به‌ویژه در عرصه‌های کاذب اقتصادی، منجمله دلالتی و داد و ستد روی آورده و این خدش‌های بزرگ در خلعت و ویژگی این طبقه وارد آورده است.

خرده‌بورژوازی به‌خصوص در بخش تجاری - دلالتی رشد کمی و کیفی چشمگیری یافته و روز به روز بر لشکر خود افزوده است و با توجه به درآمدهای کلان ناشی از تورم و احتکار، در صنایع ریز و تولید خرد کشور گرایش فراوان به سمت بخش تجاری و دلالتی صورت گرفته است. سرمایه‌داران به همین دلایل، به‌خصوص در بخش تجاری، به سرمایه‌های انسانی‌های دست یافته‌اند. چنان‌که بخش تولیدی این طبقه نیز از غافله دور نموده و در پشت پرده، فعالیتش در عرصه تجاری گاه‌ها بیشتر از عملکرد آن در بخش تولید بوده است.

از معضلات بزرگ و جدی دیگر که در حوادث کشورمان به‌خصوص در این اواخر موثر بوده، افزایش جمعیت پس از رخداد ۵۷ می‌باشد. اکنون کشور ما با لشکر میلیونی نسل جوان مواجه است. با توجه به این‌که این نسل در بیست سال اخیر، در حیات جمهوری اسلامی متولد و رشد یافته است، لشکری است بزرگ، بیکار، بدون برنامه و از همه مهمتر، بدون پایگاه خاص اجتماعی و اقتصادی و جویاری طرق دستیابی به ابتدائی‌ترین حقوق و امکانات زندگی، بدون هیچ‌گونه چشم‌انداز مثبتی از آینده، فاقد رشد، با متدهای خاص و موزون اجتماعی، که حکومتیان قادر به فرار از این تقاضا و خواسته‌های هرچند غیر متشکل این نسل نبوده و این مسئله تأثیر خود را به نحوی در موازنه قدرت در حکومت داشته است.

توجه به چگونگی انتخابات و نیروهای شرکت کننده در آن، نقش این قشر عظیم اجتماعی را مشخص می‌کند. چنین لشکری طبیعاً باید با توهمات ذهنی و چگونگی آگاهی و باورش به مسائل و سرنوشت خویش، در قبال تحولات اجتماعی قرار گیرد که اینک خاتمی را برای نجات خویش می‌آزماید.

از آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که به هیچ‌وجه نمی‌توان تصور کرد که حرکتی که امروز در هر عرصه و کارزاری چه در خارج و چه در داخل حکومت رخ داده است (چرخش‌ها، کسب‌قدرت‌های جدید و از دست دادن مواضع

سیاسی و اثبات درستی یا نادرستی آن در اثر مرور زمان، نیست، مهم این است که چه عواملی موجب بروز اشتباهات می‌شوند و چگونه می‌شود از آن پرهیز کرد؟

جز تفکیک‌ناپذیر دستیابی به پاسخ، برنامه‌ریزی و سازماندهی عاجل و چه بسا بنیادین علمی برای شناخت پیچیدگی‌های خاص کشور و مشکلات سیاسی آن، در هر زمینه‌ای می‌باشد.

ترکیب حوادث بسیار مهم در کشور و جهان، بروز تحولات گسترده، در هر زمینه‌ای و هم‌زمانی همگی آنها با یکدیگر و سرعت سرسام‌آور و غیر قابل مهار این حوادث، دلیل قاطعی برای عدم فرصت بررسی و پژوهش حول آنها و یا احياناً فرار از آنها بوده است.

به قولی دستیابی به موفقیت‌های بزرگ نه به سخنان بزرگ، بلکه به قدم‌ها و اقدامات چه بسا کوچک نیاز دارد. آنچه پایه و اساس سازماندهی تشکیلاتی یک سازمان سیاسی را تشکیل می‌دهد، قدرت پولادین و بنیادین آن در تحلیل و مواضع سیاسی‌اش و همسوئی آن با واقعیات موجود و نمایش راستین و درستین بودن آن در عرصه زندگی است.

فعال و غیرفعال بودن بدنه یک تشکیلات، منفعل یا فعال بودن اعضای آن، تلاش جمعی و کارگروهی آنها، همگی به این ضرورت بستگی دارند که بیش از پیش تجارب تلخ، انحطاط، بن‌بست‌ها و اشتباهات فکری را نظاره‌گر نباشند.

اصلا غیر قابل انکار است که تفکر هر سازمان ابتدا نقش سازماندهی تشکیلاتی خود را به‌عهده می‌گیرد، سپس می‌تواند آن را در پیکار توده‌ها به کار گیرد. شرط داشتن چنین کالبدی، شناخت و علم کافی به آن چیزی است که باید داشته باشیم.

از اهرم‌های اصلی برای دستیابی به این ضرورت، استفاده از خرد جمعی در همه عرصه‌ها می‌باشد. تفکر و نحوه نگرش علمی به زندگی و پیشبرد بهتر و موفق آن، حتی و به‌خصوص در عرصه مبارزه، همیشه به این اهرم نیازمند بوده است. به‌کارگیری تمام توان، انرژی، تجربه و استعداد کل تشکیلات در این راه، وظیفه‌ای میرم است. به‌نظر می‌رسد که شاید این مهم آنقدر فراموش شده که نحوه سازماندهی و ارتباط متقابل برای انتقال دو جانبه در تشکیلات را تحت‌الشعاع قرار داده و به‌منظور بهره‌گیری از کل تشکیلات باید تغییر و تحولاتی در آن صورت گیرد.

با توجه به تحولات گسترده و حوادث چند دهه اخیر در سطح کشور، و تأثیرات اجتناب‌ناپذیر آن در سازمان و رشد و بلوغ فکری افراد، بروز تنوع فکری در تمامی سطوح آن؛ طبیعی است که دستیابی به تعریفی جامع‌تر از آنچه که در کشورمان در حال اتفاق افتادن است و وحدت حول آن نیازمند زمان است. کنگره پنجم بر این واقعیت گردن نهاده و بر پذیرش ایده‌های نو و تحول‌پذیری تأکید کرده و آن را به خصلت سازمانی تبدیل می‌کند. کنگره وجود تنوع فکری و وحدت عملی در سازمان را یک امر ضروری تلقی می‌کند. این در سطح یک اعلام نظر و بیان، امری پذیرفتنی است و پذیرش واقعی است که در آن قرار داریم.

آیا این فقط تسلیم در برابر واقعیت موجود است و پس؟ آیا باید واقعیت تنوع (به هر دلیلی و در هر عرصه‌ای) را فقط پذیرفت و به‌خاطر حفظ وحدت تشکیلاتی به آن رسمیت بخشید؟ یا اینکه از این واقعیت می‌توان به عنوان ابزاری قوی برای دستیابی به ایده‌ها و تحولات بنیادین فکری بهره برد و در یک پرسه، از آن برای رسیدن به نه‌تنها وحدت عمل بیشتر، بلکه وحدت فکری و ایده‌ای (که دو جز تفکیک‌ناپذیر برای هر تشکیلات سیاسی موفق است) نیز بهره جست. چنین روندی نه فقط به اعتراف به واقعیت‌ها و تعریف آنها، بلکه به برنامه‌ریزی و پژوهش در عرصه‌های گوناگون نیازمند است.

همان‌قدر که به دموکراسی در هر تشکیلاتی نیاز هست، به‌همان میزان مرکزیت و وحدت در تفکر نیز لازم است. این دو هیچوقت جدا از یکدیگر نبوده و نیستند و هیچیک به تنهایی قادر به ادامه حیات نمی‌باشند.

جمع‌بندی کلی: دو هدف باید پیش رو باشد؛ ۱- دستیابی به شناخت پایه‌ای و بنیادی از آنچه که در آن قرار داشتیم و داریم و رسیدن به قسودت تفکری و واقعیت‌یابانه‌تر، علمی‌تر و عینی‌تر؛ ۲- مهیا نمودن هرآنچه که برای رسیدن به آن در هر عرصه‌ای لازم و ملزوم است.

بجرات می‌توان گفت که عدم توجه جدی به آن، از دست دادن وجهه سیاسی در بین مردم، توده‌های سازمانی و سایر نیروهای اپوزیسیون؛ و لغزش به اشتباهات تاریخی و اساسی، حتی تا پای خیانت به مردم و جنبش توده‌ها، را می‌تواند در پی داشته باشد.

شرایط حساس و سیر حوادث دیگر فرصت جریان اشتباهات اساسی را به ما نخواهد داد. پس ابتدا تمام توان خویش را جهت پرهیز از اشتباه و دست‌یابی به نقطه مقابل آن (اطمینان) به کار برده، سپس آن را در راه سرنوشت مردم و میهن خویش سازماندهی و به کار بندیم. □

جامعه مدنی «گرامشی»

نویسنده: سایینه کبیر

● جامعه مدنی جنبشی تاریخی است که به الگا روابط مبتنی بر قیومیت افراد گرایش دارد. مسئله تنها رفع طبقات نیست. فراگرد رهایی جنس زن از مرد، واژگونی قیومیت نسل جوان به وسیله نسل کهنسال و غیره. از جمله روندهائی هستند که با رشد جامعه مدنی تلازم دارند.

● به نظر «گرامشی» تحقق سوسیالیسم در جوامع پیشرفته غربی بدون تفاهم آگاهانه اکثریت مردم غیرممکن خواهد بود.

● در هر حال تغییر مرکز ثقل مبارزه از سوسیالیسم به جامعه مدنی برای «گرامشی» به معنای انفصال ساحه فرهنگی - سیاسی از اقتصاد و مسئله دولت نیست. «گرامشی» به خوبی واقف بود که «برنامه اصلاح اقتصادی خود مشخص ترین نوعی است که امکان تحقق هر اصلاح روشنفکری - اخلاقی منوط به آن است» و «هر مبارزه سیاسی همیشه جوهر نظامی دارد».

«گرامشی» (۱۹۳۷ - ۱۸۹۱) با طرح جامعه مدنی بر غنای تفسیر مارکسیستی از مناسبات حاکمیت بورژوازی افزود. او علاوه بر این به آفرینش چشم انداز دموکراتیک اجتماعی کردن دست یازید که با مدل استالینی منافات داشت و بر پتانسیل های درونی کشورهای پیشرفته سرمایه داری منطبق بود.

«گرامشی» پس از جنگ جهانی اول از همان اوان سال های دهه بیست با تجزیه و تحلیل علل شکست جنبش های انقلابی در اروپای غربی پی برد که در اروپا غلبه بر سیستم سرمایه داری به شیوه سرنگونی قهرآمیز مانند روسیه ممکن نیست. برچیدن حاکمیت سرمایه داری - پارلمنتاریستی مدرن تنها از طریق قهر، عملی ناممکن است و آن هم در واقع به این علت که حاکمیت سرمایه داری در اروپا برعکس روسیه فقط بر حکومت زور و سرکوب استوار نبود. تکیه این حکومت قبل از همه چیز به جامعه مدنی است که بدون مجازات و تعیین دقیق وظایف، در عین حال هم چون اعمال فشار جمعی عمل می کند.

ماهوی سیاست مبارزاتی حزب طبقه کارگر در راه رسیدن به قدرت سیاسی اعلام کرد. «گرامشی» در همان سال ۱۹۱۹ اعلام کرد در حزب کارگری باید بر روی مسیحیان باز باشد. و Popolari، نخستین حزب تازه تاسیس توده ای مسیحی را متحد بالقوه نامید.

«گرامشی» در سال ۱۹۲۳ بدون اطلاع (آمادو بورچیا) اولین رهبر حزب کمونیست ایتالیا که شدیداً به سکتاریسم تمایل داشت) تلاش کرد با Gabriele D Annunzio شاعر اشرافی و رهبر جنبش نیروهای از جنگ بازگشته روابط برقرار کند، و در سال ۱۹۲۴ با بدست گرفتن رهبری حزب کمونیست ایتالیا مبارزه ای را برای وحدت سندیکاها و ادغام با ماگزالیست های حزب سوسیالیست، را آغاز کرد و با پیوستن فرانکیوینو Gioianni Serrati به حزب کمونیست ایتالیا به موفقیت نسبی دست یافت. گرامشی همچنین فعالانه در Aventon شرکت داشت. Aventon ضد پارلمان احزاب اپوزیسیون بود که با کشته شدن نماینده سوسیالیست ها Matteotti به دست نیروهای فاشیستی، شکل گرفت و بعد هم از هم پاشیده گردید.

در دفاتر زندان «گرامشی» عبارتی است که نظر او را در باره تکنیک ضروری اتحاد های سیاسی روشن می کند: «برای آزاد کردن فشار اقتصادی از زنجیرهای سیاست سنتی باید دست به ابتکار سیاسی مناسب زد، باید در رهبری سیاسی تحول بوجود آورد و نیروهای را پرورش داد که بتوانند به جبهه نوین، همگون و یکپارچه تاریخی با خصلت اقتصادی - سیاسی تحقق بخشند. به این دلیل دو نیروی مشابه تنها می توانند از طریق شدت ای از سازش ها یا از طریق زور اسلحه در یک ارگانیزم تازه در هم ذوب شوند. عبارتی وحدت یا بر پایه اتحادها صورت می گیرد و یا از طریق قهر، نیروی بر نیروی دیگر تفوق می یابد. اما آیا نیروی این کار وجود دارد و آیا زور و فشار کارآمد است. اگر وحدت و نیرو با یکدیگر برای پیروز شدن بر نیروی سوم باشد فرض استفاده از سلاح و جبر صرفاً از جنبه متد است (البته به این شرط که اصلاً سلاح در اختیار ما باشد) و تنها امکان مشخص سازش است. علیه دشمنان می توان به قهر متوسل شد ولی نه علیه عضوی از خود که باید سریع تر آسمیلیزه شود و به «نیت پاک» و شور و شوق آن نیاز هست».

«گرامشی» به نظریه اتحاد های سیاسی خود در زندان و تا پایان عمر (۱۹۲۷ - ۱۹۳۷) وفادار ماند. او حتی در اواخر دهه بیست که کمترین با شعار «سوسیالی فاشیسم» به دام سکتاریسم افتاد، به نظر خود وفادار ماند. او به این دلیل در حزب و گروه زندانیان کمونیست منزوی شد. «ماندرو پرتینی» مدت ها تنها کسی بود که با «گرامشی» در زندان حرف می زد. «پتی» سوسیالیست و بعدها رئیس جمهور ایتالیا شد.

در اتحاد شوروی و دول سوسیالیستی که پس از جنگ دوم جهانی بوجود آمدند، تمهیداتی برای جذب دولت به وسیله جامعه مدنی مهیا نشد. برعکس، جلوی رشد جامعه مدنی که در روسیه تزاری جوانه زده بود، گرفته شد. شعار، دولتی کردن بود و نه اجتماعی کردن. منتهی، در غرب نیز جامعه مدنی از همه چیز برخوردار است جز ثبات. در جنگ خلیج فعال ترین عنصر جامعه مدنی (طبق نظر «گرامشی») در هم شکست: رسانه های گروهی مدرن به زیر تیغ سانسور رفتند. جامعه مدنی تا زمانی که هیچ تأثیری بر فرایندهای تصمیم گیری سیاسی و اکولوژیک نداشته باشد یا تأثیر آن ناچیز باشد، شکننده است و کامل نیست.

برگردان: الف. ب

سیاسی، اقتصادی و نظامی رژیم دارند، نیست. خوش رقصی های سازمان مجاهدین در برابر آمریکا تلاش آن برای ایجاد تقابل حد بین ایران و آمریکا سیاسی است که از بن آن چیزی جز آرزوی دیرینه امپریالیست ها مبنی بر تجزیه ایران برخوردار است و این حرکات سازمان مجاهدین برخلاف خواست و میل هر ایرانی وطنپرست، اعم از نیروهای حاشیه، داخل حکومت، و اپوزیسیون جمهوری اسلامی است.

جادار تا هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران در خارج از کشور، با شکستن لاک و مهر تشکیلاتی که آنان را احاطه کرده است، و با تحلیلی صحیح از اوضاع امروزین جنبش ملت ایران، از تبدیل شدن به آلت دست امپریالیسم که دشمن اصلی ملت ایران است برحذر باشند.

نوار ویدئویی ۲۷ مین سالگرد جشن سازمان آماده شد. برای دریافت آن می توانید با آدرس نشریه کار تماس بگیرید. نوار شامل میزگرد مسئولین سازمان و نمایندگان احزاب و سازمانهای چپ در جشن و همچنین برنامه های هنری جشن میباشد. علاقمندان می توانند با ارسال مبلغ ۳۰ مارک (۲۵ مارک قیمت نوار و ۵ مارک هزینه پستی) و هفتانی خوانای خود به آدرس نشریه کار سفارش دهند.

برداشت در دوران عمل فعالیت سیاسی او به عنوان کادر سوسیالیست ها و بعد به عنوان رهبر حزب کمونیست در دو اصل بنیادین صورت بندی شد: «غلبه بر اکونومیسم انترناسیونال دوم و سیاست اتحاد های وسیع».

«گرامشی» جوان موقعی که انترناسیونال دوم پیرو این نظریه بود که رشد گسترده فرهنگ سوسیالیستی ابتدا پس از گذار به سوسیالیسم است که می تواند مستحق شود اعتقاد داشت چنین تحولی باید قبل از گسست آغاز شود و این حتی یکی از پیش شرط های اساسی آن است. فعالیت های فرهنگی که بر «گرامشی» تأثیر گذاشتند بر خلاف فعالیت های فرهنگی سوسیالیست مدرکراسی سنتی، تنها به انتقال سنن هومانیزمی بورژوازی به طبقه کارگر خلاصه نمی شد. هدف آن ها همچنین کمک به ایجاد هویت نوین فرهنگی بود.

گرچه «گرامشی» از این طریق به رویکرد کیش کارگر پیوست اما همزمان از فرقه گرایی آن نیز پرهیز داشت. و همزمان خواهان کسب ارضیه فرهنگ انسان گرایانه و تلاش خستگی ناپذیر در ایجاد مناسبات اتحاد با روشنفکران بورژوازی زمان خویش و حتی با فوئوریست ها بود. Ordine Nuovo که مدیریت آن با «گرامشی» بود، هر دو جنبه داستان ها، اشعار، مقالات هنری، ادبی و تاریخی به قلم کارگران منتشر می کرد. «گرامشی» انتظار داشت در صورت انقلاب واقعی و اصیل، در یک نوسازی واقعی و اصیل، فرهنگ نیز باید از روح انقلابی سرچشمه بگیرد، تبلور آیین روح انقلابی برای «گرامشی»، کارگران بودند. این نشریه همچنین آثار نویسندگانی از قبیل مارک تواین، آنتوان چخوف، گوی دومایاسه، امیل زولا، نونوید آندریف، هنری بارابوس، رودیار کیپلینگ، آنتونول فرانس، مارسل پروست و از جمله تفدهای هنری پیر وگوتی را چاپ می کرد که مواضع لیبرال و چپ داشت.

Ordine Nuovo نشریه هفتگی جنبش شوراهای تورین در سال های ۱۹۱۸ - ۱۹۲۰ بود و گاهی روزانه منتشر می شد. «گرامشی» وجود شوراهای کارگری، شوراهای دهات را در تناقض با منظره احزاب دمکراتیک نمی دانست. هم شوراهای یا جنبش های مردمی - که اصل تفاهم جامعه مدنی از طریق ساختارهای در آن ها حاکم است - و هم احزاب از عناصر رشد و تکامل جامعه مدنی هستند. رویکرد سیاست اتحاد های «گرامشی» تنها معطوف به روشنفکران نبود. او در برنامه ای که برای حل مسئله جنوب ایتالیا ارائه داد، حل مسئله دهقانان را به عنوان امر

معنی لشکرکشی

ادامه از صفحه ۹

ایران بوده است، تفاوتی با حضور نیروهای موسوم به کتترا در خاک نیکاراکوئه و بر علیه حکومت نیکاراکوئه دارد؟ آیا آنها در عراق نیستند تا اگر روزی در ایران جنبش مردم شکل مصلحانه تر و رادیکال تری به خود گرفت، به اشاره انگشت امپریالیسم دست به کار نابدی، و یا حداقل تضعیف و انحراف جنبش شوند؟

همه این واقعیت ها نشان از آن دارد که خطر این سازمان برای نیروهای وطنپرست، ترقیخواه، و صلح جوی ایران کمتر از خطر نیروهای راست داخل ایران که اهرم های تعیین کننده رادر سازمان

فر دیت مدرن قلمداد کرد. پارلمنتاریسم را تنها می توان به منزله پیگیرترین تبلور بازتاب تاکنونی آن دانست. «گرامشی» در جوامع عقب مانده، از جمله در جامعه روسیه، تنها عقب ماندگی صنعتی را مشاهده نکرد، بلکه جامعه مدنی را هم دید، اما آن را در «نطفه» و «منجمد» نامید: روسیه قدیم فاقد «قانون آزادی سیاسی» و «آزادی مذاهب» بود. دولت بمنزله ابزار مغناطیس قدرت حاکمیت بلامنازع بود. همچنین در روسیه عرصه فرهنگ توده ای، رسانه های گروهی با «پاورقی های رمان های» ساده که در اروپای غربی و میانی بگونه لائیک رشد کرده و از عناصر جامعه مدنی بودند و «گرامشی» این عرصه را تجسم عامل ماهوی کسب آگاهی اکثریت قریب به اتفاق انسان ها می دانست، وجود نداشت. (حتی خریدن یک روزنامه هم بر اساس انتخاب فردی است). به گفته «گرامشی» جامعه مدنی در غرب بوسیله ایدئولوژی های غالباً آرچایی اش به دژ سیستم سرمایه داری بدل شد. «گرامشی» در پشت جامعه مدنی دستگاه قهر قدرتمند روزانه فئودالیسم را دید که تنها بگونه موضعی، علیه گروه های منفرد اپوزیسیون و یا در بحران های دشوار، بطور موقتی، بر علیه کل جامعه فعال خواهد شد. نیروهای که خواهان تحولات اجتماعی هستند در دوران جنگ موضعی قرار خواهند گرفت و مجبور می شوند گام به گام مواضع مهمی را در جامعه مدنی به تصرف خود در آورند. به نظر «گرامشی» تحقق سوسیالیسم در جوامع پیشرفته غربی بدون تفاهم آگاهانه اکثریت مردم غیرممکن خواهد بود.

فراس ت زودرس «گرامشی» در فراگرد ضروری دمکراتیک انتقال جوامع غربی به سوسیالیسم مولود تأثیر به قدرت رسیدن فاشیست های ایتالیا در سال ۱۹۲۲ بود. فاشیسم ایتالیا فقط احزاب و سندیکا های کارگری را تار و مار نکرد، بلکه کل سیستم پارلمانی را در سال ۱۹۲۶ برچید: آزادی های جامعه مدنی که مانند آلمان در ایتالیا با دشواری به دست آمده بود، یکبار دیگر مفلو شدند. دولت آن ها را بلعید. «گرامشی» نوشت برای «جیووانی ژنتیله» فیلسوفی که به جبهه فاشیسم پیوست: «مژمونی و دیکتاتوری تفکیک ناپذیرند، قهر بی واسطه تفاهم است. جامعه سیاسی (دولت) را نمی توان از جامعه مدنی تفکیک کرد: تنها دولت وجود دارد و آن هم دولت حاکم...».

«گرامشی» تحت تأثیر فروپاشی جامعه مدنی در فاشیسم، از اولین کمونیست های مارکسیستی بود که بصیرت یافت چپا نباید جامعه مدنی را بعنوان «بورژوازی» تحریف کند، بلکه باید از آن دفاع و در اشاعه آن کوشا باشند. او در همان آغاز دهه سی پیش بینی کرد دیکتاتوری پرولتاریا را نمی توان جایگزین فاشیسم کرد و در چنین حالتی، دیکتاتوری پرولتاریا جامعه مدنی را قورت خواهد داد. لذا اولین وظیفه نیروهای چپ یکبار برای رسیدن به تفاهم در باره اهداف سیاسی از طریق مجلس مؤسسان و با حضور کلیه احزاب و سازمان های ضدفاشیستی است.

در هر حال تغییر مرکز ثقل مبارزه از سوسیالیسم به جامعه مدنی برای «گرامشی» به معنای انفصال ساحه فرهنگی - سیاسی از اقتصاد و مسئله دولت نیست. «گرامشی» به خوبی واقف بود که «برنامه اصلاح اقتصادی خود مشخص ترین نوعی است که امکان تحقق هر اصلاح روشنفکری - اخلاقی منوط به آن است» و «هر مبارزه سیاسی همیشه جوهر نظامی دارد». اگر نوسازی دولت در هنگام دوران انتقال به سوسیالیسم عملی شد پس در این صورت باید از سیاستی پیروی کرد که «جامعه سیاسی (دولت) جذب جامعه مدنی شود».

«گرامشی» برداشت جامعه مدنی را در دفاتر زندان خود از سال ۱۹۳۷ پر و بال داد. ولی این

آزادی در عرصه سندیکاها و نه در زمینه سیاسی، اشکال مختلف حق رای به تاووب جای یکدیگر می نشینند و تعادل نیروهای قهر متغیر است. (در برخی از کشورها چنین وانمود می شود که حکومت های دموکراتیک شکل گرفته اند، ولی شکل گیری آن ها تنها صورتی بود؛ برای آن ها مبارزه ای در نگرفته بود، آن ها از حمایت نهادها و حمایت اخلاقی - حقوقی و نظامی برخوردار نبودند و به همین خاطر هم از بین بردن کل و یا جزئی از آن ساده بود...).

... کاربست صورتی هژمونی بر ساحه سنت رژیم پارلمنتاریستی بشدت تحت الشعاع ترکیب زور و تفاهم است و به اشکال مختلف همدیگر را خنثی می کنند، البته این به معنای تفوق کامل زور بر تفاهم نیست. در حقیقت تلاش می شود وانمود کرد که اکثریت از قهر حمایت می کنند، یعنی از حمایت آنچه که به اصطلاح ارگان های افکار عمومی - روزنامه ها و انجمن ها - بیان می کنند و به همین خاطر هم تحت شرایط معینی بر تعداد آن ها به صورت مصنوعی افزایش می یابد. میان تفاهم و زور و رشود خواری و فریب قرار دارد. (این خصلت آن شرایط معینی است که اعمال عملکرد هژمونیال در آن دشوار است...).

«گرامشی» در زندان این امکان را نداشت در انتخابات لغات دقت به خرج دهد، ولی در رابطه با اصل تفاهم به هگل اشاره دارد. البته نباید فراموش کرد که «گرامشی» مفهوم «خصوصی» را از جامعه بورژوازی هگل اخذ و اقتباس نکرد. «جامعه بورژوازی» هگل حول مالکیت خصوصی متمرکز است. برای درک محتوای مفهوم خصوصی در تفکر «گرامشی» باید به نقد مارکس جوان بر فلسفه حق هگل رجوع کرد. موضوع این انتقاد شرکت اقتشار برخوردار از مالکیت خصوصی در زندگی اجتماعی نبود بلکه این بود که «آیا یکایک افراد می توانند در مشورت و تصمیم گیری امورات عمومی ... شرکت کنند».

بنابراین هم برای مارکس و هم برای «گرامشی»، فرد کوچک ترین واحد فعال سیاسی است و نه طبقه. طبقه تنها می تواند از طریق تشکیل سیاسی وارد عمل شود. من در جای دیگری اشاره کرده ام که «Societa Civile Burgerliche Gesellschaft» را نمی توان ترجمه Societa Civile Gesellschaft هگل یا مارکس دانست. زیرا Societa Civile «گرامشی» تنها متضمن کارکردهای روپنائی است.

اما Burgerliche Gesellschaft هگل همچنین شامل کارکرد زیربنائی مانند کار و امور قضائی است که در جامعه مدنی «گرامشی» زیر نظر دولت است. همانطور که مارکس در «پیشگفتاری بر نقد اقتصاد سیاسی» نوشت: «آناتومی جامعه بورژوازی» را باید در «اقتصاد سیاسی جستجو کرد». مفهوم دولت «گرامشی» نیز با مفهوم دولت مارکس یکی نیست و بیشتر به مفهوم لینی دولت نزدیک است ولی از آن نیز فراتر می رود زیرا «گرامشی» بر درهم تنیدگی عینی جامعه مدنی و سیاسی در جوامع مدرن به منزله امری نهادی تأکید می کند. جامعه مدنی جنبشی تاریخی است که به الگا روابط مبتنی بر قیومیت افراد گرایش دارد. مسئله تنها رفع طبقات نیست. فراگرد رهایی جنس زن از مرد، واژگونی قیومیت نسل جوان به وسیله نسل کهنسال و غیره. از جمله روندهائی هستند که با رشد جامعه مدنی تلازم دارند.

در پاسخ به پرسش تکوین تاریخی جامعه مدنی باید خاطر نشان ساخت که جوانه های بنیاد فرهنگی جوامع مدرن مدنی در جوامع پیشرفته سرمایه داری اروپائی در واقع به وسیله آن صورت های «پروتستانی» ریخته شد که به مسئولیت مطلق هر فرد در برابر خدا و بر روی زمین اذعان داشتند. از این روی، پارلمنتاریسم را که مبتنی بر حق رای عمومی است نمی توان بعنوان مدخل تاریخ و نشی و نما

او در بررسی خود از سیستم های مدرن پارلمان تاریستی در غرب دو ساحه را در زیر بنا از هم تفکیک کرد: «ساحه ای که می توان بر آن جامعه مدنی نام نهاد به مفهوم کلیه ارگانیزم هایی که معمولاً «خصوصی» نام دارند و در عرصه ای که جامعه سیاسی یا «دولت» نام دارد. ساحه نخست منطبق بر عملکرد هژمونیکی است که گروه حاکم بر کل جامعه تحمیل می کند و ساحه دیگری که عملکرد سیادت مستقیم یا فرماندهی است که در دولت و حکومت حقوقی بازتاب می یابد. این عملکردها بگونه موجزی طبیعی نظام دهنده و الزامی دارند».

«گرامشی» نهادهایی را جزئی از اجزای جامعه مدنی می دانست که عضویت در آن ها «تصمیم آزادانه شخصی افراد است، مثل کلیسا، سندیکاها و احزاب. به لحاظ تاریخی جامعه مدنی ایدئولوژی های موثر و قوی تولید می نماید». مطبوعات بر تحریک ترین بخش این شالوده ایدئولوژیک است، ولی این شالوده تنها به مطبوعات محدود نمی شود؛ هر چیزی که مستقیم یا غیرمستقیم بر افکار عمومی تأثیر بگذارد یا بتواند بر آن موثر واقع شود در این ساحه قرار دارد؛ از کتابخانه ها، حوزه ها و انجمن های مختلف گرفته تا معماری، خیابان سازی و اسامی خیابان ها.

کی و چگونه جامعه مدنی در جوامع اروپای میانی تکوین یافتند؟

«از سال ۱۸۴۸، با رشد پارلمنتاریسم، پیدایش رژیم انجمن های اتحادیه های کارگری احزاب، شکل گیری دیوان سالاری های عریض و طویل و «خصوصی» و دولتی» (با سرشت سیاسی - خصوصی، احزاب و سندیکاها) تکنیک سیاسی مدرن تحول یافت. تغییرات گسترده ای در سازماندهی نیروهای انتظامی بوجود آمد. از جمله استفاده از خدمات دولتی نیروهای انتظامی محدود به سرکوب چنانچه کاران نبود و بمنزله مجموعه نهادهای سازمان یافته دولتی و خصوصی به دفاع و حمایت از سیطره سیاسی و اقتصادی طبقه حاکم» تغییر کرد.

ژاکوبینی انقلاب فرانسه البته نه حق رای عمومی و نه آزادی انجمن ها را به تصویب رسانید، اما استکمال حقوقی مشروطه خود را در اواسط قرن نوزدهم در رژیم های پارلمنتاریستی یافت.

رژیم پارلمنتاریستی در مرحله ای که به لحاظ فعالیت انرژی های «خصوصی» جامعه غنی ترین مرحله است، هژمونی دائمی طبقه شهری را بر کل آحاد مردم عملی می سازد. این حاکمیت به مفهوم هگلی و تفاهم سازمان یافته پایدار است. (البته سازماندهی تفاهم به ابتکارات خصوصی محول شده است و از این روی خصلت اخلاقی و آنتیک دارد، زیرا تفاهم در هر صورت آزادانه است). مرزی را که ژاکوبینیست ها در قانون حداکثر خود Le Chapelier ابداع کردند، در هم شکسته شد و جای خود را به فراگردی کاملاً مترقی داد. در این فراگرد فعالیت تبلیغاتی و عملی (اقتصادی، سیاسی و حقوقی) به تاووب جای همدیگر را می گیرند. شالوده اقتصادی رشد صنایع و تجارت پیگیرانه توسعه و تقویت می شود؛ فعال ترین و با انرژی ترین عناصر اجتماعی از طبقات زیرین به طبقات رهبری کننده قرا می رویند؛ کل جامعه در فراگرد شکل گیری و انحلال دائمی است که نتیجه اش کمپلکس شدن صورت بندی ها و غنی تر شدن امکانات است. این فرایند در کل تا دوران امپریالیسم ادامه دارد و در جنگ جهانی به اوج خود رسید. در این فرایند قیام و سرکوب بی رحمانه قیام، توسعه و محدودیت های حقوق سیاسی، آزادی انجمن ها و محدود کردن یا منع این آزادی،

پاسخ به نامه‌ها

آقای الف - ایلی همراه با مقاله تازه‌ای که برای «کار» ارسال داشته‌اند، یادداشتی را نیز ضمیمه کرده‌اند که در آن آمده است: چندی پیش مقاله‌ای تحت عنوان «مسائل ملی، انحرافات، واقعیات» برایتان ارسال نمودم که تا به حال چاپ نشده است. مسایلی که در این مقاله اشاره شده از جمله محورهای جدی بحث و تفکر برخی جریان‌های ملی را عبارت می‌سازد. شاید این مسایل امروز در مقایسه با جریاناتی که در حال حاضر در کشور روی می‌دهد، از اهمیت کمتری برخوردار باشند، ولی عدم پرداخت جدی به این دست مسایل، می‌تواند در آینده به یکی از معضلات و مانع بزرگی در جنبش کشورمان تبدیل شود. با این که بارها اهمیت پرداخت به این مسایل را به سازمان طرح نموده‌ام، ولی متأسفانه کوچک‌ترین حرکتی در این راستا دیده نمی‌شود و همان‌طور که متوجه هستید، اکنون سال‌هاست که هیچ مطلبی در خصوص مساله ملی (غیر از چند مقاله من)، در کار چاپ نگردیده است و این سازمان با توجه به گذشته خود و به ویژه برای سازمانی که در یک کشور کثیرالسلله فعال است، به هیچ وجه نقطه مثبتی به شمار نمی‌آید. عدم درج هیچ گونه مطلبی در خصوص مساله ملی، از سوی دیگر ما را در دفاع از سیاست‌های ملی سازمان خلع سلاح می‌نماید و بسیاری از نیروهای وابسته به اقلیت‌های ملی کشور که اخیراً دوباره کمی فعال شده‌اند، با ابهامات موجود در سیاست ملی سازمان، عرصه فعالیت خویش را در ایجاد تشکلهای ملی برمی‌گزینند که نتیجه آن بدبینی بیشتر به سازمان‌های سیاسی و تقویت اندیشه‌های ناسیونالیستی و حتی شوونیستی در میان آنان است. در حالی که به نظر من سازمان به لحاظ موقعیت گذشته خود، می‌تواند و باید در عین پرداخت به روشن ساختن سیاست‌های ملی خود، مناسبات بسیار نزدیکی با این جریانات ملی برقرار نماید که مجموعه این‌ها بدون شک برای آینده کشور بسیار حائز اهمیت است.

دوست گرامی! چنان که می‌بینید این یادداشت را تقریباً کامل به چاپ رسانده‌ایم تا این هشدار به جای شما را همه خوانندگان ما جدی بگیرند. «کار» متأسفانه در این زمینه خود امکانات محدودی دارد. اما همین امکانات محدود را هم می‌توان بهتر به کار گرفت و در این زمینه حق با شماست. به هشدارهای شما در مورد جدی بودن مساله ملی در ایران چیزی اضافه نمی‌کنیم جز این نکته که در شورای مرکزی سازمان، بار دیگر کمیسیونی در این مورد تشکیل شده که امیدواریم از همکاری شما و سایر فعالین مساله ملی در ایران بی‌پره‌مانند.

اما چند کلمه‌ای در باره مشکلات ما. همان‌گونه که در لیست مقالات دریافتی این شماره می‌بینید، و این تازه همه این مقالات نیست، صفحات بسیار محدود نشریه «کار» و صفحات بسیار محدودتری که در اختیار «دیدگاه‌ها» است، ما را همواره با این مشکل مواجه می‌سازد که نتوانیم مقالات ارسالی را به موقع و یا به صورت کامل به دست چاپ بسپاریم. سعی ما تاکنون این بوده است که به غیر از مقالاتی که به دلیل کیفیت خویش قابل چاپ نبوده‌اند، مقالاتی را که برای صفحات دیدگاه‌ها می‌رسند، منتشر کنیم، اما مشکل تاخیر در چاپ این مقالات را با امکانات فعلی نمی‌توانیم چاره کنیم و گاه مقالات حتی با چند ماه تاخیر به چاپ می‌رسند. البته اصلاً ادعا نمی‌کنیم که در همه موارد «نوبت» رعایت می‌شود. مسایلی نظیر حاد بودن موضوع، حجم مقالات، تعداد دفعاتی که از یک نویسنده مقاله‌ای به چاپ رسیده است و مسایل دیگر عواملی است که برای انتخاب مقالات در تنها دو صفحه دیدگاه‌ها عمل می‌کند. ما بارها اعلام کرده‌ایم و متأسفانه نویسندگان کمتر رعایت کرده‌اند که مقالات هر چه خلاصه‌تر باشد، امکان بیشتری برای ما فراهم می‌آورد.

امیدواریم تا زمانی که امکانات ما تا همین اندازه محدود و دست و پاگیر است، شما و سایر نویسندگان عزیز، با تاخیر در انتشار مقالاتتان با تاهام و بردباری روبرو شوید و این باعث دلسرد شدن در ارسال مقالات نشود. پیروز باشید!

آقای دکتر م. ع. نوشته‌اند: برای تهیه پژوهش‌های دانشگاهی پیرامون سیاست و نقطه نظرات احزاب و سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی ایرانی پیرامون مساله کردستان، به مساعدت و همکاری شما احتیاج مبرمی دارم. خواهشمند است اگر برای شما امکان دارد، کپی بخشی از نشریات و متأسفانه نویسندگان کمتر رعایت کرده‌اند که مقالات هر چه خلاصه‌تر باشد، امکان بیشتری برای ما فراهم می‌آورد.

آقای دکتر ما بسیار علاقمندیم که در این زمینه می‌توانستیم کمکی برای پیشبرد تحقیقات شما انجام دهیم، اما این کار به صورتی که شما انتظار دارید، میسر نیست. سازمان ما تاکنون حجم عظیمی از مقالات و اعلامیه‌ها در مورد مساله کردستان، منتشر نموده است که متأسفانه این مقالات و اعلامیه‌ها در یک مجموعه گرد نیامده‌اند و در بیش از چند صد شماره نشریه «کار» و بولتن‌هایی که منتشر شده است، پراکنده‌اند. تنها کمکی که از دست ما برمی‌آید، ارسال دو جلد مصوبات کنگره‌های اول تا پنجم سازمان است که در آن نظرات سازمان در باره مساله ملی در ایران و از جمله در مورد مساله کردستان، بسیار به اختصار آمده است. امیدواریم سازمان ما و نشریه «کار» نیز از نتایج تحقیقات شما بهره‌مند شوند.

خانم ش. گ. آدرس، شماره تلفن و یا فاکس ناشر کتاب «مشروطه ایرانی و پیش زمینه‌های ولایت فقیه» متأسفانه در اختیار ما قرار ندارد.

نامه‌ها و مقالات رسیده:

- زمینه سازان کودتا محمدعلی درخشش نیا
- ملیت‌ها و مساله شوونیسم در ایران الف - ایلی
- چند مقاله امید مقدم
- موضوع اصلاح طلبان اسلامی و عاقبت ما سعید توکلی
- سه مفهوم در باره آزادی ترجمه ب. کیوان
- مبارزه بین کار و سرمایه ترجمه صادق کارگر

پاسخ چپ برای راه حل اقتصادی چیست؟

یک هم‌مین هوادار

دولت زاده دوم خرداد در سخن و عمل به سوی «جامعه مدنی» در تلاش و کوشش است. خاتمی آزادی مطبوعات، آزادی زنان، پرورش و بالندگی کودکان و جوانان ایرانی و آزادی احزاب را هدف گرفته است. آغاز چنین روندی را در پهنه و ژرفای ایران می‌توان دید، شیرینی آن را چشید و به استواری آینده آن در آن بروهت امید بست.

در زمینه عدالت اجتماعی اما وضع چهره دیگری دارد. حضور همزمان با هم تورم و هم رکود، که نشانه گرفتاری جامعه ما به بیماری‌های گوناگون است، از شما پوشیده نیست که از جمله حـصـاصـل: ۱. دزدی و سواستفاده‌های میلیونی و میلیاردي و فساد عمیق اداری، ۲. سرمایه‌گذاری‌های دراز مدت بی‌حساب و ناکارآمدی همراه سواستفاده‌های معمول «دوران سازندگی» که انبوه امکانات مالی کشور را هدر و از دسترس دولت تازه و مردم دور کرده است، ۳. هزینه‌های غیرتولیدی عظیم دولت شامل از جمله حجم

عظیم پرداخت‌هایش برای تامین زندگی بسخور و نسیر انبوه بازماندگان شهید، معلولین و اسیران جنگ بی‌ثمر و پول کلان سوسیدهایی که سنگینی‌اش زانوی او را می‌لرزاند، ۴. دسترسی نداشتن دولت به بخش مهمی از اقتصاد فربه دلالی - تجاری و بنگاه‌های عظیمی چون کارتل‌های آستان قدس و بنیاد مستضعفان و... می‌باشد.

دولت نساچار برای تسامین هزینه‌های جاری عظیم خود، دست به استقراض معمول بی‌باز پرداخت از بانک مرکزی - انتشار اسکناس تازه - زده و از این راه نیز یک لایه دیگر بر تورم موجود افزود.

خاتمی و بیشتر نیروهای چپ درونی به راه‌حل سرمایه‌داری گرایش یافته و پیوند با سرمایه‌داری جهانی را تنها گزینش می‌یابند. برخی از رفقای قدیمی شما نیز همین راهکار را می‌پسندند. از آن‌جا که در نشریات شما (این نامه خطاب به نامه مردم، راه توده و کار نوشته شده است) گرایش تند و تیز به اعتقاد از سرمایه‌داری و محکومیت تعدیل رنج‌افزون

فوتبال و نیروهای سیاسی اپوزیسیون

ب. آزاد

این روزها با شروع مسابقات جام جهانی فوتبال و به خصوص به علت شرکت تیم ملی فوتبال ایران در این دوره از مسابقات، تب فوتبال همه جامعه ایران را فرا گرفته است. کودکان، زنان، جوانان، همه و همه از فوتبال صحبت می‌کنند.

فوتبال در ایران به یک جنبش عظیم اجتماعی تبدیل شده است و تأثیرات معینی را در جامعه ایران به جای گذاشته است. اما نیروهای سیاسی اپوزیسیون به این حرکت چگونه برخورد کردند؟

در حدود دو سال پیش، تغییرات مثبتی در فوتبال ایران صورت گرفت. علیرغم ندانم کاری مسئولین ورزشی کشور، تیم ملی فوتبال ایران به نتایج نسبتاً موفقیت‌آمیزی در مسابقات جام ملت‌های آسیا نائل آمد. این تیم پس از کسب چند پیروزی و از جمله با نتایج ۶ بر ۲ علیه کره جنوبی و ۳ بر صفر علیه عربستان سعودی، به مقام سوم این مسابقات دست یافت. به دنبال این پیروزی، خداداد عزیزی به عنوان بهترین فوتبالیست آسیا انتخاب شد. چند تن از فوتبالیست‌های ایرانی با باشگاه‌های آلمان، ترکیه و سنگاپور قراردادهای حرفه‌ای امضا کردند.

توجه مردم به فوتبال بیشتر و بیشتر می‌شد. فدراسیون فوتبال برای اولین بار مسابقات لیگ سراسری موسوم به آزادگان را حتی در ماه رمضان تعطیل نکرد. فیفا، فدراسیون جهانی فوتبال، در یکی از نشریات خود، راجع به علی دایی فوتبالیست ایرانی نوشت: «وی به سمبلی برای جوانان ایرانی مبدل شده است. وی که مهندس متالوژی است، با موفقیت‌های ورزشی خود به خانواده‌های ایرانی نشان داده است که می‌توان ورزش و تحصیلات عالی را با هم هماهنگ کرد.»

هیچ کدام از این حوادث و اخبار در روزنامه‌های مستقل به گروه‌های سیاسی اپوزیسیون

انعکاسی نیافت! تنها کیهان لندن و نیمروز این اخبار را در صفحات خود کم و بیش منعکس می‌کردند.

تیم ملی فوتبال در بازی‌های مقدماتی جام جهانی از سد سوریه، مالدوی و کازاخستان گذشت. برخی از ورزشکاران ایرانی مقیم خارج در مصاحبه‌هایی از جمله با رادیو پرواک در سوئد، به نقاط ضعف و قوت تیم ایران اشاره کردند. آن‌ها، از جمله صفر ایرانپاک و خسرو رضوی، با وجود پیروزی‌های پر گل تیم ایران، به ضعف خط دفاعی و ضعف مربی تیم ملی، محمد مایلی کهن، صریحاً اشاره کردند.

علی دایی از مایلی کهن انتقاد می‌کند و خواستار انتخاب مربی شایسته‌تری برای تیم ملی می‌شود. مایلی کهن که سیدبا مذهب و تنگ نظر است، در آستانه دور دوم مسابقات انتخاباتی جام جهانی، وی را از تیم ملی محروم می‌کند. مردم ورزش دوست خواستار بازگشت علی دایی هستند. در استادیوم‌ها شعار «دایی، دایی» داده می‌شود. ایرانیان خارج از کشور در شبکه اینترنت، صفحه مخصوص علی دایی درست می‌کنند و ایرانیان با ارسال پست الکترونیکی، از علی دایی حمایت می‌کنند.

گروه‌های سیاسی هنوز در خواب به سر می‌برند و این مسایل را نمی‌بینند!

تیم ایران برای انجام یک مسابقه دوستانه و بدون علی دایی به کانادا می‌رود. یک گروه سیاسی ایرانی در کانادا با صدور اعلامیه‌ای خواستار «افشای توطئه صدور تیم‌های ورزشی جمهوری اسلامی به خارج از کشور» می‌شود. ورزش دوستان تدارکاتی بیشتر هستند. مایلی کهن به دنبال فشار مردم مجبور می‌شود علی دایی را مجدداً به تیم دعوت کند.

مسابقات مقدماتی جام جهانی آغاز می‌شود. تیم ایران با افت و خیز پیش می‌رود. متخصصین ورزشی در خارج از کشور و در

د. آرام از کانون

سیاسی-فرهنگی سیویکا

رفیق گرامی و دوست مبارز، الف. ایلی. مقاله «تجربه گذشته، چراغ راه آینده» را خواندم. من شما را هم می‌شناسم و هم نمی‌شناسم. نمی‌شناسم به خاطر این که هویت شخصی شما را نمی‌دانم و می‌شناسم برای این که یکی از خیل دردمندان راه رهایی هستی، چرا که از نوشته‌ات تشعشعات این احساس را دریافت کردم. من هم یک فدایی قدیمی هستم، قدیمی برای این که به رهایی و عدالت و ارزش‌گذاری به انسان از طریق فدایی‌ها آشنا شدم و اگر چه هیچ زمان در ارتباط تنگاتنگ با آن‌ها نبودم، همیشه نوسانات و تحولات آن‌ها را پی‌گیری می‌کردم تا به امروز که تازگی به خارج از کشور آمدم و باز هم علیرغم فاصله‌ها «کار» را سرزنده و در حرکت یافته و شما را هم از طریق این مقاله شناختم، انگار که می‌شناختم. من با کانون خلق ترکمن خیلی با فاصله و بدون شناخت آشنا شدم، ولی با توماج و یارانش، فراتر از تمامی حساب‌های ریز و درشت زیست‌ام.

تجربه‌ای را که شما در آن حضور داشته‌ای، من به گونه‌ای دیگر و در عرصه‌ای متفاوت از سر گذرانده‌ام. رفتار «سازمان» و

سازمان‌ها نسبت به حرکات خودجوش و نهادهای مردمی را متأثر از دیدگاهی کلی‌تر می‌دانم که در بین تمامی جنبش‌ها با شدت و ضعف‌های متفاوت وجود داشت و آن را در رابطه کلاسیک یک حزب چپ با فعالیت‌های دموکراتیک و غیرکارگری می‌توان فورموله کرد. در این دیدگاه، اوج موفقیت یک حزب سراسری این است که نهادهای مردمی و دموکراتیک را به دنباله فرمان‌بردار یک شبکه حزبی سراسری و حرفه‌ای تبدیل کند. به خاطر این که مشارکت انسان‌ها را در ساختن زندگی خودشان از نظر مهندسی توده‌های انسانی و به قولی با دید ابزار می‌نگریست. به نظر من اگر نقد شما این جنبه از تجربه گذشته را در زیر ذره‌بین بگذارد و از زاویه نگاه چپ نو، که خیلی هم کلی است، به تجریبات ما و جنبش جهانی نگریسته شود، می‌توان با فرا رفتن از کلیشه‌های سابق با افق «جامعه مدنی» به رفتار و حرکات امروزان سامان مناسب را بیخشم.

قصد من تشریح این دیدگاه برای شما نیست، بلکه با این اشاره خواستم شما را به کند و کاو در تجربیاتتان با این دید راجع گردانم تا از توضیحات شما و نتایج بررسی‌هایتان استفاده ببرم، چرا که «هرگام جنبش عملی به یک دوجین برنامه می‌ارزد».

منتشر شد

کتاب پژوهش کارگری شماره اول تابستان ۹۸

بها ۸ مارک، ۳ پوند، ۵ دلار

بها ۴ هزینه پستی: ۱۰ مارک، ۴ پوند، ۷ دلار

Postlagerkarte
Nr. 093739 C - 30001
Germany

سجش ۲ (گاهنامه نقد و تئوری ادبی و بررسی کتاب)

به سردبیری محمود فلکی، توسط انتشارات آوا منتشر شده است.

بها ۱۲ مارک (هزینه پست به عهده ناشر است)

AWA. Entenweg 5 - D - 22549 Hamburg

Tel. Fax 040 893637

مزدا خدا نیست بیان آفرینش است

اثر کیخسرو کشاورز

انتشارات:

MOST - Vertrieb

Po Box 1747, 35007 Marburg / L, Germany

Tel: 0049 6421 85999

محل فروش نشریه کار در ونکوور کانادا



کتابخانه و کتابفروشی فروغ

Tel/Fax: (604) 990-4898

#4 - 175 East 3rd Street, North Vancouver, B.C. V7N 1E5

کمک مالی به خانواده شهید

ماتی زرگر - سوئد

رفقای عزیز منا و سیمین

درگذشت مادر گرامیتان را به شما و خانواده‌تان تسلیت می‌گویم.

شورای هماهنگی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) سوئد

مشتاق که خواستار شادی و سربلندی ورزشکاران بودند، می‌دادند. خواست‌های دموکراتیک ورزشکاران ایرانی از سایر خواست‌های دموکراتیک مردم ایران جدا نیست، یک ورزش پیشرفته و سازمان یافته در ایران، صرف‌نظر از این که در ایران چه رژیم بر سرکار باشد، به سود مردم ایران است. تحول ورزشی در جامعه ایران را باید به فال نیک گرفت.

برای این که ایسن عمل فرقه‌گرایانه چگونه به تشویق ورزشکاران ایرانی منجر می‌شود را واگذاریم به روان‌شناسان مجاهد، اما مجاهدین باید از شانس خود کمال تشکر را داشته باشند. کافی بود در آن مسابقه تیم ایران شکست بخورد و به راحتی با چرخش قلم، علت شکست را فعالیت‌های تخریبی مجاهدین ذکر کنند. آن‌گاه مجاهدین باید توضیح قانع کننده‌ای به میلیون‌ها ایرانی

پیرامون مسافرت پیل کلیتون

به جمهوری خلق چین



می‌گردد. اقدام بانک مرکزی آمریکا از سوی اقتصاددانان بعنوان «هدیه چند جانبه» دولت آمریکا ارزیابی گردید. جیانگ زمین و جو رونگجی نخست وزیر چین روز شنبه گذشته در پکن اطمینان دادند که چین مصمم شده است برای اجتناب از کاهش دوباره ارزش پولهای آسیا نقش خود را ایفا کند.

کلیتون در مورد عضویت چین در سازمان تجارت جهانی از دولت چین خواست که بازارهای خود را بر روی تولیدات خارجی باز کند. وی برای اولین بار روز سه شنبه گذشته با صراحت اعلام کرد چین در آینده نزدیک عضو سازمان جهانی تجارت خواهد شد. سیاست ایالات متحده آمریکا در مورد تایوان با مسافرت کلیتون به این کشور تغییر اساسی نمود. کلیتون گفت: سلاح‌های فروخته شده به تایوان

از کشورهای جنوب آسیا و باطنی کاهش قیمت کالاهای صادراتی ساخت این کشورها توازن صادرات چین را در وضعیت نامطلوبی قرار داده است و بهای تولیدات چین در بازارهای آسیا و جهان بسیار گرفتار شده است به همین دلیل دولت چین تمایل به کاهش بهای ارز خود را نشان می‌داد که این اقدام عملاً به عنوان ضربه آخر به اقتصاد بحران‌زده کشورهای جنوب شرقی آسیا محسوب

پیل کلیتون رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا هفته گذشته همراه یک هیئت ۱۲۰ نفری مسافرت نه روزهاش به چین را آغاز نمود. مراسم استقبال رسمی جیانگ زه‌مین رئیس جمهور چین از کلیتون در میدان تیان مین در مرکز شهر پکن برگزار گردید. حضور کلیتون در این میدان با مخالفت ناراضیان چینی در آمریکا و منتقدان وی روبرو شد و این عمل را نوعی بی‌توجهی به نقض حقوق بشر در چین تلقی نمودند. این نخستین بار است که بعد از سرکوب جنبش دانشجویی در چین یک رئیس جمهور آمریکا به این کشور سفر می‌کند.

محورهای مذاکرات دولت چین و آمریکا حول ۴۷ موضوع مختلف انجام گرفت که مهمترین آنها، موضوع خلع سلاح هسته‌ای، همکاری برای جلوگیری از بحران مالی شرق آسیا، عضویت چین در سازمان جهانی تجارت و همچنین مسائل تبت و تایوان بود.

درست قبل از آغاز مسافرت کلیتون به چین، بهای بورس و همراه آن بهای یمن در ژاپن سقوط کرد و وحشت از بحران فزاینده اقتصادی در ژاپن همه بازارهای سهام و بورس را فرا گرفت. متعاقب آن بانک مرکزی آمریکا با خرید دو میلیارد دلار یمن ژاپن به ثبات قیمت آن کمک نمود. این اقدام بانک مرکزی آمریکا اما به گونه دیگری نیز تعبیر گردید. پائین آمدن بهای

سر بازان کوچک



ساموئل بول در سن دوازده سالگی بعنوان سرباز در جنگ داخلی لیبیا خدمت می‌کند. به اقرار خودش وی تاکنون سه نفر را در جنگ کشته است. نفر چهارم زنی بود که از دادن قطعه نان خودش به او خودداری کرده بود.

تصاویر اعزام هزاران نوجوان تحت عنوان «بسیجی» به جبهه‌های مرگ و جنگ خانمان‌سوز ایران و عراق در حافظه تاریخی ما ایرانیان ثبت گردیده و فراموش نخواهد شد. در تاریخ موارد بسیاری وجود دارد که از کودکان و نوجوانان در امور نظامی سوء استفاده گردیده است. کودکان و نوجوانان به راحتی تحت تاثیر تبلیغات قرار می‌گیرند و حاضرند خطرناک‌ترین وظایف جنگی را به عهده گیرند. در جنگ‌های

ناپلئون و لرد نلسون کودکان حمل باروت توپخانه و یا بعنوان طبلچی در جبهه حضور مستقیم داشتند، اما بعلاوه جبهه کوچکی از آنان میسر نبود. امروز اما اسلحه‌هایی مانند ام ۱۶ و کلاشینکف با وزنی برابر ۴ کیلوگرم از هر کودک و نوجوان هر قدر هم که کوچک اندام باشد سرباز قابل استفاده‌ای می‌سازد. بنا بر گزارش «UNICEF» بین ۲۵۰ تا ۳۵۰ هزار کودک و نوجوان در افغانستان،

سری لانکا، برمه، سیرالئون و سودان بعنوان سرباز خدمت می‌کنند. روز سه‌شنبه گذشته سازمان‌های بین‌المللی Terr des hommes (تر د زوم)، عفو بین‌المللی، Human Rights Watch و سازمان سوئدی Rödda Barnen در ژنو بر علیه سوءاستفاده نظامی از کودکان و نوجوانان دست به اعتراض زدند و در کنفرانس جهانی که جهت تدوین حقوق کودکان و نوجوانان در جریان است، خواستار افزایش سن احضار به خدمت سربازی از ۱۵ به ۱۸ سال گردیدند.

جالب توجه است که مخالفت با این خواسته نه تنها از سوی کشورهای دیکتاتورزده جهان سوم، بلکه کشورهای غربی و در رأس آن ایالات متحده آمریکا می‌باشد. در آمریکا، اسرائیل و انگلیس جوانان می‌توانند در سن ۱۷ سالگی به خدمت احضار شوند. اندریاس ریستر نماینده یکی از سازمانهای حمایت از کودکان می‌گوید: سازمان ملل باید یک دادگاه بین‌المللی تشکیل بدهد که در آن هر دولت و یا سازمانی که از کودکان و نوجوانان برای نیل به مقاصد خود، سو استفاده‌های نظامی می‌کند، بعنوان جنایتکار جنگی محاکمه شوند.

روابط ایران و آمریکا: یک گام به پیش، یک گام به پس؟

تأیید کرده است. همین گزارش می‌افزاید در ماه دسامبر سال گذشته، مقامات عربستان سعودی و نیز یاسر عرفات رئیس دولت خودمختار فلسطینی پس از شرکت در اجلاس سران کشورهای اسلامی در تهران، به آمریکایی‌ها گزارش‌های امیدوارکننده‌ای از مواضع دولت خاتمی دادند. تصویب بیانیه‌ای در کنفرانس تهران در محکومیت تروریسم، استقبال گرم جمهوری اسلامی از مقامات عربستان و نیز به رسمیت شناختن موضع عرفات به عنوان رهبر فلسطین از سوی جمهوری اسلامی، از جمله نشانه‌های مثبت در حاشیه اجلاس تهران بود.

چند هفته پس از مصاحبه خاتمی با سی. ان. ان، مادلن آلبرایت وزیر خارجه آمریکا در یک جلسه شام با تعدادی از صاحبزنان آمریکایی، از آنها در باره عواقب احتمالی این سیاست آمریکا در قبال ایران نظرخواهی کرد. یک شرکت‌کننده در این جلسه گفته است آلبرایت به ویژه می‌خواست بدانند چکار باید کرد که خاتمی لطمه نبیند و به او کمک شود. به گزارش مقامات آمریکایی، هر چند به لحاظ رسمی در سیاست آمریکا در قبال ایران تغییری داده نشده است، اما همه مقامات دولت آمریکا متفق‌القولند که باید در سیاست واشنگتن در قبال ایران تجدید نظر کرد.

یک مقام آمریکایی گفته است هدف دولت آمریکا از این چرخش، این بود که ثابت کند در تصمیم خود به بهبود روابط با ایران جدی است. به دنبال سخنان آلبرایت، شرکت نفتی موبیل آمریکا از دولت کلیتون خواستار صدور اجازه معامله با ایران شد. دولت کلیتون هنوز به این درخواست پاسخی نداده است.

نخستین واکنش یک مقام بالای جمهوری اسلامی در قبال سخنان آلبرایت، نطق جنتی در نماز جمعه دو هفته پیش تهران بود که در آن گفت «اگر آمریکا با اسلام و نظام کاری نداشته باشد» مذاکره با آمریکا بلاهنگام است. جنتی در عین حال از آمریکا به خاطر باز گذاشتن دست اسرائیل در خاورمیانه و نیز تلاش برای برهم زدن معاملات نفت و گاز جمهوری اسلامی با اروپا انتقاد کرد.

علاوه بر جنتی، رفسنجانی نیز اخیراً در مورد نیات دولت آمریکا در رُست مصالحه‌جویانه اخیرش اظهار نظر کرد. وی ضمن ایران تردید در مورد حسن نیت آمریکا، گفت «دشمنان اسلام» کماکان به اعمال خصومت‌آمیز خود ادامه می‌دهند و البته بدون اشاره مستقیم به آمریکا، به عنوان نمونه از برنامه دولت اسرائیل برای گسترش منطقه تحت حاکمیت خود در بیت‌المقدس، سرکوب مسلمانان کوسوو و پخش فیلم «بدون دختر هرگز» از تلویزیون فرانسه نام برد.

از اوایل انقلاب از ایران دیدار کرد. مرتضی سمردی معاون اروپا و آمریکای وزارت خارجه جمهوری اسلامی در مصاحبه‌ای که در روزنامه ایران چاپ تهران درج شد، گفت جمهوری اسلامی مصمم به گسترش و بهبود روابط با اعضای اتحادیه اروپاست. سمردی افزود در ماه‌های گذشته حدود ۲۰ هیئت مختلف از کشورهای اتحادیه اروپا، از جمله فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، بلژیک، آلمان و اتریش با مقامات جمهوری اسلامی مذاکراتی داشته‌اند. در نیویورک اعلام شد در ماه سپتامبر خاتمی رئیس جمهوری اسلامی برای ایراد نطق در مجمع عمومی سازمان ملل متحد رهسپار نیویورک خواهد شد. قرار است در همین روز، کلیتون رئیس جمهوری آمریکا نیز در مجمع عمومی سخنرانی کند، اما به گزارش مقامات آمریکایی و منابع مستقل، دیدار بین خاتمی و کلیتون پیش‌بینی نشده است.

مقامات آمریکایی گفته‌اند که به دنبال اظهارات اخیر مادلن آلبرایت وزیر خارجه آمریکا، برداشتن گام بعدی برای بهبود مناسبات، بر عهده جمهوری اسلامی است، چرا که بدون گفتگوهای مستقیم و رو در رو، دولت آمریکا نمی‌تواند گام‌های بیشتری بردارد. گفته می‌شود سخنرانی آلبرایت در روز ۱۷ ژوئن (۲۷ خرداد)، نتیجه ماهه‌ها بحث در درون دولت آمریکا بر سر مشی آتی در قبال ایران است. به نوشته واشنگتن پست، حذف دو سیاستمدار از صحنه، زمینه را برای بهبود روابط ایران و آمریکا مساعدتر کرده است: اسحاق رابین نخست‌وزیر متقزل اسرائیل و وارن کریستوفر وزیر خارجه سابق آمریکا. هر دوی آنها در گذشته در جهت خصمانه بودن سیاست واشنگتن در قبال ایران تأکید می‌گذاشتند. یکی مقام آمریکایی گفته است رابین از هر فرصتی استفاده می‌کرد تا به دولت آمریکا بقبولاند جمهوری اسلامی تهدیدی برای اسرائیل است. همین مقام آمریکایی افزوده است بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر فعلی اسرائیل گرچه نگران تلاش ایران برای دستیابی به سلاح‌های گستر جمع است، اما نشانه‌هایی از تغییرات استراتژیک در ایران را نیز می‌بیند. به گزارش واشنگتن پست، یک دیپلمات اسرائیلی این ارزیابی از موضع نتانیاهو را